

منبر مکتوب

• روی موج مہربانی

○ حجت الاسلام رضا رحمتی

روی موج مهربانی

مقدمه:

مقام معظم رهبری: «امروز هم معتقدم که این نهضت تعاون و احسان را مجدداً مردم عزیز ما شروع کنند». یکی از موضوعات بسیار مهم و مسائل روز جامعه که توسط امام جامعه تبیین گردیده موضوعی هست که ریشه در مسئولیت‌پذیری اجتماعی دارد. ما برای نهضت تعاون و احسان نیاز به آن داریم که فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم را تقویت و ارتقاء دهیم. بر این اساس ده جلسه سخنرانی ویژه محرم ۹۹ در راستای تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی مخاطبان تهیه گردیده است.

البته مسئولیت‌پذیری اجتماعی مفهوم گسترده‌ای است که بسیاری از بخش‌های زندگی ما را پوشش می‌دهد اما در این اثر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر بر محور دستگیری اقتصادی و مواسات مالی طرح می‌گردد.

سه گام برای برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی

گام اول: تغییر نگرش

ما برای اینکه حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم را برانگیزانیم سه گام پیش‌رو داریم. گام اول تغییر نگرش و نگاه به مسئولیت‌پذیری اجتماعی هست.

بدین معنا که دو نگاه در مخاطب باید به وجود بیاید، تا حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی او برانگیخته شود. اصل این نگاه عبارت است از نگاه اجتماعی داشتن به دین و زندگی و برون‌رفت از نگاه فردی به دین و زندگی؛ اما به صورت خاص دو نگرش در مخاطب لازم هست به وجود آید. یکی اینکه منافع فردی ما در گرو منافع جمعی ما هست. اگر کسی می‌خواهد به منافع فردی خودش برسد بدون توجه به جامعه و منافع جمع به هدف خود نمی‌رسد بنابراین اگر هم فردگرایی لازم هست جمع‌گرا باشی.

نگاه دوم برای برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی عبارت است از باور قدرت مردم توسط خود مردم. زمانی که موضوع مسئولیت‌پذیری اجتماعی مطرح می‌گردد مخاطب با خودش می‌گوید مگر از من چه کاری برمی‌آید؟ یادآوری قدرت مردم در حل مشکلات، نتیجه نگاه دوم می‌باشد.

همچنین به این شبهه پاسخ داده می‌شود که معمولا بزرگترین مانع ذهنی برای پذیرش احساس مسئولیت اجتماعی از جنس مواسات، تعارض بین منفعت‌گرایی با احسان و ایثار هست. ما در این بخش به رفع تعارض ذهنی مخاطب خواهیم پرداخت که ایثار از دست‌دادن نیست بلکه به دست آوردن منافع است.

گام دوم: تقویت ریشه‌های احساسی؛ مهربانی براساس برادری

اما گام دوم برای برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تقویت ریشه‌های احساسی در فرد هست. اصلی‌ترین ریشه احساس مسئولیت نسبت به جامعه، مهربانی و محبت هست. اگر در جامعه مهربانی براساس برادری و محبتی که

ریشه‌های حقیقی دارد و دل‌های متصل دارد تقویت گردد ما شاهد پذیرش مسئولیت اجتماعی در افراد جامعه خواهیم بود همان طور که پدر و مادر نسبت به فرزندان خودشان براساس محبت پدری و مادر احساس مسئولیت می‌کنند. احساس مسئولیت دستوری نیست بلکه باید از سر دلسوزی و عشق به مردم باشد.

گام سوم: تغییر سبک زندگی

گام سوم در برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تغییر در سبک زندگی جامعه هست. سبک زندگی اسلام مبتنی بر جمع‌گرایی است.

خانواده، مسجد و همسایه سه ضلع تمرین مسئولیت‌پذیری اجتماعی

سپس، به سه ضلع موثر در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری افراد اشاره می‌گردد که عبارتند از ۱. خانواده ۲. مسجد و هیئت ۳. همسایه و محله. تغییر سبک زندگی برای برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، در محیط خانواده، مسجد و هیئت و همسایه محقق می‌گردد.

مبارزه با طاغوت، مسئولیت اجتماعی ما

سرانجام مبارزه با طاغوت، که تولیدکننده فقر و بدبختی و نابودی نسل و زراعت هست به عنوان اصلی‌ترین مسئولیت اجتماعی افراد مطرح می‌گردد

ولایت سامان دهنده مسؤلیت‌های اجتماعی ما

و در نهایت نقش ولایت در سامان‌دهی مسؤلیت اجتماعی در کنار مردم تبیین می‌گردد. اگر ریشه احساس مسؤلیت اجتماعی، محبت و عشق به مردم هست امام جامعه در اوج عاشق مردم هست و عشق ولایت به مردم، موجب گردیده که خداوند متعال بزرگترین مسؤلیت‌های اجتماعی را به او بسپرد اما باز امام جامعه به تنهایی نمی‌تواند این بار مسؤلیت اجتماعی را بدون کمک‌های مردمی بر دوش بکشد و نیاز به حضور مردمی در نهضت‌ها تعاون و احسان وجود دارد چرا که دایره مسؤلیت طبق حدیث نبوی شامل همه افراد می‌شود نه حاکمان و همه مسؤل هستیم.

امیدواریم این اثر گامی کوچک در راستای هدفی بزرگ به نام جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی باشد که در بیانیه گام دوم تبیین گردیده است.

شب اول: «کربلا؛ تجلی مسئولیت اجتماعی ابا عبدالله (ع)»

چرا ما باید نسبت به جامعه بیشتر حساس باشیم؟

۱. نقش تربیتی جامعه در شکل‌گیری شخصیت ما و فرزندان ما

در فرهنگ و سبک زندگی ما، حساسیت نسبت به جامعه کمی کم‌رنگ هست. البته الحمدلله نسبت به بقیه جوامع امتیازات خوبی داریم ولی هنوز به آن سطح عالی نرسیدیم. هر کسی بیشتر در لاک زندگی شخصی و فردی خودش فرو رفته است؛ حالا چرا ما باید نسبت به جامعه بیشتر حساس باشیم؟ ما به دلایل متعدد، باید نسبت به جامعه حساس باشیم و از لاک زندگی شخصی خودمان در بیایم و دائم نبض جامعه را بگیریم. اگر حال جامعه خوب باشد حال ما هم خوب خواهد شد. ما در مهد بزرگی به نام جامعه زندگی می‌کنیم و جامعه مانند مادری ما را در آغوش گرفته است و این مادر روی ما فوق‌العاده تاثیرگذار است.

عوامل مختلفی در «تربیت» و شکل‌گیری شخصیت ما مؤثر هستند. گاهی این عوامل «بیرونی» هستند و گاهی این عوامل «درونی». «خانواده» اولین نهادی است که هم از بیرون و هم از درون، در تربیت ما و فرزندان ما مؤثر است.

اما آیا قوی‌تر از خانواده هم عاملی هست که تأثیرگذار بر تربیت ما باشد؟ بله «جامعه»، جامعه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، فوق‌العاده قوی‌تر از خانواده در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر هست. فرمود: «مردم به زمانه‌ی خودشان شبیه‌ترند تا به پدر؛ النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ.» (خصائص الأئمة ۱۱۵)

این حکایت از قدرت جامعه دارد. حالا چقدر باید روی جامعه، برای تربیت و تزکیه خودمان و خانواده‌مان حساس باشیم؟

جالب است به شما بگویم اتفاقاً انبیاء هم به‌عنوان مربیان جامع که به دنبال اصلاح و تزکیه بودند اول سراغ جامعه می‌رفتند. به قول مقام معظم رهبری انبیاء نیامده‌اند فرد فرد مردم را تزکیه کنند، مدرسه بازی و موعظه‌کاری و تربیت فردی، کار انبیاء نیست، انبیاء محیط جامعه را مهیا می‌کنند.^۱

چرا باید نسبت به جامعه بیشتر حساس باشیم؟ دلیل اول این است که جامعه، فوق‌العاده بر تربیت ما تأثیرگذار هست.

۲. ما مسئولیت اجتماعی داریم

خداوند در «تکالیفی که بر عهده بندگان می‌گذارد، «جامعه» را لحاظ می‌کند. با ما برخورد «جمعی» می‌کند. یعنی بخشی از تکالیف ما، در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد.

^۱ مقام معظم رهبری: «نه امام جعفر صادق(ع)، نه جدش پیغمبر اسلام(ص) و نه همه انبیای عالم، روششان این روش‌ها نبوده؛ مدرسه بازی و موعظه‌کاری و تربیت فردی، کار انبیاء نیست. انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سوال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان‌ها را بر طبق الگوهای صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است، انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود به‌روراند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه دانه نمی‌شود قالب گرفت کارخانه باید درست کرد. انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم شب می‌شود و عمر می‌گذرد جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، فقط همین و بس» (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن هدف‌های نبوت ص ۳۸۵).

بعضی‌ها باور ندارند که جدای از من، مایی هم داریم. می‌گویند به من چه که فلان اتفاق در جامعه افتاده است؟ این هویت جمعی خودش را زیاد جدی نمی‌گیرد. ما باید روی این «ما»ی جمعی به جای «من» خیلی کار کنیم. همان‌طور که ما «تکالیف فردی» داریم، «تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی» هم داریم. و بسیاری از اوقات ما فقط به خاطر اینکه «تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی» خودمان را زمین گذاشتیم چوب می‌خوریم. این قدر نمازخوان‌های که به جهنم می‌روند فقط به این دلیل که مسئولیت‌های اجتماعی خودشان را زمین گذارند.

مردی پیر از عابدهای بنی‌اسرائیل، مشغول نماز بود که دید دو طفل خروسی را گرفتند، و پرش را می‌کنند و آن خروس ناله و فریاد می‌کند، پس آن عابد همان‌طور مشغول نماز بود و آن حیوان را نجات نداد و از بچه‌ها جلوگیری نکرد. پس خداوند به زمین وحی فرمود آن عابد را تا آخر دنیا فرو ببرد. امام صادق ع می‌فرماید تا الآن آن آقای نمازگزار دارد عذاب می‌کشد، نمازگزاری که نسبت به تکلیف اجتماعی خود بی‌تفاوت بود، حالا ببینید نمازخوان‌هایی که فریاد مظلوم، دلشان را تکان نمی‌دهد. خدا می‌خواهد چطور با آن‌ها برخورد کند؟

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَ هُوَ فِي عِبَادَتِهِ، إِذْ بَصُرَ بَعْلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ، قَدْ أَخَذَا دِيكًا وَ هُمَا يَنْتَفَانِ رِيثَهُ، فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ لَمْ يَنْتَهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ سِيخِي بَعْدِي، فَسَاحَتْ بِهِ الْأَرْضُ، فَهُوَ يَهْوِي فِي الدَّرْدُورِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.» (امالی طوسی، ص ۶۷۰)

بسیاری از اوقات معصیت‌های ما «ترک تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی» هست. اما نمی‌دانم چرا وقتی معصیت ترک مسئولیت اجتماعی را انجام می‌دهیم دچار حس گناه و معصیت نمی‌شویم. پیامبر فرمود: «مسلمان نیست کسی که شبانه‌روز، اهتمام به امور مسلمین ندارد؛ مَنْ أَصْبَحَ لَایَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کافی، ج ۳، ص ۴۱۷) آیا واقعاً زمانی که ما نسبت به جامعه بی تفاوت بودیم، حس می‌کنیم از مسلمانی خارج شدیم؟ بوی کفر را از وجود خودمان به خاطر زمین گذاشتن مسئولیت اجتماعی خودمان احساس می‌کنیم؟ چشم‌ت را باز کردی باید بگردی ببینی چه خبر از جامعه؟ در جامعه چه اتفاقی افتاده است؟ من چه مسئولیتی نسبت به جامعه‌ام دارم؟ این طوری نباشی، فرمود مسلمان نیستی. این دین ماست. دین اجتماعی، آیه الله شاه‌آبادی استاد عرفان امام که حضرت امام کمتر از «روحی فدا» برای ایشان نمی‌گفتند. می‌فرمود مشکل جامعه اسلامی که این همه گرفتاری دارد این هست که دین را انفرادی توضیح داده‌اند. ما به دین انفرادی بسنده کرده‌ایم.^۲

^۲ آیه الله شاه‌آبادی: «مدت زمانی است که مملکت اسلامی مبتلا به امراض مزمنه و مهلکه شده است. در این موقع مشاهده می‌شود که جمعی از متدینین در محافل و مجالس اظهار دردمندی و تاسف بر اسلام می‌نمایند ولی غافل از اینکه باید درد را معالجه نمود و مذاکره مرض و تعداد آن، معالجه درد نخواهد بود و چون راه علاج، بعد از دانستن سبب مرض است، پس اگر نظر عمیقانه بفرمایی، می‌یابی که اسباب مرضه چند چیز است: غرور (مسلمین به حقانیت خود) که منشاء تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین، و موجب قناعت نمودن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده... خلاصه، قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسب ندارد، زیرا که قرآن نمی‌فرماید به تنهایی نماز کن، بلکه علاوه بر آن،

امام حسین (ع)، فدای تکلیف و مسئولیت اجتماعی شد نه فردی

امام حسین (ع) فدای تکلیف و مسئولیت اجتماعی اش شد و گرنه که امام حسین (ع) خودش که نماز می‌خواند، خودش که عبادت می‌کرد، پس چرا حرکت کرد؟ چون احساس تکلیف کرد نسبت به جامعه و فرمود: «من می‌خواهم این جامعه را اصلاح کنم.»^۳ و حاجیانی که در مکه با امام در این اصلاح و جراحی جامعه شرکت نکردند. از آن حاجی‌های جهنمی هستند. امام فریضه حج را رها کرد و اصلاً شروع نکرد چون اعمال حج از روز نهم ذی‌الحجه شروع می‌شود و حضرت روز هشتم ذی‌الحجه از مکه خارج شدند؛ اما حاجیانی که ماندند و به اصطلاح خودشان هم حج گذارند در واقع تکلیف اجتماعی خودشان و مسئولیت اجتماعی خودشان را یعنی نصرت امام را روی زمین گذاشتند.

امام باقر (ع) به مردمی که اطراف خانه کعبه طواف می‌کردند، نظری افکند و گفت: دوران جاهلیت نیز به همین نحو طواف می‌کردند. تکلیف مردم به همین طواف خاتمه نمی‌یابد. مردم مکلف‌اند که بعد از طواف خانه به خدمت ما کوچ کنند و مراتب وابستگی و مودت خود را اعلام کنند و نصرت و یاری خود را

تولید نمازگزار و اقامه صلوه را در عهده مسلمین گذارده...» (شذرات‌المعارف آیت الله محمدعلی شاه‌آبادی (ره) - ص: ۲۳ تا ۶۵)

^۳ «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹)

عرضه کنند. آنگاه امام باقر (ع) به تلاوت این آیه پرداخت: «بار خدایا مردم به حج می آیند... دل های مردم را به سوی آنان هوای کن»^۴. (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمُرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ وَكَلَيْتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَ يَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ.) (کافی، ج ۱، ص ۳۹۲). نفرمود دل های آن ها را به سوی خانه خدا هوایی کن فرمود به سوی اهل بیت هوایی کن. قلبش فرمود باید بعد از حج بیایند نصرت خودشان را به امام زمانشان عرضه کنند و بگویند ما حاضریم تو را کمک کنیم وگرنه این حج، حج نیست، خداوند روی جمع ما خیلی حساب باز کرده است آن قدری که «ولی خودش» را به ما سپرده است.^۵

جامعه برای خدا خیلی مهم است آن قدر که هم وقتی می خواهد مسئولیتی روی دوش مؤمنین بگذارد از خطاب جمعی به نام «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای جماعت مؤمنین ای جامعه مؤمنین» استفاده می کند. در قرآن ۸۹ بار کلیت جامعه با لفظ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب شده است؛ و جالب اینجاست که این خطاب در مدینه هست علامه طباطبایی می فرماید تا شما در مکه بودید و

^۴ «عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمُرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ وَكَلَيْتَهُمْ وَ يَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَلِ مُحَمَّدٍ أَلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ قَالَ إِلَيْنَا إِلَيْنَا.» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۴)

^۵ «وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال :

جامعه نبودید سزاوار این خطاب نبودید. این یکی از وجوه برخورد جمعی خدا با ما است.

یک نمونه عرض کنم از این خطاب‌های جمعی، خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران دو مسئولیت اجتماعی در مقابل یک تکلیف فردی بر عهده مؤمنین می‌گذارد. اول می‌فرماید به صورت فردی صبر کنید بعد می‌فرماید به صورت جمعی صبر کنید سپس می‌فرماید هم‌افزایی کنید یک جبهه مقاومت تشکیل دهید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» اول می‌فرماید تک‌تک صبر کنید، بعد می‌فرماید: «صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» یعنی با هم صبر کنید و هم‌افزایی کنید؛ یعنی تو کمک کن، من بهتر صبر کنم. صبر اجتماعی و هم‌افزایی.

بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر هر کدام از ما، آدم‌های خوبی شویم، همه خوب می‌شوند؛ به هیچ وجه این طور نیست! گاهی ما می‌توانیم تک‌تکمان آدم‌های خوبی باشیم ولی در یک زندگی جمعی، نسبت به هم بی‌رحم باشیم. تک‌تک خوب بودن زیاد به درد نمی‌خورد!

تا وقتی با هم کار نکرده باشیم و در یک کار جمعی مستمر هم‌افزایی نکرده باشیم و همدیگر را تحمل نکرده باشیم، خوب بودن ما معلوم نمی‌شود. اگر ده نفر دور هم جمع شدیم، یک کارخانه یا مدرسه راه انداختیم و با هم، زندگی کردیم و کار کردیم، تازه خوبی ما خودش را نشان می‌دهد.

فرمود: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده/۲) وقتی بخواهی خودسازی کنی، فقط مسئول خودت هستی، اما در جامعه‌سازی، باید رنج دیگران را هم

تحمل کنی، مثلاً یکی کج فهمی می کند و دیگری نامردی می کند و تو نمی توانی قطع رابطه کنی. بالاتر از این، عیبهای دیگران را هم به دوش بکشی! دانش آموزان می توانند در اردو، زندگی جمعی و حساسیت نسبت به جامعه را تجربه کنند، جمعی باهم زندگی کنند و عیبهای همدیگر را بپذیرند!

نحوه برخورد خدا با گناه اجتماعی با فردی کاملاً متفاوت هست. امام صادق ع فرمود: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ؛ گناه را هرگاه بنده پنهانی مرتکب شود به کسی جز صاحب آن زبانی نمی زند و هرگاه آشکارا انجامش دهد و مردم او را منع نکنند، آن گناه به عموم مردم آسیب خواهد رساند». (ثواب الاعمال، ص ۲۶۱)

بعضی از گناهان هست که به فرد ضربه می زند بعضی از گناهان هست به جامعه ضربه می زند. باید مقابل گناهان اجتماعی ایستاد. چون می دانی جامعه خیلی مهم هست. مثلاً چرا باینکه ترک نماز فرمود در حد و اندازه های کفر پیش می رود. ترک نماز حضرت فرمود بدتر از شراب خواری هست.^۶ اما تا به حال با هیچ بی نمازی برخورد نشده است؛ اما کسی شراب خواری علنی کند جامعه اسلامی با او برخورد می کند؟ چون به جامعه ضرر زده.

^۶ « قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ سَأَلْتُهُ مَا بَالُ الرَّأْيِيِّ لَأَ تَسْمِيهِ كَافِرًا وَ تَارَكَ الصَّلَاةَ قَدْ سَمِيَتْهُ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الرَّأْيِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارَكَ الصَّلَاةَ لِأَنَّهُ يَتْرُكُهَا إِذَا اسْتِخْفَافًا بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَأَ تَجِدُ الرَّأْيِيَّ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِذَا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِثْبَانِهِ إِثْبَانًا قَاصِدًا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا إِلَيْهَا فَلَيْسَ بِكَوْنِ قَصْدِهِ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نَفِيَتْ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الْاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ» (کافی، ج ۲، ص ۳۸۶)

بی حجاب هم همین‌طور هست. اگر چه بی‌نمازی خیلی بدتر از بی‌حجابی هست؛ اما چرا با بی‌حجابی برخورد می‌شود؟ چون بی‌حجاب، آزادی روانی جامعه را سلب می‌کند. به جامعه ضربه می‌زند. بعد فرمود: «وَذَلِكَ أَنَّهُ يُدِلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَ يَقْتَدِي بِهِ أَهْلُ عَدَاوَةٍ» (همان) چون گناه آشکار دهن‌کجی به دین هست و دلیل کردن دین هست و علاوه بر این دیگران هم احساس امنیت می‌کنند که گناه کنند.

۳. ما مقدرات جمعی داریم؛ منافع ما در گرو جامعه هست

دلیل سوم برای اینکه ما لازم هست که نسبت به جامعه فوق‌العاده بیشتر حساس و هوشیار باشیم، و احساس مسئولیت بیشتری کنیم این است که همان‌طور که من و شما مقدرات فردی داریم، مقدرات جمعی هم داریم؛ یعنی خداوند بخش مهمی از رزق و روزی ما و منافع ما را به‌صورت جمعی، نه فردی تأمین می‌کند. خداوند می‌فرماید اگر جامعه‌ای ایمان بیاورد و تقوایبش کند. خدا برکات را از آسمان و زمین، بر این جامعه نازل می‌کند. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (الأعراف، ۹۶) حالا جامعه‌ای بی‌تقوایی کرد، چوبش را جمع می‌خورد. هر چند عده‌ای خوب هم در این جامعه باشند دیگر چه اهمیتی دارد. خشک و تر می‌سوزند.

نقش مدرسه در بیدار کردن حس مسئولیت اجتماعی فرزندان ما

ما برای اینکه نسبت به جامعه حساس باشیم و احساس مسئولیت اجتماعی بیشتری داشته باشیم باید از مدرسه شروع کنیم. در مدرسه باید زیاد این حرف‌های طلایی را تکرار کنیم که ما یک جمع هستیم. چطور بچه‌ها یک غیرتی دارند

نسبت به اینکه پدر و مادر به آن‌ها می‌گویند ما یک خانواده هستیم. چنین حسی را باید بچه‌ها در جمع خودشان داشته باشند. من نداریم همه ما هستیم. ما اشتباه کردیم ما پیروز شدیم ما شکست خوردیم. ورزش‌های جمعی کمی تا قسمتی چنین روحیه‌ای را تقویت می‌کند.

تشویق و تنبیه جمعی جایگزین تشویق و تنبیه فردی

در مدرسه به جای تشویق و تنبیه فردی، می‌توانیم تشویق و تنبیه جمعی داشته باشیم. بچه‌ها را به گروه‌های کوچک تقسیم کنیم بعد هر کسی خطا کرد فقط او را تنبیه نمی‌کنیم بگوییم جمع شما را تنبیه می‌کنیم. البته کلاً تشویق و تنبیه زیاد و معین و فوری خوب نیست به شخصیت فرد ضربه می‌زند اما بهترین جایگزین که کمترین آسیب را دارد تشویق و تنبیه جمعی است. بچه‌ها نسبت به همدیگر حساس می‌شوند. احساس مسئولیت می‌کنند این حساس مسئولیت از سر محبت، خطای آرایگان را خطای خودشان حساب می‌کنند. در چنین جامع‌هایی مثل آب خوردن می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را جا انداخت.

این روش تربیتی خدا هست که گاهی و بلکه بسیاری از اوقات به صورت جمعی بندگانش را تشویق یا تنبیه می‌کند. «خداوند متعال به شعیب پیامبر وحی فرمود که: من صد هزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر بدکار را، شصت هزار نفر از نیکانشان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا! بدکاران سزاوارند اما نیکان چرا؟ خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: آنان با گنه‌کاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند؛ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبُ النَّبِيِّ

أَنْتَى مُعَدَّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ ع يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِعُصْبِي» (کافی، ج ۵، ص ۵۶).

امام صادق ع می‌فرماید: «خداوند صدقه‌سر نمازخوان‌ها، بلا و تنبیه را از سر بی‌نمازها برمی‌دارد. خدا به خاطر زکات دهنده‌ها بلا را از سر کسانی که زکات نمی‌دهند برمی‌دارد و ...؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الزَّكَاةَ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُحُجُّ مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُحُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الْحَجَّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (بقره، ۲۵۱) فَوَ اللَّهُ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِي بِهَا غَيْرُكُمْ» (کافی، ج ۲، ص ۴۵۱). اینها نمونه‌های از برخورد جمعی خدا با ماست.

نظارت بچه‌ها بر روی یکدیگر، جایگزین حضور و غیاب که نظارت از بالا به پایین

است

در مدرسه به‌جای حضور و غیاب که نظارت از بالا به پایین هست. نظارت بچه‌ها بر روی یکدیگر را می‌شود فعال کرد. هرکسی غائب بود دانش آموزان دیگر پیگیر شوند که چرا غیبت کرد؟ البته این پیگیری از سر دلسوزی هست. فرمود مثل حیوانات که سر در آخور می‌کنند و به بقیه حیوانات کاری ندارند نباشید. این حالت، حالت آدم‌های بد هست. هر دفعه صاحب چراگاه یکی از این

چهارپایان را به کشتارگاه می‌برد و ذبح می‌کند و بقیه هم بی تفاوت هستند. «إِنَّ بُعْدَ ائْتِنَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا التَّقْوَا- وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدَّدَ بِالْسِنَتِهِمْ- كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ ائْتِنَافُهَا عَلَى مِدْوَدٍ وَاحِدٍ.» (تحف العقول: ۳۷۳)

جالب اینجاست که بعضی‌ها برای «زندگی چراگاهی» چه کلاسی هم قائل‌اند! بعضی بچه‌ها سر کلاس می‌روند ولی به بچه‌های دیگر اصلاً کاری ندارند. ارتباط نمی‌گیرند. درحالی که بچه‌ها باید به هم کار داشته باشند. همه بچه‌ها به او زنگ بزنند، بگویند فلانی چرا امروز نیامدی غیبت کردی؟ یکی بگوید اگر مشکلی داری حل کنیم. دیگری بگوید من حاضر درس امروز را برایت بگویم. این طوری برخورد کردن، مدل‌های تمرین زندگی جمعی است. حالا یک نفر در حیاط مدرسه زباله ریخته، همه احساس مسئولیت کنند بروند زباله را بردارند بگویند اینجا محل زندگی ماست. تحمل نمی‌کنیم این‌طور کثیف و آلوده باشد.

جلوه‌های اجتماعی دین | پیامبر در مدینه مردم را به گروه‌های ده

نفره تقسیم کردند

ما باید در جمع‌های کوچک تمرین کنیم تا روحیه جمعی پیدا کنیم. دین ما دینی است که خیلی اجتماعی هست و به جامعه می‌پردازد. علامه طباطبایی تعبیری دارد عجیب هست می‌فرماید اسلام تنها دینی است که این قدر اجتماعی است. اسلام در تمام شئونش اجتماعی هست حتی در عبادات فردی

هم روحی از اجتماعی بودن در آن دمیده شده است.^۷ پیامبر روز اول ۱۲ رئیس انتخاب کرد نام این‌ها شد نقباء، بعد مردم مدینه را به گروه‌های ده نفر تقسیم کرد. نام این گروه‌ها زیردست این‌ها شد «عریف». از روز اول پیامبر تیم تشکیل داد. بعد این‌ها هرکدام سر گروهی داشتند که مشکلات خودشان را با مافوق خودشان مطرح می‌کردند و حل می‌کردند.^۸

الآن صهیونیسم‌ها که در جهان مسلط هستند از این مدل کارها را از کودکی آموزش می‌بینند. دهکده‌ای دارند به نام «دهکده اشتراکی» بعد آنجا به بچه‌ها آموزش می‌دهند که هرکسی به اندازه توان خودش کار می‌کند و به اندازه نیازش از درآمد عمومی استفاده کند. همه چیز در این دهکده، مال همه اهالی آن جامعه است و درعین حال، مال هیچ‌یک از آنان نیست.^۹

^۷ علامه طباطبایی: «هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شوون بشری مساله اجتماع را مهمل نگذاشته رابطه‌ای که اسلام بین فرد و اجتماع قائل است در هیچ دینی و ملتی سابقه ندارد. هویت و شخصیت مستقل برای اجتماع در اسلام قائل شده است... اسلام مهم ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد. اسلام تمامی شوونش اجتماعی است»

^۸ المبسوط، طوسی، ج ۲، ص ۷۵؛ المبسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۲۷؛ تذکره الفقهاء، حلی، ج ۹، ص ۲۷۰؛ المجموع، نووی، ج ۱۹، ص ۲۸۰. در سال نهم هجری (سال وفود) نیز رسول خدا ص برای گروه‌های ده نفر پرچم می‌نهاد، مانند وفد بنی عبس؛ رک: الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۳۵۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۳۵۷.

^۹ ویکی پدیا ذیل واژه کیبوتص به معنای تعاون

سبک زندگی اسلامی، مبتنی بر جمع و جامعه‌پذیری

درحالی‌که اساس فکر کار جمعی، در سبک زندگی اسلامی، هست. برای دیگران بودن، دلسوزی برای دیگران، خیرخواهی برای دیگران، پیامبر فرمود: «دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است. گفتند برای چه کسی ای رسول خدا! فرمودند: برای خدا و رسولش و کتاب خدا و امامان مسلمانان و برای مؤمنین و آحاد جامعه؛ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ قَالَ اللَّهُ لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَامَّتِهِمْ.» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴)

بعد یکی از ثمرات این دلسوزی می‌دانید چیست؟ حضرت فرمود: «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به برادر مسلمانش کالایی را بفروشد که می‌داند در آن عیبی است مگر آن‌که آن را بیان کند و برای دیگرانی که آن عیب را می‌دانند و شاهد خرید خریدار و بی‌خبری وی از عیب هستند، پوشاندن آن عیب از وی جایز نیست. عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ وَ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا يَعْلَمُ فِيهِ عَيْبًا إِلَّا بَيْنَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِغَيْرِهِ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ الْعَيْبَ أَنْ يَكْتُمَهُ عَنِ الْمُشْتَرِي إِذَا أَرَاهُ اشْتَرَاهُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ.» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷)؛ یعنی می‌شود جامعه ما به چنین روحیه جمعی دست پیدا کند؟ ضرر دیگران را ضرر خودش بدانند؟ منفعت دیگران را منفعت خودش ببینند؟ در یک جمله نسبت به جامعه احساس مسئولیت کند. شما کدامیک از ائمه را سراغ دارید که نسبت به جامعه خودشان بی تفاوت بودند؟

سبک زندگی غربی فردگرا است نه جمع‌گرا

سبک زندگی غربی، مبتنی هست بر فردگرایی، جامعه را نابود کردند، بعد جامعه که نابود شد هرکسی به زندگی خودش پرداخت، به دیگری کاری نداشت، اشراری مثل نظام سرمایه‌داری بر سرشان مسلط می‌شود. بزرگ‌ترین منافع که منافع ملی هستند را مثل آب خوردن به تاراج می‌برند. اگر جامعه، جامعه نشد به معنای حقیقی کلمه این منافع ملی در دست اشراری قرار می‌گیرد که با آن‌ها بزرگ‌ترین جنایت‌ها را علیه ملت‌ها انجام می‌دهند و از دست کسی هم کاری بر نمی‌آید.

اباعبدالله شهید اصلاح جامعه

اباعبدالله الحسین در جامعه‌ای قرار گرفت که نسبت به جامعه حساسیت وجود نداشت. مردم احساس مسئولیت اجتماعی نداشتند لذا بر سر این جامعه فریاد زد و فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ، لِيَرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل، جلوگیری نمی‌شود؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد. من، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت، نمی‌بینم» (تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۴۰۳)

وضعیت جامعه به‌گونه‌ای شد که به حق عمل نمی‌شود از باطل نهی نمی‌شود در چنین وضعیتی من حسین حاضر نیستم در چنین جامعه‌ای زندگی کنم،

نه حسین بن علی بلکه مؤمن سزاوار هست که از خدا مرگ بخواهد. جامعه‌ای که حساس به اتفاقاتی که در جمع خودش نیست جامعه است که مرده است.

یادآوری مسئولیت اجتماعی

یک سال قبل از کربلا، اباعبدالله خواص جامعه که حدود ۴۰۰ نفر بودند را در منا جمع کردند با آن‌ها حرف زدند، وضعیت جامعه را برای آن‌ها ترسیم کردند مسئولیت اجتماعی آن‌ها را یادآور شدند.

امام حسین ع در خطبه‌ای در مرکز اجتماع امت پیغمبر یعنی شهر مکه و منا خطاب به نخبگان جامعه فرمودند: «وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صِ مَحْفُورَةٌ وَ الْعُمَى وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمَنَى فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ» (اکنون می بینید پیمان‌های خدا شکسته می شود ولی ناراحت و هراسناک نمی شوید در حالی که ننگ شکستن پیمان‌های پدرانتان را بر نمی تابید؛ عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوار شده است. نابینایان و لالان و زمین گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت و کمک مانده‌اند و مورد دلسوزی واقع نمی شوند)»

حضرت در اول سخنرانی خودشان می فرماید: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ...» (تحف العقول/۲۳۷) و بعد هم این آیه قرآن را فرمودند: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» عبرت بگیرید از نهی خدا درباره علماء یهود که فرمود چرا علماء یهود دیگران را از قول بد نهی نکردند؟ چرا دیگران را از سخن گناه‌آلود نهی نکردند؟

آن نهی‌ای که امام حسین(ع) انجام دادند، اگر به آن توجه شده بود کربلا به‌پا نمی‌شد و اباعبدالله الحسین(ع) قطعه قطعه نمی‌شد. حضرت از سکوت نخبگان نهی کردند و فرمودند «مردم به شما احترام می‌گذارند» چرا این احترام‌تان را خرج نمی‌کنید؟ مگر نمی‌بینید با محرومین چگونه دارد برخورد می‌شود؟ با بیماران، ضعفا و...

اما متأسفانه بعدش هر کسی رفت سراغ زندگی خودش.^{۱۰} اما حسین به‌علی زندگی خودش را رها کرد فرمود من باید جامعه را اصلاح کنم برای اصلاح جامعه حسین بن علی به مسلخ می‌رود. وگرنه عرض شد که امام حسین ع داشت عبادت و بندگی‌اش را می‌کرد. امام حسین ع شهید اصلاح جامعه هست

^{۱۰} «فَلَمَّا كَانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ بَسَنَهُ حَجَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عِبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ عِبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ [معهُ] فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَ بَنِي هَاشِمٍ رِجَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ شَبِيحَتَهُمْ مِنْ حَجَّ مِنْهُمْ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ يَعْرِفُهُ الْحُسَيْنُ عَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولًا لَأَ تَدْعُو أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ الْعَامَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صِ الْمَعْرُوفِينَ بِالصَّلَاحِ وَ النَّسْكِ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ بِمِنَى أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِمِائَةِ رَجُلٍ وَ هُمْ فِي سِرَادِقِهِ عَامَتُهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ اعْتَبَرُوا أَتِيهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ قَالَ لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَيْبَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَّالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْدُرُونَ وَ اللَّهُ يَقُولُ - فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْدًا اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لَعَلِمَهُ بِأَنَّهُ إِذَا أَدَيْتَ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنَتْهَا وَ صَعِبَتْهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَطَالِمِ وَ مَخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفِيءِ وَ الْعَنَائِمِ وَ أَخَذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا» (تحف العقول، ص ۲۳۷)

و کربلا؛ تجلی مسئولیت اجتماعی اباعبدالله ع هست. امام حسین ع با شهادت خودش نشان داد نمی شود بی تفاوت نسبت به جامعه زندگی کرد.

شب دوم: «اجتماعی شدن؛ شاخص بلوغ انسان»

احساس ما نسبت به جامعه، چگونه باید باشد؟

یک کودک در آغاز آشنایی خودش با محیط، درک و فهمی که نسبت به خودش پیدا می‌کند به این صورت است که خودش را در یک جمعی به نام خانواده می‌بیند. بعد کم‌کم در حدود چهارده سالگی خودش را در جمع رفقای خودش می‌بیند. این بار محیطش بزرگ‌تر می‌شود و نظر رفقاییش برای او خیلی اهمیت پیدا می‌کند و بعد هم، کم‌کم وارد جامعه می‌شود. حالا این جوان وقتی وارد جامعه می‌شود، چه احساسی باید نسبت به جامعه داشته باشد؟

به‌عنوان مثال، اگر ما به‌همراه صد نفر دیگر، در یک کشتی قرار بگیریم و کشتی در حال غرق شدن باشد یا برای مدتی مجبور بشویم در یک جزیره زندگی کنیم، طبیعتاً زندگی ما خیلی به همدیگر وابسته می‌شود و به‌سرعت به همدیگر پیوند می‌خوریم و نسبت به وضعیت هم، حساس می‌شویم و مدام با یکدیگر گفتگو می‌کنیم؛ به طوری که هر کسی بخواهد یک کاری انجام بدهد، با نظر جمع این کار را خواهد کرد و... یک جوان هم بعد از وارد شدن به جامعه (مثلاً بعد از سن بلوغ یا بعد از ۲۱ سالگی) باید همین احساس را نسبت به جمع و جامعه خودش پیدا کند؛ یعنی همان احساسی که انسان در آن کشتی طوفان زده پیدا می‌کند.

حتی اگر در یک شهر چند میلیون نفری هم زندگی می‌کنیم، باید نسبت به همدیگر حساس باشیم، دست همدیگر را بگیریم و احساس کنیم که همه ما در یک وضعیت خاص قرار داریم.

کسی که نسبت به جامعه، حساس نباشد درک درستی از دین ندارد

اگر ما جامعه را حس نکنیم، جامعه را رها کنیم و نسبت به جامعه احساس مسئولیت نکنیم، آن وقت اگر یک کسی در بین ما بخواهد دست دیگران را بگیرد و برای آنها دلسوزی کند، اسمش را «فضولی» می‌گذارند! و برعکس، اگر کسی به دیگران هیچ کاری نداشته باشد، اسمش را «باکلاسی» می‌گذارند! در چنین جامعه‌ای، معروف می‌شود منکر و منکر می‌شود معروف! این وضعی است که جهان بشریت تحت فرهنگ غرب، پیدا کرده است؛ یعنی اگر کسی به دیگران، کاری نداشته باشد، این آدم خوب و درستی تلقی می‌شود!

اگر ما صد نفر باشیم و در یک کشتی طوفان زده، گرسنه و تشنه مانده باشیم، چطور برای همدیگر دلسوزی می‌کنیم؟ چطور مراقب همدیگر هستیم و به هم کمک می‌کنیم؟ مثلاً اگر آب و غذا کم باشد، غذای خودمان را به افراد ضعیف و ناتوان می‌دهیم... وقتی یک جمع و گروهی این‌گونه باشند، یعنی در بین آنها «درک جامعه» و یک نوع همگرایی شکل گرفته است.

کسی که به یک بلوغی رسیده باشد، نسبت به یک جامعه هفتاد میلیونی هم، چنین احساس و چنین درک درستی از حضور در جامعه خواهد داشت و نسبت به جامعه، حساس خواهد بود. کسی که این درک را نداشته باشد، به آن بلوغ

نرسیده و درک درستی از دین هم ندارد؛ حتی اگر از نظر فراوانی آگاهی، علامه دهر باشد «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه/۵) علامت بلوغ یک انسان این است که بفهمد زندگی‌اش وابسته است به حرکت جمعی که در کنارش هستند و او هم نسبت به این حرکت جمعی، مسئولیت دارد و می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد، نباید منفعل باشد و نباید از جامعه فراری باشد. آموزش و پرورش باید بچه‌ها را به گونه‌ای تربیت کند که به این درک و احساس مسئولیت اجتماعی برسند.

نه‌تنها نباید جامعه‌ترس و جامعه‌گریز باشیم، بلکه باید نسبت به جامعه، حساس باشیم

ما نباید نسبت به جامعه، منفعل باشیم نباید جامعه‌ترس یا جامعه‌گریز باشیم؛ این خودش عامل بدبختی است. اما الان بحث ما این است که-علاوه بر آن- باید نسبت به جامعه، حساس باشیم و جامعه را حس کنیم. کسی که صرفاً نسبت به خانواده خود احساس مسئولیت می‌کند، هنر نکرده است، حیوانات هم این‌گونه هستند، آنها هم از بچه‌های خودشان مراقبت می‌کنند. در روایت دارد که سگ هم از بچه‌های خودش مراقبت می‌کند. (وَإِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ دُونَ أَهْلِهِ؛ الغارات / ۲/ ۳۴۳) هرچند در فرهنگ غرب، همین‌مقدار از احساس مسئولیت را هم دارند از بین می‌برند!

آیا ما نسبت به جامعه خودمان احساس مسئولیت می‌کنیم؟ مثلاً الان وقتی به خانواده‌ها توصیه می‌شود که تعداد فرزندان بیشتری داشته باشند (به دلیل اینکه

جامعه دارد پیر می‌شود و... برخی می‌گویند: «به من چه؟!» این نشان می‌دهد که حوزه علمیه در تربیت دینی جامعه، زیاد موفق نبوده است. حساس بودن نسبت به جامعه و اجتماعی شدن به معنای درست کلمه، یعنی درک کردن اینکه ما «ما» هستیم، ما دیگر نمی‌توانیم به صورت انفرادی زندگی کنیم. خوب بودن به صورت انفرادی اصلاً معنا ندارد. کدام دین این را گفته است؟!

دین می‌خواهد بهره‌ انسان را از زندگی بیشتر کند

دین از ما چه می‌خواهد؟ دین می‌خواهد چه کار کند؟ آیا جز این است که دین می‌خواهد من انسان را انسان‌تر کند؟ دین چه کار می‌خواهد کند جز اینکه بهره‌ من را از دنیا بیشتر کند. وقتی بهره‌ واقعی من از دنیا بیشتر بشود، آخرت را هم درست می‌بینم؛ آخرت هم چیزی جز جلوه‌ اخروی همین دنیا نیست. دین چه کار می‌کند؟ بهره‌ انسان را از زندگی بیشتر می‌کند. (البته وقتی درباره‌ بهره‌ بردن از دنیا صحبت می‌کنیم، نباید این بهره را محدود به یک سطحی از دنیا ببینیم، بلکه باید مفهوم آن را توسعه بدهیم و بهره‌های عمیق و ماندگار را در نظر بگیریم) لذا بعضی وقت‌ها امیرالمؤمنین (ع) از دنیا دفاع می‌کرد و می‌فرمود که دنیا را مذمت نکنید... ایشان توضیح می‌داد که همین دنیا زمینه‌ پرواز و ارتقاء ما در آخرت است. (قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَدُمُ الدُّنْيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا...؛ نهج‌البلاغه/ حکمت ۱۳۱)

دین چه کار می‌کند؟ دین انسان را به بلوغ می‌رساند. دین اصلاً چیزی به انسان اضافه نمی‌کند. کمالینکه قرآن به پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»

(غاشیه/۲۱) تو فقط تذکردهنده هستی، تو یادآوری کننده هستی و نمی خواهی چیزی را به آنها یاد دهی. پس چرا در جای دیگری می فرماید: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؟ علامه طباطبایی در این باره می فرماید: این «تعلیم دهنده» می آید ذیل «تذکردهنده» قرار می گیرد. اصل تعلیم توسط انبیاء هم چیزی جز یادآوری نیست. چون انسان، خودش همه چیز را بلد است و خدا در وجودش گذاشته است، فقط کافی است که وجودش شکوفا بشود.

دین چه کار می کند؟ دین می خواهد انسان را بزرگ کند؛ دین نمی خواهد چیزی به انسان اضافه کند، بلکه می خواهد انسان را شکوفا کند. بلوغ یک انسان به اجتماعی شدن است. آن وقت انسانی که اجتماعی شد، از زندگی هم بیشتر لذت می برد، قدرتمندتر می شود و استعدادهایش شکوفاتر می شود.

چرا این قدر بر نماز جماعت، تاکید شده؟

اصلاً چرا ما باید به مسجد برویم و نماز جماعت بخوانیم؟ هر کسی می تواند در خانه خودش، نماز بخواند! چرا این قدر بر نماز جماعت، تاکید شده است؟ اینکه انسان «یکی از جمع» بشود، بلوغ انسان است. حالا به خاطر نماز، شما را به مسجد می کشانند که در یک جمع، قرار بگیرید و باهم باشید، تا شاید معنای این با هم بودن را درک کنید.

اگر ما واقعاً معنای جمع و باهم بودن را درک کرده بودیم، این قدر مشکلات سیاسی در جامعه نداشتیم. مرحوم شاه آبادی می فرماید: دین را برای ما به صورت دین انفرادی جا انداخته اند در حالی که دین، اصلش یک امر اجتماعی است. (شذرات المعارف/ ص ۴۳-۴۴) علامه طباطبایی هم می فرماید که دین

اصلش اجتماعی است و انفرادی نیست. «الإسلام اجتماعی بجمیع شئونه» اما شیوه آموزش ما طوری است که دین را این گونه معرفی نمی کنند. بچه های دبیرستانی ما باید این را خوانده باشند و بدانند که شاخص بلوغ یک انسان این است که اجتماعی بشود و نسبت به جامعه احساس مسئولیت کند، ولی متأسفانه این مطلب، هنوز برای برخی از دانشگاهیان و حتی طلبه های ما هم جا نیفتاده است.

هنوز مردم فکر می کنند که دین، رابطه خصوصی بین انسان و خداست!

هنوز مردم فکر می کنند که دین، رابطه فردی و خصوصی بین انسان و خداوند است. شاید فکر می کنند خدا این قدر غیرواقع بین است که انسان را در دل یک جامعه قرار داده و بعد، به او گفته است که «جامعه را رها کن و خودت به صورت فردی و تکی با من ارتباط داشته باش!» پس این جامعه چه می شود؟! خیلی ها درباره خدا چنین تصویری دارند!

وقتی ما مثلاً صد نفر باشیم و در داخل یک کشتی نشسته باشیم، درک اینکه ما شرایط حساسی داریم و باید نسبت به همدیگر، حساس باشیم، آسان است. ولی آیا درک اینکه ما هشت میلیارد نفر هستیم که روی کره زمین داریم زندگی می کنیم و باید نسبت به همدیگر حساس باشیم، واقعاً خیلی سخت است؟!

سامری امت مبلغ دین انفرادی

یکی از شخصیت‌های سرشناس برای تبلیغ دین انفرادی، حسن بصری است؛ در زمان امیرالمومنین، شخصی بود به نام حسن بصری، پای منبر امیرالمومنین نشسته بود داشت سخنان امیرالمومنین را می نوشت حضرت فرمود حسن چه می کنی؟ گفت آقا دارم حرف‌های شما را می نویسم برای آیندگان بماند. حضرت نگذاشت نه برداشت فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَ هَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ»

این آقای حسن بصری که سامری امت هست مهم ترین خصلتش چی بود؟ حضرت فرمود او شعارش این است جنگ نه جنگ نه؛ در سه جنگی که زمان او اتفاق افتاد، مردم را از حضور در جبهه باز می داشت؛ «اجتمع الناس عليه و فيهم الحسن البصري و معه ألواح فكان كلما لفظ أمير المؤمنين ع بكلمة كتبها فقال له أمير المؤمنين ع بأعلى صوته ما تصنع ما تصنع قال نكتب آثاركم لنحدث بها بعدكم فقال له أمير المؤمنين ع أما إن لكل قوم سامرياً و هذا سامريٌّ هذه الأمة إلا أنه لا يقول لا مساس و لكنه يقول لا قتال.» (بحار، ج ۴۲، ص ۱۴۲)

بعد از جنگ جمل؛ امیرالمومنین، حسن بصری را دید، که دارد وضو می گیرد ولی اسراف می کند، به او تذکر داد او برگشت گفت یا علی آن همه خون‌هایی که در جمل ریختی اسراف نبود؟ حضرت نفرینش کرد فرمود همیشه چهرت غمیگن باد. بعد می گویند هر کسی بعد از این او را می دید انگاری او از دفن یکی از عزیزانش بر می گشت. «نَ عَلِيَّ ع رَأَى الْحَسْنَ الْبَصْرِيَّ يَتَوَضَّأُ فِي سَاقِيَةِ فَقَالَ أَسْبَغَ طَهُورَكَ يَا كَفْتِي قَالَ لَقَدْ قَتَلْتَ بِالْأَمْسِ رِجَالًا كَانُوا يُسْبِغُونَ الْوُضُوءَ

قَالَ وَ إِنَّكَ لَحَزِينٌ عَلَيْهِمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَطَالَ اللَّهُ حُزْنَكَ قَالَ أَيُّوبُ السَّجِسْتَانِيُّ
فَمَا رَأَيْنَا الْحَسَنَ قَطُّ إِلَّا حَزِينًا كَأَنَّهُ يَرْجِعُ عَن دَفْنِ حَمِيمٍ أَوْ كَأَنَّهُ خَرَبَنَدَجَّ ضَلَّ
حِمَارَهُ. فَقُلْنَا لَهُ فِي ذَلِكَ ؟ / فَقَالَ: عَمِلَ فِي دَعْوَةِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ. «الخرائج، ج ۲،
ص ۵۴۷»

بعد حلقه تدریس و اخلاق داشت در کلاس اخلاق او شاگردان حق نداشتند
مسائل سیاسی اجتماعی را مطرح کنند؛ «الأشعث: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا الْحَسَنَ لَا نَسْأَلُ
عَنْ خَبْرٍ وَ لَا نَخْبِرُ بِشَيْءٍ / وَ إِنَّمَا كَانَ فِي أَمْرِ الْأَخِرَةِ» (الطبقات الكبرى)

مفهوم «دهکده جهانی» را امام(ره) زودتر از خیلی‌ها مطرح کرد

امروز اگر ما نسبت به جامعه بشری حساس باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که
باید برای این عالم، یک کدخدا تعیین کنیم، در واقع مفهوم «دهکده جهانی»
را زودتر از خیلی‌ها، حضرت امام(ره) مطرح فرموده است. ایشان در سال ۵۹
می‌فرمود: الآن دیگر این‌طور نیست که در یک گوشه دنیا اتفاقی بیفتد و ربطی
به نقاط دیگر دنیا نداشته باشد؛ بلکه حوادث همه دنیا به هم مرتبط است و ما
مسئول هستیم. (مسلمین باید هوشیار باشند که امروز مثل دیروز نیست. این
عصر ما مثل عصرهای سابق نیست که هر طایفه‌ای در محل خودشان منافع
خودشان را به دست بیاورند... امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود،
مسئله دنیاست، نه مسئله همانجا. امروز منافع همه کشورهای اسلامی به هم
پیوند خورده است. منافع کشور اسلامی ایران با منافع کشور اسلامی سایر
کشورها، اینها با هم پیوند دارند.» (صحیفه امام/ج ۱۳/ص ۱۳۳-۱۳۴)

ما چرا می‌گوییم «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»؟! اصلاً ظهور به ما چه ارتباطی دارد؟ دعا برای فرج، درک اجتماعی در اندازه‌های جهانی نیاز دارد. آیا شما اخبار یمن را تعقیب می‌کنید یا نه؟ اخبار ونزوئلا، مکزیک، ژاپن و... را چطور؟ آیا این مسائل اصلاً برای شما اهمیت دارد و نسبت به آن حساس هستید؟

یک عالم بزرگوار موقع جان‌دادن، وقتی در بستر مرگ قرار گرفته بود، گریه می‌کرد و می‌گفت: من چه جوابی به خدا بدهم؟ کسی که پیش ایشان بود، پرسید: منظورتان چیست؟ شما که خیلی وضعت خوب است! گفت: اگر خدا از من بپرسد که چرا به مردم ژاپن نرسیدی و حق را برای آنها روشن نکردی، چه جوابی بدهم؟... یعنی تا این حد، احساس مسئولیت می‌کرد.

چرا وقتی مسئولین یک جامعه، فسق و فجور کنند، خدا کل جامعه را عذاب می‌کند؟

یکی از آیات اجتماعی قرآن، این است که می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/۱۶) ما وقتی بخواهیم یک جامعه‌ای را نابود کنیم، چه کار می‌کنیم؟ دستور می‌دهیم که مترفین، در آنجا فسق و فجور کنند. درست است که مترفین در آن جامعه، فسق و فجور می‌کنند، ولی ما همه آنها را نابود می‌کنیم!

چرا وقتی مترفین فسق و فجور می‌کنند، ما را هم نابود می‌کنید؟! چون از دیگران می‌پرسیم: مگر شما عضو این جامعه نیستید؟! شما باید مسیر جامعه را تغییر بدهید! چرا گذاشتید مترفین در میان شما فسق و فجور کنند؟!

حالا منظور از «مترفین» چه کسانی هستند؟ طبق روایات و تفاسیر، منظور از مترفین، بزرگان قوم یا مسئولین قوم هستند. یعنی وقتی ما بخواهیم یک جامعه‌ای را نابود کنیم، کاری می‌کنیم که مسئولین‌شان اهل فسق و فجور باشند، آن وقت کل‌شان را نابود می‌کنیم. یعنی این مردم بدبخت هم با آن مترفین، نابود می‌شوند.

تازه این مربوط به هلاکت در دنیاست؛ درباره عذابِ آخرتِ آنها هم در آیه دیگری، مطلب عجیبی بیان شده است. می‌فرماید: گروهی از مستضعفین در جهنم می‌بینند که مستکبرین و ظالمین هم آمدند و در کنار آنها در یک‌جا قرار گرفتند و همه باهم دارند عذاب می‌شوند. می‌گویند: «اینها در دنیا به ما ظلم کردند، اینجا هم که در یک سطح داریم عذاب می‌شویم! به خدا اعتراض می‌کنند و می‌گویند: لا اقل این مستکبرین و ظالمین را دوبرابر عذاب کن! اما خداوند می‌فرماید: هر جفتتان را دوبرابر عذاب می‌کنم! (قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لِاَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَضَلُّونَا فَاتَّيَهُمْ عَذَابًا وَّضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ وَّضِعْفٌ وَّ لٰكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ؛ اعراف/۳۸)

اخلاق اجتماعی، یعنی اخلاقی که نتیجه اجتماعی شدن است اگر ما اجتماعی شده بودیم، دیگر نیاز نبود که مثلاً جریمه عبور از چراغ قرمز را افزایش بدهند تا نظم بیشتر بشود، چون همه می‌فهمیدند که برای نظم شهر، لازم است که این نکات را رعایت کنند. اگر ما اجتماعی شده بودیم، وقتی یک کالایی در کشور کم می‌شد، نه تنها گران نمی‌شد بلکه ارزان هم می‌شد، چون

مردم نمی‌خریدند. مثلاً وقتی مردم می‌دیدند که شیرخشک کم شده است، کسانی که نیاز ضروری نداشتند، فعلاً نمی‌خریدند تا کسانی که خیلی لازم دارند، بتوانند بخرند. این یعنی اخلاق اجتماعی؛ یعنی اخلاقی که نتیجه اجتماعی شدن است.

اما متأسفانه با خیلی از بحث‌های اخلاق فردی، این احساس مسئولیت اجتماعی را در مردم، تضعیف کرده‌اند. خدا ناپود کند آنهایی را که با اخلاق فردی، دین را تحریف می‌کنند.

«مأمور راهنمایی رانندگی؛ یک مثال خوب برای یک مدیر

«اخلاقی»

اگر بخواهیم یک «مدیر اخلاقی» را به‌عنوان نمونه، معرفی کنیم «مأمور راهنمایی رانندگی» را مثال می‌زنیم. یک مأمور راهنمایی رانندگی، سر چهارراه می‌ایستد و راه را باز می‌کند که مردم به‌موقع به کارشان برسند و به‌موقع به خانه‌هایشان بروند. همه را به خانه می‌رساند و دود همه ماشین‌ها را هم می‌خورد اما خودش دیرتر از همه به خانه می‌رود. بچه‌اش زنگ می‌زند و می‌گوید: «بابا پس کی می‌آیی؟» می‌گوید: عزیزم بگذار همه بروند، بعداً من می‌آیم... یک مدیر خوب، مثل مأمور راهنمایی رانندگی سر چهارراه است که دود همه را می‌خورد و به همه خدمت می‌کند و با کسی هم مسابقه نمی‌دهد؛

نمی‌گوید که «اینها دارند به خانه‌شان می‌روند، من خودم زودتر بروم!»

اگر معیار یک مدیر خوب این باشد، دیگر این‌همه رقابت برای مدیر شدن، وجود نخواهد داشت. چون همه می‌بینند که در آنجا، حلاً خیرات نمی‌کنند! لذا فقط

افراد ایثارگر و از خود گذشته برای مدیر شدن، داوطلب خواهند شد؛ مثل رزمنده‌های دوران دفاع مقدس که از هم سبقت می‌گرفتند برای اینکه وارد میدان مین بشوند و فداکاری کنند.

احساس مسئولیت نسبت به جامعه، چیزی فراتر از «جامعه‌پذیر شدن» است

در اینجا بحث ما (دربارهٔ اجتماعی شدن) فراتر از «جامعه‌پذیر شدن» است. جامعه‌پذیر شدن شاید معنایش این باشد که «شما بپذیری در یک جمعی زندگی می‌کنی و باید دیگران را رعایت کنی تا آنها هم تو را رعایت کنند. ولی ما می‌گوییم: تو نسبت به این جمع، مسئولیت داری. اینکه دیگران را رعایت کنی تا آنها هم تو را رعایت کنند، یک پیام حداقلی است. پیام حداکثری چیست؟! اینکه من نه تنها باید دیگران را رعایت کنم، بلکه نسبت به نبودن شدن این جامعه، احساس مسئولیت کنم، من باید مراقب همه باشم! این یک تربیت دیگری است و تربیت دینی، این گونه است.

دین برای چه آدم‌ها را به مسجد دعوت می‌کند؟ چرا این قدر بر نماز جماعت، تأکید می‌کند؟ برای چه اهل بیت (ع) ما را دور هم‌دیگر جمع می‌کنند؟ چرا دور هم جمع می‌شوید و برای اهل بیت (ع) گریه می‌کنید؟ چرا هر کسی تنهایی نمی‌رود یک گوشه‌ای سر به دیوار بگذارد و برای خودش روضه بخواند؟ چرا قرآن فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/۲۳) چرا بجای «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» نفرمود «إِلَّا الْمَحَبَّةَ»؟ مودت یعنی اینکه محبت خودت را ابراز کنی تا بقیه بشنوند و این در جامعه اثر دارد.

آیا ما می‌توانیم روی جامعه تأثیر بگذاریم؟

سؤال این است که آیا ما می‌توانیم روی جامعه تأثیر بگذاریم؟ روان‌شناس‌ها یک آزمایشی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که ۲۵ نفر می‌توانند رأی صد نفر را تغییر بدهند؛ فقط کافی است عزم و اراده داشته باشند. شما می‌توانید نحوه انجام این تست روان‌شناسی را مطالعه کنید و ببینید که چگونه ۲۵ نفر می‌توانند در مدت زمان بسیار کوتاه، نظر صد نفر را تغییر بدهند.

طبق آیه قرآن، قیام اگر برای خدا باشد، در جامعه اثر دارد حتی

اگر یک یا دو نفره باشد!

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ» (سبأ/۴۶) من فقط یک نصیحت می‌کنم و آن اینکه: قیام کنید برای خدا، دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر! طبیعتاً وقتی می‌فرماید «برای خدا قیام کنید» معنایش این نیست که در بیابان یا در کوه و غار- که هیچ‌کسی نیست- قیام کنید و فریاد بزنید... بلکه منظور این است که در میان جامعه، برای خدا قیام کنید. بعد می‌فرماید «مثنی» یعنی اگر دو نفر یا یک نفر هم باشید، کار شما در جامعه اثر خواهد داشت.

حضرت امام(ره) پانزده سال قبل از ۱۵ خرداد سال ۴۲ (در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳) در اولین اعلامیه خود، همین آیه قرآن را نوشت: «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ» و آن را تفسیر کرد. اینکه قیام اگر برای خدا باشد، چه اثری در جامعه می‌گذارد... (صحیفه امام/ ۱ / ۲۱)

الان بر اساس گزاره‌های روان‌شناسانه، می‌توان گفت-که حتی اگر قیام برای خدا هم نباشد- ۲۵ درصد مردم می‌توانند روی بقیه تأثیر بگذارند و نظر آنها را عوض کنند. الان در جامعه ما آیا در حد ۲۵ درصد، آدم خوش‌فهم و خوش‌خط و ربط، وجود ندارد؟ حتی بیشتر از اینها در جامعه ما آدم خوب وجود دارد. اما این خوب‌ها، انگار عرضه و اراده لازم را ندارند که بخواهند تأثیر مثبت بر جامعه بگذارند. یا شاید عدم انسجام اینها و عدم حرکت و عدم «قیامِ لله» موجب شده است که تأثیرگذار نباشند.

آیت‌الله شاه‌آبادی(ره)-استاد حضرت امام(ره)- می‌فرمود: راه چاره این است که هر کسی برود ده نفر را-به این راه- بیاورد (شذرات المعارف/ ص ۶۱) آیا شما تا بحال شده است که به‌خاطر خدا بروید در یک خانه‌ای را بزیند و آنها را-به این مسیر- دعوت کنید و آنها نپذیرند یا مسخره کنند؟ تا حالا حرف تلخ شنیده‌اید؟ آیا تا بحال شده است که در یک خانه‌ای را بزیند و آنها بگویند «اصلاً چرا آمدی در خانه ما را زده‌ای؟» و شما دست خالی و بی‌نتیجه برگردی؟

شب سوم: «خود سازی مهم تر هست یا جامعه سازی»

خود سازی مهم تر هست یا جامعه سازی؟

در یکی از آیات قرآن خداوند متعال صریحاً دستور به خودسازی و توجه به خویشتن می‌دهند و سفارش می‌کنند که هرکسی باید به فکر خویشتن باشد. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (المائدة، ۱۰۵) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که به خودتان بپردازید. اگر شما به سوی خدا هدایت شدید دیگر کسانی که گمراه هستند به شما ضرری نخواهند زد. این آیه قرآن هرکسی را در لاک خودش فرو می‌برد و او را دعوت می‌کند که در اندیشه خودسازی باشد.

برخی حتی پا را فراتر می‌گذارند و می‌گویند طبق این آیه اصلاً نیازی نیست به جامعه بپردازید و فقط به خودتان بپردازید، آنگاه دیگران به شما ضرر نمی‌زنند.

پاسخ به مسئله

اگرچه این آیه قرآن صریحاً به خودسازی دعوت می‌کند اما در ذیل این آیه، روایتی است که معنای آیه و جایگاه آن را برای ما روشن‌تر می‌کند. در مصباح الشریعه نقل شده است که شخصی از پیامبر (ص) درباره این آیه پرسید که این آیه را برای او شرح دهند حضرت فرمودند: «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا وَهَوًى مُتَّبَعًا وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي

رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعَّ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ؛ ابتدا امر به معروف کن، نهی از منکر کن و صبر کن به آنچه از ناملايمات به تو می‌رسد و در انجام این وظیفه مهم تا می‌توانی استقامت داشته باش، این مسیر امر به معروف و نهی از منکر را ادامه بده تا جایی که برخورد کنی به افرادی که حرص شدید به دنیا و زینت‌های دنیوی داشته و پیروی سخت از هوی و هوس کرده و در عین حال مغرور و فریفته آراء و افکار خود باشند، در این صورت این وظیفه از عهده تو ساقط شده و بر تو است که متوجه اصلاح امور و تهذیب نفس خود بوده است؛ و دیگر با مردم کار نداشته باش» (مصباح الشریعه، ص ۱۹).

پیامبر مقام آیه را مشخص می‌کنند. در کجا شما مأمور به خودسازی هستی؟ کی مأمور به خودسازی هستی؟ زمانی که مسئولیت اجتماعی خودت در حیطه جامعه پردازی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را در قدم اول انجام دادی بعد به مانع برخورد کردی. موانعی که اجازه نمی‌دهد تو به جامعه پردازی آنگاه از سر ناچاری جامعه را رها می‌کنی و به سراغ خودت می‌روی. نه اینکه از اول برو سراغ خودت.

خودسازی در متن جامعه

علامه طباطبایی ره در ذیل این آیه به همین مطلب اشاره می‌کنند و می‌فرماید: «این آیه با آیات دعوت به دین و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گونه منافاتی ندارد، زیرا این آیه نهی می‌کند مؤمنین را از اینکه به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و در حقیقت در راه نجات مردم خود را به هلاکت بیندازند، بعلاوه، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از

منکر خود یکی از شئون به خود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام دادن است» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۴۲)

علامه به نکته دقیقی اشاره می‌کند و آن این است که اتفاقاً خودسازی در متن جامعه سازی رخ می‌دهد؛ و نه تنها این دو منافاتی باهم ندارد بلکه اصلاً جامعه سازی سکوی پرواز به سوی عالی‌ترین و بالاترین مقامات معنوی است.

جالب تر این جمله علامه هست که فرمود: «ممکن هم هست آیه را به «خطاب اجتماعی» حمل نموده و گفت که روی سخن در جمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «مجتمع مؤمنین» است، و در نتیجه مراد از اینکه فرمود: "عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ" «اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی» و مهتدی به هدایت الهیه دین شدن و معارف دینی و عمل صالح و شعائر عامه اسلامی را حفظ کردن است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۴۸)

یکی از مسلمانان در صدر اسلام تصمیم گرفته بود برای خودسازی از جامعه فاصله بگیرد و در گوشه‌ای عزلت گزیند. خبر به گوش پیامبر (ص) رسید حضرت به او فرمود: «إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةٌ امَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (امالی صدوق، ص ۶۶) یعنی رهبانیت امت من جهاد کردن در راه خداست. رهبانیت به معنای کناره‌گیری و انزوا از صحنه اجتماع نیست. بلکه پرداختن به عبادت‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسا در راستای خودسازی در متن جامعه اتفاق می‌افتد.

حضرت به او فرمود این خودسازی در متن جهاد رخ می‌دهد. جهاد که یکی از عالی‌ترین مصادیق برای جامعه پردازی است. جهاد تکلیف اجتماعی است برای حفظ جامعه. ببینید حضرت چطور معادلات ذهنی ما را تغییر می‌دهند.

خودسازی را در میدان جهاد و مبارزه که یک حرکت اجتماعی است تعریف می‌کنند. خودسازی می‌خواهی برو جهاد کن و وضعیت جامعه را اصلاح کن.

خدمت فرد به جامعه بیشتر معنویت دارد یا خودسازی در خلوت

خدمت فرد به جامعه، بیشتر معنویت به همراه خواهد داشت یا زمانی که بخواهی برای خودت در گوشه تنهایی خودسازی کنی؟

امام صادق(ع): «هر کسی به دور این خانه (یعنی خانه کعبه) طوافی کند، خدا عز و جل برای او شش هزار حسنه بنویسد و از او شش هزار سیئه محو کند و شش هزار درجه از او بالا برد تا چون ملتزم (یعنی مستحار که برابر خانه کعبه و در پشت آن میباشد) رسد، خدا هفت در از بهشت به روی او گشاید، من به او گفتم: قربانت گردم، این همه فضیلت، در طواف است؟! فرمود: آری و من تو را به بهتر از آن خبر دهم، برآوردن حاجت مسلمانی بهتر است از طواف و طواف تا برسد به ده طواف؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلتَزِمِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ قَالَ نَعَمْ وَ أَخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ فَضَاءَ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا.» (کافی، ج ۲، ص ۱۹۴) وقتی شما از مومنین دستگیری اقتصادی می‌کنی می‌دانی چقدر اوج می‌گیری؟ البته باید حج رفت. نباید حج را به بهانه رسیدگی به مومنین تعطیل کرد. چون فلسفه حج این هست که مشکلات جامعه اسلامی در حج حل شود. حج ظرفیت حل مشکلات

اقتصادی جامعه اسلامی را دارد. اما حج یک فریضه عرفانی هست معیار قرار می گیرد برای اینکه حضرت بفهماند که مسئولیت پذیری اجتماعی و نقش ایفا کردن در جامعه چقدر بیشتر انسان را پرواز می دهد.

در روایتی دیگر پیامبر (ص): هر کس فعالیت کند و تلاش کند تا نیاز برادر مسلمان خودش را برآورده کند، مانند آن است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش روزه گرفته و شبها را زنده داشته باشد؛ رَسُولِ اللَّهِ (ص): مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ. «الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۹». چقدر معادلات عوض می شود؟ شما در عمر شریف خودتان مگر چقدر می توانید نماز بخوانید، روزه بگیرید یا شب زنده داری کنید؟ نه هزار سال که نمی توانیم. به عبادت فردی بپردازیم. اما شما با یک دستگیری از مومن که از جنس مسئولیت پذیری

اجتماعی هست نه هزار سال رشد معنوی می کنی. عجیب نیست؟

امام کاظم (ع): مؤمن با چیزی برتر از مواسات نسبت به مؤمن، به خداوند عز و جلّ نزدیک نشده است، و این، همان سخن خدای متعال (در قرآن) است که: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا این که از آنچه دوست دارید، انفاق کنید». عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع): مَا تَقَرَّبَ الْمُؤْمِنُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ مُوَاسَاةِ الْمُؤْمِنِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (جامع الأحادیث للقمي، ص ۱۹۲)

جامعه پردازی سکوی پرواز به سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی

واقعاً چه ظرفیت بزرگی هست در جامعه برای خودسازی و سکوی پرواز به سوی عالی‌ترین قلعه‌های معنوی. به همین دلیل حضرت فرمود: «امام عادل مقرب‌ترین فرد و محبوب‌ترین فرد در قیامت به خداست؛ أَنْ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ.» (عوالی، ج ۱، ص ۳۷۲) چرا حاکمی که به عدالت رفتار کرده این‌قدر مقرب هست؟ چون او فرصت خدمت به همهٔ خلائق پیدا کرده است. مگر یک نفر آدم عادی به چند نفر می‌تواند خدمت کند؟ نهایت به خانواده‌اش به فامیل‌ها به اهالی محل. حالا اگر کسی وارد سیاست شد این فرصت طلایی را به دست می‌آورد که به میلیون‌ها نفر خدمت‌رسانی کند. آیا او با این خدمت‌رسانی بیشتر از دیگران به خدا مقرب نیست؟ او فرصت بی‌نظیر جامعه‌سازی را پیدا کرده به همین دلیل در خودسازی این‌قدر پیشرفته و مقرب شده است.

علی بن یقین، مسؤلی که امام کاظم (ع) بهشت او را ضمانت کرد

چقدر موضوع جامعه پردازی و خدمت به جامعه مهم است با اینکه اهل بیت (ع) به شدت حساس بودند و شیعیان را نهی می‌کردند که در حکومت طاغوت مسئولیتی قبول کنند. چون طاغوت جوامع را نابود می‌کنند.^{۱۱} اما اگر اهل بیت (ع) فرصتی پیدا می‌کردند که در آن فرصت بتوان به مردم خدمت‌رسانی کرد

^{۱۱} «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ» (البقرة، ۲۰۵)

الثَّلَاثُ اللّٰوَاتِي اُضْمِنُهُنَّ لَكَ: اَنْ لَا يُصِيبَكَ حَرُّ الْحَدِيدِ اَبَدًا بِقَتْلِ، وَ لَا فَاقَهٍ وَ لَا سِجْنٍ حَبْسٍ، قَالَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: وَ مَا الْخِصْلَةُ الَّتِي اُضْمِنُهَا لَكَ قَالَ، فَقَالَ: تَضْمَنُ اَنْ لَا يَأْتِيكَ وَلِيٌّ اَبَدًا اِلَّا اُكْرِمْتَهُ، قَالَ، فَضَمِنَ عَلِيٌّ الْخِصْلَةَ وَ ضَمِنَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ الثَّلَاثَ.» (رجال كشي، ص ۴۳۳)؛ یعنی به جامعه شیعی خدمت کن من امام کاظم (ع) ضمانت می کنم به مشکلی در دنیا بر نخوری. هم دنیات آباد هست هم آخرت.

چقدر مالش پاک شده که نقل شده امام کاظم (ع) با پول ایشان برای امام رضا (ع) عروسی گرفتند. امام کاظم ع با عبارت «بَدَلَ مَالِهِ وَ مَوَدَّتَهُ» از علی بن یقطين یاد می کرد. یعنی کسی که هم مالش را و هم مودت و محبتش را خرج ما اهل بیت کرد. او با ارسال هدایایی که به صد تا سیصد هزار دینار می رسید، امام را یاری می کرد. ۱۲

چرا خیانت مسئول به این سادگی بخشیدنی نیست؟

البته خدای نکرده اگر خیانتی در جامعه از ناحیه کسی که مسئولیت دارد اتفاق بیفتد به این سادگی ها خدا او را نمی بخشد. اگر یک فرد عادی، خطایی یا خیانت شخصی کرد، خدا خیلی راحت تر توبه او را می پذیرد اما اگر

۱۲ رَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (ع) قَالَ: «إِنِّي اسْتَوْهَبْتُ عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ الْبَارِحَةَ! فَوَهَبَهُ لِي، إِنْ عَلِيٌّ بْنُ يَقْطِينٍ بَدَلَ مَالَهُ وَ مَوَدَّتَهُ، فَكَانَ لِدَلِكَ مِنَّا مُسْتَوْجِبًا، وَ يُقَالُ: إِنْ عَلِيٌّ بْنُ يَقْطِينٍ رَبَّمَا حَمَلَ مَائَةَ أَلْفٍ إِلَى ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ أَنْ أَبَا الْحَسَنِ (ع) زَوْجَ ثَلَاثَةِ بَنِينَ أَوْ أَرْبَعَةَ، مِنْهُمْ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي، فَكَتَبَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ: أَيُّ قَدْ صَبِرْتُ مَهْوَرَهْنَ إِلَيْكَ.» (رجال كشي، ص ۴۳۴)

سیاست‌مداری به یک ملت خیانت کرد گناه سیاسی به این سادگی‌ها بخشیدنی نیست. چون خیانت و خطای او یک جامعه را به تباهی کشیده است. شما هم توقع نداشته باشید سیاست‌مدار خائن یا خاطی به این سادگی عاقبت‌به‌خیر شود. امام علی (ع) فرمود: «یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌ها، خیانت به امت هست؛ مِنْ أَعْظَمِ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

شرط اول برای پذیرش مسئولیت اجتماعی، حساس بودن به جامعه

است

ما نسبت به جامعه مسئول هستیم. اگر کسی نسبت به جامعه حساس بود. و درکی از معادلات جامعه و تاثیرات جامعه بر خودش و اطرافیانش داشت تازه می‌شود با این آدم درباره مسئولیت اجتماعی سخن گفت. تازه این کلام رسول الله ص را می‌توان برایش توضیح داد. رسول الله ص فرمود: «همه شما مسئولید و همه شما از سوی مردم خود، بازخواست می‌شوید. بنا بر این فرمانروای مردم از رعیت خود بازخواست می‌شود، و مرد نسبت به خانواده‌اش سرپرست است و مسئول، و زن سرپرست اهل خانه شوهر و فرزندانش و مسئول آنهاست، و خدمتکار، ناظر بر مال آقای خود، و مسئول آن است. همانا همه شما مسئولید و همه شما درباره‌ی مردم خود، بازخواست می‌شوید؛ أَلَا كَلَّمْتُكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّمْتُكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكَلَّمْتُكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّمْتُكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸). آیا نسبت به

جامعه احساس مسئولیت می کنیم؟ اگر نمی کنیم باید شیوه نگاه کردن به جامعه را عوض کنیم.

تغییر نگرش و نگاه برای برانگیختن حس مسئولیت نسبت به جامعه

نگاه اول: منافع فردی با منافع جمعی گره خورده هست

حداقل دو نگاه و نگرش لازم هست برای انسان پدید بیاید تا انسان از لاک فردیت خودش در بیاید و نسبت به جامعه حساس شود. نگاه اول این هست که اگر من و شما آدم به شدت فردگرا هستیم دنبال منافع فردی هستیم؟ اصلاً حال نداریم که به مشکلات جامعه فکر کنیم؟ قبول. اما دنبال منافع فردی خودمان که هستیم. الان ما در دورانی قرار داریم که شبیه کسانی هستیم که در یک کشتی نشسته ایم منافع فردی ما در گروه تامین منافع جامعه هست. اگر شما نسبت به جامعه احساس مسئولیت نکنی، این جامعه منافع تو را نابود می کند. تو مگر نمی خواهی منافع فردیت را حفظ کنی؟ بدون احساس مسئولیت نسبت به جامعه محال هست که شما منافع فردی خودت را حفظ کنی. حیات بشر به گونه ای طراحی شده هست که منافع فردی ما در منافع مشترک جمعی در هم پیچیده شده است. اگر می خواهی منفعتت از دست نرود هوای جامعه را داشته باش. از جامعه خودت احوال پرسی کن. اگر کسی از شما پرسید چه کار می کنی چرا اینقدر نسبت به همسایه ها حساس شدی نسبت به دیگران دلسوز شدی؟ بگو عزیزم منافع فردی من در گرو این رسیدگی به همگان هست.

اگر درک اجتماعی داشته باشیم رفتارهای اقتصادی مان تغییر می کند. شخصی به نام مُعْتَب روایت کرده که در زمان امام صادق علیه السلام در شرایطی که بهای مواد غذایی، رو به افزایش بود، امام از من پرسید: «چقدر گندم داریم؟». گفتم: مقداری که ماه‌ها برای ما کافی است. فرمود: «همه را به بازار ببر و بفروش». گفتم: در مدینه گندم نیست؟! فرمود: «ببر و آنها را بفروش». پس از فروش آنها، امام علیه السلام فرمود: اکنون مانند همه مردم، برو و گندم مورد نیاز ما را از بازار تهیه کن! و افزود: یا مُعْتَبُ! اجْعَلْ قُوْتَ عِيَالِي نِصْفًا شَعِيرًا وَ نِصْفًا حِنْطَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ اطْعِمَهُمُ الحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا، وَ لَكِنِّي احِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ المَعِيشَةِ.^{۱۳} ای معتب! غذای خانواده مرا، نیمی جو و نیمی گندم قرار ده؛ خدا می‌داند که من، توانایی این را دارم که خوراک آنان را تماماً گندم قرار دهم؛ ولی من دوست دارم که خداوند، مرا این گونه ببیند که زندگی را خوب تدبیر می‌کنم.

اگر ما چنین رفتاری را از غیر امام صادق ع شنیده بودیم می‌گفتیم این کار عقلانی نیست. اما اگر چنین نگاهی داشته باشیم که منافع فردی با منافع جمعی گره خورده هست. یعنی درک درستی از جامعه داشتیم این رفتار امام صادق ع وجه عقلانی و منطقی رفتار امام صادق ع را درک می‌کردیم. وقتی در جامعه احتکار رخ می‌دهد یعنی ما باور نداریم منافع فردی ما در گرو منافع جمعی ماست. هجوم برای خرید هم همین‌طور.

^{۱۳} الکافی: ج ۵ ص ۱۶۶ ح ۲

نگاه دوم: باور قدرت مردم توسط مردم

نگاه دومی که لازم هست آدم پیدا کند تا کمی نسبت به جامعه احساس مسئولیت کند این است که ما قدرت خودمان را باور کنیم. ما مردم می‌توانیم مشکلات را حل کنیم. ما در کشور خودمان مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی داریم. بخشی از این مشکلات هم به خاطر ضعف مدیران سیاسی ما هست. اما بخش دیگری که می‌تواند گره‌گشایی از مشکلات کند خود مردم هستند. ما مردم قدرت خودمان را باور نداریم. گاهی از خودمان سلب مسئولیت می‌کنیم با نومی‌دی می‌گوییم چه کاری از دست من بر می‌آید؟ ببخشید می‌دانید بزرگترین کارها به دست شما برمی‌آید. اگر مدیر سیاسی شهر و کشور شما هم امیرالمومنین باشد آن آقای سیاست مدار بزرگ می‌فرماید من بدون مردم نمی‌توانم مشکلات را حل کنم.

در جامعه اسلامی مطلوب، کارها بیشتر دست مردم است. لازمه اینکه کار در دست مردم باشد، باهم و جمع بودن مردم است. با کار فردی، امکان ندارد کار درست شود. در جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه، معیشت، بیشتر دست مردم است؛ نه دولتها. منظور از مردم، تک سرمایه‌داران بزرگ نیست؛ بلکه «گروههای مردمی» هستند که «تشکل» یافته‌اند. چیزی شبیه تعاونیها، هر آدمی نگوید: «من شغلم چیست؟» بگوید: «ما شغلیمان این است» اگر این «من» در معیشت تبدیل به «ما» شود، خواهید دید بسیاری از مشکلات و معضلات اقتصادی، حل خواهد شد.

آقای رفیق دوست می گوید: هفته سوم بعد از وزارت، در یک جلسه هیئت دولت از ۲۴ وزیر ۱۹ نفر حضور داشتند، وقتی که رای گیری کردند نه در موافقها رای دادم نه در مخالفها، ۹ نفر موافق بودند، ۹ نفر مخالف، آقای موسوی پرسید: «شما رای نمی دهی؟» گفتم: «اگر رای من مهم است، جلسه بعد رای گیری کنید» از همان جا به جماران رفتم خدمت حضرت امام عرض کردم «سواد کلاسیک من دیپلم است، اما کتاب زیاد خوانده ام. هرچه از اقتصاد می دانم یا پای منبر بوده یا از رساله مراجع و کتابهای اسلامی است؛ اقتصاددان سنتی هستم. برای من نظر شما مهم است. الان در دولت بحث مالکیت دولتی ملتی مطرح شده و رای من تعیین کننده است. سوال بنده از شما این است که صنعت، کشاورزی، تجارت باید دست دولت باشد یا مردم؟» امام گفتند: «کشاورزی، مسکن، صنعت، تجارت را به دست مردم بدهید» مسکن در سوال من نبود امام آن را هم اضافه کرد. پرسیدم: «تا چه حد باید به دست مردم بدهیم؟» فرمود: «باید همه اش را به دست مردم بدهید. دولت نظارت کند. قانون بگذارد، هدایت بکند و کنترل کند.» عرض کردم: «ما گندم از خارج می آوریم و نود درصد سوبسید به مردم می دهیم، این را به بخش خصوصی بدهیم؟» امام فرمودند: «اگر افساد ایجاد نمی کند بدهید» نمی دانم چه سوال دیگری کردم که امام فرمودند: «زندگی مردم را به دست کارمند ندهید» برای تاریخ میگویم، ص ۴۰۷ محسن رفیق دوست (یعنی این سیستمی که دولت تصدیگری کند، مشکل دارد.

پیاده روی اربعین، تجربه سپردن کارها به مردم

ما در پیاده روی اربعین، تجربه سپردن کارها به مردم را داریم که میلیاردها پول توسط مردم برای مردم خرج میشود. با کمترین حضور و دخالت قوه مجریه و قوه قضائیه. اساساً نباید اینهمه کار به دولت سپرده شود. همانطور در حوزه فردی، اگر همه کارهای فرزندان را، پدر و مادر انجام دهند، فرزند ضعیف میشود. در حوزه اجتماعی، اگر دولت همه کارهای مردم را در دست بگیرد، مردم ضعیف میشوند.

شب چهارم: «دو گانه حفظ منفعت یا پذیرش مسئولیت»

یکی از موانع پیش رو برای پذیرش مسئولیت اجتماعی، دو گانه حفظ منفعت یا پذیرش مسئولیت اجتماعی هست. گاهی این گونه تصور می شود که من اگر بخواهم منافع خودم را حفظ کنم باید بی خیال جامعه باشم. جامعه از من چه می خواهد؟ ایثار مالی و جانی. من چه می خواهم؟ حفظ منافعم پس حفظ منافع شخصی خودم را فدای پذیرش مسئولیت اجتماعی خودم می کنم. اما آیا واقعا ایثار که یکی از مفاهیم برجسته برای مسئولیت پذیری اجتماعی هست با حفظ منافع انسان در تعارض هست؟

چرا خداوند متعال در موضوع شهادت پای خرید و فروش را وسط

می کشد؟

« شهادت یعنی رسیدن به عالی ترین منافع »

پس چرا خداوند متعال وقتی به موضوع شهادت که اوج عشق بازی با خودش هست، پای داد و ستد و خرید و فروش را وسط می کشد. می فرماید من می خرم. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه ۱۱۱)، خدایا ببخشید ما به عشق شما جان دادیم اصلا حرفش را نزنید. خدا می فرماید چرا حرفش را نزنم. با چه ادبیاتی هم حرفش را می زند. من از شما جانتان را می خرم. شما در یک خرید و فروش قرار دارید. شهادت یعنی رسیدن به عالی ترین منافع؛ چرا خدا از ادبیات تاجرانه در موضوع ایثار و شهادت استفاده می کند به جای ادبیات عاشقانه؟! با اینکه مقام شهادت، مقام عشق

بازی با خداست و اینکه تو خودت را فدای معشوق می کنی. آیا خدا کلمات کم داشت یا نه خودش خالق کلمات هست. خودش حکیم هست. عمدا موضوع ایثار را ربط داد به داد و ستد و کسب منافع. تا ذهن شما برود به این سمت که کسی که ایثار کرد؛ چیزی را از دست نداد تازه چیزهای بدست آورد. منافعی را کسب کرد. در خرید و فروش قرار گرفت.

به قول مقام معظم رهبری: شهادت مرگ تاجرانه هست. می فرمایند: «شهادت یعنی یک مرگ تاجرانه و حسابگرانه، در یک معامله پرسود جان از بین رفتنی خود را با خداوند معامله می کنند» (دیدار با دست‌اندرکاران کنگره روحانی شهید صدوق و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان) اصلا این حرف نگاه انسان را به شهادت تغییر می دهد. آقا ایثار مالی می کنی یعنی تجارتمی می کنی. تجارتمی که ضرر ندارد. می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ آیا می خواهید شما را به تجارتمی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد.» (صف، ۱۰) بعد خود خدا پاسخ می دهد می فرماید: به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا جهاد و ایثار جانی و مالی کنید. اینکار به نفع شما هست اگر بدانید «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف، ۱۱). خیر یعنی منفعت. خدا دیگر چگونه منفعت طلبی را برانگیزد تا ما اهل ایثار شویم؟! خدا می خواهد اعلام کند شما فکر نکنید هر کسی جانش را از دست داد چیزی را از دست داده هست تازه به دست آمده است.

بی خود نبود امام آن عارف بالله وقتی می خواهد حالت شهداء را ترسیم کند می فرماید: «شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان "عند ربهم یرزقون" اند» (۱ مهر ۱۳۶۷) حال شهداء را به حال مستی که در حال قهقهه زدن هست تشبیه می کنند. مستی با شهادت چه نسبتی دارد؟ شادی شهداء از دیدن شدت منافی هست که به آن رسیدن. کدام منفعت بالاتر از وصال به خدا؟ خدای که خودش خالق منافع هست خودش بیشتر از هر چیزی برای انسان منافع و لذت دارد.

حالا ما شاید زیاد این رابطه شهادت و ایثار جانی را با کسب منافع و تجارت بی ضرر درک نکنیم. چون ما هنوز شهید نشدیم. اما قرآن این واقعیت و حقیقت را برای ما ترسیم می کند که شهادت تجارت هست. نه باختن. شهادت بردن هست. چه بردنی بهتر از این؟

ایثار مالی یعنی رسیدن به منافع دنیوی نه فقط اخروی

اما در ایثار مالی کمی ملموس تر هست. اگر کسی ایثار مالی کرد در واقع به نفع خودش عمل کرده است منافع خودش را به دست آورده هست. ایثار مالی یعنی رسیدن به منافع دنیوی نه فقط اخروی. یعنی اگر آخرتی هم نبود، که هست به خاطر منافع دنیوی ایثار مالی ما هم اهل ایثار می شدیم. چرا ما با ادبیات منفعت طلبانه درباره ایثار سخن نمی گوئیم تا کسی احساس ضرر نکند وقتی انفاق و ایثار می کند؟

در جامعه و جان ما باید این حقیقت جا بیفتد که اگر می خواهی به منافع دنیوی خودت می خواهی بررسی ایثار کن. امیرالمومنین فرمود: «

امیرالمؤمنین(ع): مواسات نسبت به برادر دینی، روزی را می‌افزاید؛ مُوَأَسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»^{۱۴} مواسات هم چیزی از جنس ایثار هست. مواسات یعنی اموات را با مومنین نصف نصف کن.

البته ایثار، مواسات، انفاق و صدقه کار زیاد راحتی نیست. اما اگر نگاه انسان به ایثار مالی عوض بشود کار خیلی ساده تر می‌شود. می‌فرماید: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا؛ بگو: «اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید. در آن صورت، (بخاطر تنگ نظری) امساک می‌کردید، مبدا انفاق، مایه تنگدستی شما شود» و انسان تنگ نظر است!» (الإسراء، ۱۰۰) اگر گنج‌های رحمت الهی را دست انسان بدهد باز می‌ترسد انفاق کند و دست و دلش می‌لرزد و انسان به صورت طبیعی چنین ویژگی دارد. سفت هست. علامه در توضیح این عبارت آخر می‌فرماید: «کلمه قنور به معنای بخیل تفسیر شده البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد، و در مجمع البیان گفته: کلمه: قنر، به معنای تنگی است، و قنور مبالغه در همان معنا است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۹۳).

شما فکر می‌کنید کار ساده هست؟ راوی می‌گوید دیدم حضرت از اول شب تا صبح دور می‌زد و می‌فرمود خدایا مرا از بخل توأم با حرص نگه دارد گفتم آقا از شما بجز این دعا نشنیدم؟ حضرت فرمود چه چیزی شدیدتر از این بخل نفس هست. بعد آیه را تلاوت کردند که می‌فرماید هرکسی خودش را از بخل

نجات دهد رستگار شده است؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ [مَرَّةً] قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ يَطُوفُ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ - وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي، فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدُّعَاءِ، قَالَ وَ أَى شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شَحِّ النَّفْسِ - إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (تغابن، ۱۶)

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام هست

برای ایثار نکردن هزار دلیل می آورد یکی از دلایلش این هست که «آقا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام هست.» پس خودم چی؟ ببخشید اولاً مثل ما مثل کسانی هست که داخل کشتی نشستند. تو وقتی برای دیگران خرج کردی در واقع برای خودت خرج کردی. امام جواد ع فرمود: «نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند تا کسانی که به آن کمک نیازمندند؛ زیرا پاداش و افتخار و نیک‌نامی‌اش از آن آنهاست. بنابراین، آدمی هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است. پس، نباید به خاطر خوبی‌ای که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد؛ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ، فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنَ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّ شُكْرَ مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ» (کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۳۷)». حالا من نیازمندم به مواسات یا آن آقا و خانم نیازمند هست؟ بفرمایید.

«یکی از همسران رسول خدا ص: می‌گوید: گوسفندی را سر بریدند [و گوشت آن را انفاق کردند]. پیامبر فرمود: چیزی مانده است؟ خانم برگشت گفت: به جز دستش، چیزی باقی نمانده است. پیامبر فرمود: به جز دستش، همه آن

باقی مانده است ؛ عن عائشة: أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: مَا بَقِيَ؟ فَقَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا، قَالَ [صلى الله عليه و آله]: بَقِيَ كَلِّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا» (کنز العمال، ۱۶۱۵۰). یعنی چی؟ یعنی هرچه که انفاق کردی آن برای تو می ماند. نه آن دنیای فقط همین دنیا!

خدا فرمود: هرچه انفاق کنید برمی گردد. «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سباء، ۳۹) «هر وقت خواست دست و دلت بلرزد به خودت بگو: برمی گردد! غصه نخور بیشترش هم برمیگردد». مردی از اصحاب امام صادق (ع) گفت به امام صادق (ع) عرض کردم [به استناد] آیه «و آنچه انفاق کنید عوضش را او می دهد...» انفاق می کنم اما عوضی نمی بینم. حضرت فرمود: آیا خیال می کنی خداوند خُلف وعده می کند؟ عرض کردم: نه. فرمود: پس عَلتَ چیست؟ عرض کرد: نمی دانم. حضرت فرمود: اگر فردی از شما از راه حلال، مال به دست آورد و به حق و در جای درستش انفاق کند، درهمی انفاق نکنند مگر اینکه خداوند عوض آن را بدهد. «عن رجلٍ من أصحابِ الإمامِ الصادقِ (ع): قلتُ لأبي عبدِ اللهِ (ع): ... قولهُ تعالى: وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سباء، ۳۹) فَأَرَانِي انْفِقُ وَلَا أَرَى خَلْفًا قَالَ: أَفْتَرَى اللَّهَ أَخْلَفَ وَعْدَهُ؟! قلتُ: لا، قَالَ: فَمِمَّ؟ قلتُ: لا أَدْرِي، قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اِكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ.» (کافی، ج ۲، ص ۴۸۴).

بینید اهل بیت راه به ما نشان دادند؛ می خواهی به منافعت برسی؟ راهش این است که انفاق کنی، ایثار مالی کنی. به نقل از هارون بن عیسی - امام صادق (ع) به فرزند خود محمد فرمود: فرزندم! از آن خرجی، چقدر اضافه آمده است؟

عرض کرد: چهل دینار. فرمود: برو و آنها را صدقه بده. عرض کرد: فقط همین چهل دینار باقی مانده است. حضرت فرمود: آنها را صدقه بده؛ زیرا خداوند عزوجلّ عوضش را می‌دهد. مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه دادن است، پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمد چنین کرد، و ده روز بیشتر بر امام صادق (ع) نگذشت که از جایی چهارهزار دینار به ایشان رسید. سپس فرمود: ای پسر ما در راه خدا چهل دینار بخشیدیم و خداوند به ما چهار هزار دینار بخشید. هارون بن عیسی قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمُحَمَّدِ ابْنِهِ يَا بُنَيَّ كَمْ فَضَّلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ النَّفَقَةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قَالَ أَخْرَجُ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحاً وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ آلَافِ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أُعْطِينَا لِلَّهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِينَارٍ. (کافی، ج ۴، ص ۱۰)

تربیت خانوادگی و ایثار بر مبنای جلب منافع

خواهش می‌کنم مادران محترم بچه‌ها را اهل ایثار تربیت کنید. اگر از شما پرسیدند چرا مامان از این پول گذشتی بگو برای اینکه می‌خواهم پول بیشتری برگردد. من به سود بیشتر و منافع بیشتر فکر میکنم. اصلاً به صورت ماهیانه برنامه داشته باشید بچه با دست خودشان انفاق کنند بعد بگو منافعش برمی‌گردد در همین دنیا.

علی بن سوید می‌گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: به من سفارشی کن. فرمود: «تو را به پروامندی از خدا سفارش می‌کنم». آن گاه سکوت کرد. من از

تنگ‌دستی خود، نزد او شکوه کردم و گفتم: به خدا سوگند، برهنه‌ام و برهنگی‌ام به جایی رسیده که فلانی، دو جامه خویش را از تنش در آورد و به من پوشاند! فرمود: «روزه بگیر و صدقه بده». گفتم: از آنچه برادرانم به من عطا می‌کنند، هرچند اندک، صدقه بدهم؟ فرمود: «آنچه را که خداوند، روزی تو می‌کند، صدقه بده، هرچند ایثار کنی [و خودت به آن، محتاج باشی] عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَمْرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ قَلَّةَ ذَاتِ يَدِي وَ قُلْتُ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَرَيْتُ حَتَّى بَلَغَ مِنْ عُرْيَتِي أَنْ أَبَا فَلَانٍ نَزَعَ ثَوْبَيْنِ كَانَا عَلَيْهِ وَ كَسَانِيهِمَا فَقَالَ صُمْ وَ تَصَدَّقْ قُلْتُ أَتَصَدَّقُ مِمَّا وَصَلَنِي بِهِ إِخْوَانِي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلًا قَالَ تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ أَثَرَتْ عَلَيَّ نَفْسِيكَ. (کافی، ج ۴، ص ۱۸)

ایثار یعنی لطف خود و حفظ منافع

ما اگر ایثار کردیم به کسی لطف نکردیم به خودمان لطف کردیم. اگر کسی با این حس که آقا من اگر ایثار کردم در واقع به خودم لطف کردم در واقع منافع خودم را حفظ کردم. شما می‌دیدید چقدر مشکلات اقتصادی ما کم می‌شد؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده‌ام!». مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. وی (ع) [این آیه را خواند: «اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده‌اید» (الإسراء ۷) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ! فَرَفَعَ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ تَعَجُّبًا، فَقَرَأَ: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا.» (نشر الدرّ، ج ۱، ۲۹۳).

جامعه‌ای که اهل ایثار نباشد به منافع خودش هم نمی رسد

جامعه‌ای که اهل ایثار نباشد به منافع خودش هم نمی رسد مشکلات اقتصادی او هم حل نمی شود. ما باید باور کنیم تا مشکلات مردم حل نشود مشکلات ما هم حل نمی شود. این فرهنگ ایثار با نگاه منفعت طلبانه در جامعه ما نهادینه می شد مشکلات جامعه کم می شد. این یک خیال خام هست که بدون همبستگی مشکلات من حل می شود. منافع همدلی اول به خودت می رسد. امام باقر(ع) به یکی از اصحابش فرمود: «ای حَجَّاج! مواسات شما چگونه است؟» گفتم: خوب است، ای ابو جعفر! فرمود: «آیا هر گاه فردی از شما نیاز پیدا کند، دستش را در جیب برادرش می کند و به اندازه نیازش بر می دارد؟». گفتم: در این حد، نه! فرمود: «اگر این گونه رفتار کرده بودید، نیازمند نمی شدید.» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: يَا حَجَّاجُ، كَيْفَ تَوَاسِيكُمْ؟ قُلْتُ: صَالِحٌ يَا أَبَا جَعْفَرٍ. قَالَ: يُدْخِلُ أَحَدَكُمْ يَدَهُ فِي كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْهِ؟ قُلْتُ: أَمَا هَذَا فَلَا؟ فَقَالَ: أَمَا لَوْ فَعَلْتُمْ مَا احتَجْتُمْ. (کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۳۳).

مسابقه برای ایثار و مواسات مهم ترین اثر نگاه منفعت طلبانه به ایثار

منافع ایثار و از خودگذشتگی به خود آدم می رسد. شما هرچقدر انفاق کردی شما بیشتر بردی. هرچقدر درخت را شما هرس می کنی بیشتر بار می دهد. بعد می دانید اگر چنین نگاهی به ایثار و مواسات نهادینه می شد یعنی من برای جلب منافع ایثار کنم. و ایثار نه تنها از دست دادن منافع نیست بلکه به دست آوردن منافع هست، می دانید چه اتفاقی می افتد؟ برای مواسات و ایثار مالی با هم مسابقه می دادیم؟

امام حسین (ع): ای مردم! برای [کسب] مکارم [اخلاق]، رقابت کنید و برای غنیمت‌ها، سرعت ورزید. و رسیدگی و احسانی که می‌خواهید برای دیگران انجام دهید اما در انجام آن عجله نکردید، به شمار نیاورید و با برآوردن نیازها، ستایش [دیگران] را به دست آورید و با امروز و فردا کردن، نکوهش را برای خود به ارمغان می‌آورید. هرگاه کسی به کسی نیکی کرد و او دید که نمی‌تواند از عهده شکرش به درآید، خدا برای او جبران می‌کند که او عطایش بیشتر و پاداشش بزرگ‌تر است. «قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْمَلُوا وَ كَسَبُوا الْحَمْدَ بِالنَّجْحِ وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ ذِمًّا فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةً لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَ أَعْظَمُ أَجْرًا» (کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹)

امام صادق (ع) فرمود: «حرص بزیند برای رفع نیازمندیهای مؤمنین و شادکردن و برطرف نمودن ناراحتی آنها چراکه بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست؛ قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِحْرَصُوا عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَيْهِمْ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.» (فقه منسوب به امام رضا (ع)، ص ۳۳۹).

آیا واقعا در بین ما حرص وجود دارد برای رفع نیازمندی مؤمنین؟ هم دلی مالی؟ اگر نیست معلوم هست که نگاه ما به موضوع ایثار درست نیست. هنوز

برای ما جا نیفتاده که مگر تو نمی خواهی به منافعت بررسی؟ منافع تو در ایثار هست نه بخل ورزیدن.

امام حسین (ع): بدانید که نیازهای مردم به سوی شما از نعمتهای خدا اللطف و هدیه [برای شما است مبدا از نعمتها خسته شوید که تبدیل به بلا خواهند شد. [فواید برطرف کردن نیازهای مردم] بدانید کار نیک موجب ستایش است و از پس آن پاداش. اگر کار نیک را در نظر خود مجسم کنید مردی خوش صورت و زیبا خواهید دید که از چهره اش انسان شاد می شود اما اگر پستی و خساست را بنظر آورید شخصی را خواهید دید بدشکل و زشت و منفور که دل از دیدنش تنفر دارد و چشم با دیدنش بسته می شود. و هر کسی که اندوهی از دل مؤمنی بردارد خداوند اندوههای دنیا و آخرت را از او برطرف می کند و هر که نیکی کند خدا باو نیکی خواهد نمود. خداوند نیکوکاران را دوست میدارد؛ قَالَ الْحُسَيْنُ ع: اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ وَ اَعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا وَ مَعْقَبٌ أَجْرًا فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاطِرِينَ وَ يَفُوقُ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمَجًا قَبِيحًا مَشُومًا تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغْضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ مَنْ نَفَسَ كَرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (اعلام الدین، ص ۲۹۸)

راهکاری برای اهل ایثار شدن با نگاه به منافع

«ایثارهای کوچک را کوچک نشماریم»

ما برای اینکه اهل ایثار بشویم با نگاه به منافع ایثار قدم اول این هست که از یک جایی شروع کنیم از جایی که نفس انسان بازی در نمی آورد حاضر هست به خاطر منافع انفاق کند. حالا کی و کجا آدم حاضر هست انفاق کند برای منافع؟ شروع کن از انفاق‌ها و ایثارهای کوچک. ایثارهای کوچک را کوچک نشماریم.

حضرت فرمود ایثارهای کوچک را کوچک نشمریم. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: هیچ کار خوبی را که بر انجام آن توانایی، ناچیز مشمار و به خاطر خوبی‌ای بزرگتر ترک مکن؛ زیرا خوبی و کمک اندک در زمانی که به آن نیاز است، سودمندتر از آن خوبی و (کمک) بسیاری است که در حال بی‌نیازی به کسی شود. لَا تَسْتَصْغِرُ شَيْئاً مِنَ الْمَعْرُوفِ قَدَرْتَ عَلَىٰ اصْطِنَاعِهِ إِيْثَاراً لِمَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. فَإِنَّ الْيَسِيرَ فِي حَالِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ، أَنْفَعُ لِأَهْلِهِ مِنْ ذَلِكَ الْكَثِيرِ فِي حَالِ الْغِنَاءِ عَنْهُ. (الجعفریات، ص ۲۳۳). نگو چیزی نیست.

الان باز مقام معظم رهبری در این دوران کرونایی فرمودند رزمایش مواسات را قوت بخشید سهم من و شما در این مواسات چیست؟ کم یا زیادش با خودت. اما هر وقت خواست دست و دلت بلرزد بگو من که با این پول‌ها مثلاً پنجاه تومان ثروتمند نمی شوم با این پول‌ها فقیر نمی شود. برو تو بورس. سهم بخر. حس بورس بگیر نمی دانم چند نفر بورس دارید؟ الان موج بورس در جامعه زیاد شده است. می گوید برو این سهم را بخر. کم و زیادش مهم نیست. سیصد درصد سود کرده. مواسات سودش در این دنیا. تضمینی هست.

حفص بن عمران بجلی: به امام صادق علیه السلام از حال خود و گسسته شدن رشته کارهایم شکایت کردم. مرا فرمود: «چون به کوفه بازگستی، بالشی از خانهات به ده درهم بفروش و برادران [مؤمن] خود را فراخوان و غذایی برایشان آماده ساز و از ایشان بخواه که برایت نزد خداوند دعا کنند». من چنین کردم و انجام دادن آن به این شکل برایم میسر شد که بالشی فروختم و غذایی فراهم آوردم، همان گونه که او فرمان داده بود. آن گاه از آنان خواستم که نزد خدا برایم دعا کنند. به خدا سوگند! دیری نگذشت که یکی از بدهکارانم فرا آمد و در خانهام را کوفت و مالی فراوان که مربوط به خودم بود گمان دارم در حدود ده هزار درهم را با من مصالحه کرد و از آن پس، روزگار به من روی آورد.» عن حفص بن عمران البجلی: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَالِي وَأَنْتِشَارَ أَمْرِي عَلَيَّ، قَالَ: فَقَالَ لِي: إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَبِعْ وَسَادَةً مِنْ بَيْتِكَ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ، وَادْعُ إِخْوَانَكَ وَاعِدْ لَهُمْ طَعَامًا، وَسَلِّهِمْ يَدْعُونَ اللَّهَ لَكَ. قَالَ: فَفَعَلْتُ، وَمَا امْكَنَنِي ذَلِكَ حَتَّى بَعْتُ وَسَادَةً، وَأَتَّخَذْتُ طَعَامًا كَمَا أَمَرَنِي، وَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْعُوا اللَّهَ لِي، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا مَكَّنْتُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أَتَانِي غَرِيمٌ لِي فَدَقَّ الْبَابَ عَلَيَّ وَصَالَحَنِي مِنْ مَالٍ لِي كَثِيرٍ كُنْتُ أَحْسِبُهُ نَحْوًا مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ دَرَاهِمٍ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلْتُ الْأَشْيَاءَ عَلَيَّ. (كافی، ج ۵، ص ۳۱۴).

اربعین مبتنی بر ایثار، برای رسیدن به بالاترین منافع

شما می دانید که زیارت را تشبیه می کنند به حج، شباهت فراوان هست. بعد درباره حج فرمود: حج بروید تا منافع خودتان را ببینید. «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج، ۲۸). بعد از حضرت پرسیدند منظور از این منافع دنیوی هست یا

اخروی؟ حضرت فرمود هر دو. «فَقُلْتُ مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الآخِرَةِ فَقَالَ الْكُلُّ». (کافی، ج ۴، ص ۴۲۲). حالا اگر از شما پرسیدند چرا اربعین کربلا می روی؟ بروی جلب منافع. چقدر این ادبیات واقع بیانیه هست. یکی از منافع اربعین همین ایثار هست.

شما در اربعین می بیند که اوج ایثار اتفاق می افتد. کف ایثار این هست که آبی دست می دهند و می گویند بنوش به عشق پدر امام سجاد ع؛ اصلا این ایثار قابل اندازه گیری هست؟ خدا می داند چه رونقی زندگی این عراقی ها پیدا می کند با اربعین. مشکلات کشور خودشان را با اربعین حل می کنند. همه هوس می کنند. همه دلشان می خواهد سهمی در اربعین داشته باشند. منافع بلند ایثار در اربعین هم برای جامعه اسلامی هم برای آحاد آن بی نظیر هست. اربعین فرهنگ غرب را که مبتنی بر خودخواهی هست نابود می کند. البته آن خودخواهی که شما به منافع خودت هم نمی رسی. ایثار عین خودخواهی هست. یعنی منافع ایثار به خودت می رسد.

همدلی مبتنی بر ایثار، قدمی برای ظهور

اربعین تمرینی هست برای عصر ظهور؛ در ظهور عقل مردم کامل می شود می فهمند که ایثار و هم دلی به نفع آنها هست. برای کسب منافع بیشتر اهل ایثار می شوند.

به امام باقر «ع» گفتند: «عده بسیاری از طرفداران ما در شهر کوفه هستند که اگر شما فرمان دهید همه فرمان می برند و پیروی می کنند». فرمود: «آیا چنین هست که یکی از اینها بیاید و دست در جیب دیگری کند و به اندازه نیاز

خودش بردارد؟ [یعنی اینها اینقدر رابطه صمیمی دارند؟] گفتند: «نه» حضرت فرمود: «پس این‌ها (که درباره‌ی مال اینگونه بخیل و بی‌گذشتند)، درباره‌ی خون خود (و فداکاری و جانبازی) بخیل تر خواهند بود. (آنگاه پس از سخنانی فرمود: با مردم [در دوران غیبت] مدرا می‌شود در ازدواج و ارث بردن و اقامه حدود و ادای امانت اما هنگامی که قائم آل محمد «ص» قیام کند (و حکومت اسلامی تشکیل دهد)، شالوده‌ی زندگی، بر «مزامله» (همسانی، تساوی در استفاده از همه چیز) خواهد بود. و شخص می‌آید و از جیب برادر (دینی) خود هر چه نیاز دارد برمی‌دارد، و او مانعش نمی‌شود.»؛ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ فَقَالَ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ لَأَقَالَ لَهُمْ يَدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ فِي هُدْنَةٍ تَنَاقَحُهُمْ [أَنَّكَ حُهُمْ] وَ تَوَارَثَهُمْ [أَنُورُتُهُمْ] وَ يَقِيمُ [أَنْقِيمُ] عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَ تَوْدِي [أَنُودِي] أَمَانَاتِهِمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمَزَايِلُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَأَ يَمْنَعُهُ.» (الاختصاص، ص ۲۴)

شب پنجم: «چگونه مردم در حل مشکلات نقش آفرین هستند؟»

مشکلات کشور فقط با مدیران خوب حل نمی‌شود

ما در جامعه خودمان مشکلاتی داریم. مشکلات اقتصادی تا مشکلات اجتماعی و فرهنگی. ریشه این مشکلات به دو موضوع برمی‌گردد. بخشی از مشکلات ما، مربوط به ضعف مدیران سیاسی هست. وگرنه تحریم‌ها به اذعان کارشناسان اقتصادی ۲۰ درصد از مشکلات اقتصادی را رقم زد. ۸۰ درصد مشکلات اقتصادی به تحریم‌ها بر نمی‌گردد. بخشی از این مشکلات به ضعف مدیریت سیاسی برمی‌گردد.

ما الان در مقام به چالش کشیدن مدیریت سیاسی جامعه نیستیم. ما می‌خواهیم فرض را بر این بگیریم که ما در این زمینه مشکلی نداریم که داریم. اما اگر مشکلی هم در این زمینه نداشتیم. آیا باز هم مشکلات ما حل می‌شد؟ بله مشکلات ما کم می‌شد ولی حل نمی‌شد چرا؟ عرض خواهیم کرد.

ما الان در حوزه کسب و کار، قوانین اضافی و دست و پاگیری داریم که موجب شده فضای کسب و کار ما بهم ریخته شود. نیاز به اصلاح قوانین هست. اما آیا اگر قوه قانون گذار ما به درستی عمل می‌کرد و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتیم باز هم مشکلات ما حل می‌شد؟

آیا قوه قضائیه به تنهایی می‌تواند مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی را از بین ببرد؟ اگر ما بهترین قوه قضائیه را هم داشتیم که بر بازار نظارت کامل داشت

و مقابل بسیاری از فسادها و قاچاق را می‌گرفت که البته الحمد لله اتفاقات خوبی در حال افتادن هست. اما با وجود قوه قضائیه قدرتمند، مجلس قوی و یا حتی دولت کارآمد همه مشکلات ما حل شده بود؟ پاسخ این هست که خیر، بدون رکن دوم حل مشکلات، محال هست مشکلات حل شود حتی اگر بهترین دولت، مجلس و قوه قضائیه را داشته باشیم.

مردم، رکن دوم حل مشکلات

رکن دوم حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شما مردم هستید. خداوند متعال در قرآن ببینید چقدر به قدرت مردم و نقش آفرینی آنها در حل مشکلات اهمیت می‌دهد. و به این واقعیت تصریح می‌کند. می‌فرماید: رسالت انبیاء این نیست که خودشان «عدالت» را بین مردم برقرار کنند، بلکه انبیاء آمده‌اند تا مردم قسط و عدل را برپا کنند. مجری قسط و عدل، انبیاء نیستند بلکه مردم‌اند؛ منتها انبیاء بسترسازی می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «...لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) «انبیاء» مردم را رشد می‌دهند تا مردم بتوانند خودشان عادلانه زندگی کنند.

چرا رهبر انقلاب همه مشکلات را حل نمی‌کند؟

چرا پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) همه مشکلات جامعه خودشان را حل نکردند؟ امیرالمؤمنین فرمود: «وَ لَيْسَ أَمْرٌ وَ إِنِّ عَظَمْتُ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتَهُ وَ تَقَدَّمْتُ فِي الدِّينِ فَضِيلَتَهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَيَّ مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ هِيَجَ كَسِ هِرَ چَند قَدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست

که او را در انجام حق یاری رسانند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) یعنی مدیریت جامعه به دست امیرالمومنین باشد بدون مردم مشکلات حل نمی‌شود. مدیر جامعه به تنهایی کاری از دستش بر نمی‌آید. الان رهبر انقلاب که همه مشکلات را می‌داند چرا مشکلات را خودشان حل نمی‌کنند؟ به دلیل اینکه سیستم ولایی اساساً این‌گونه است که سعی می‌کند مردم را «قدرتمند» کند تا مردم خودشان در یک «حرکت جمعی» بتوانند روی پای خود بایستند، یعنی میدان می‌دهد که خود مردم رشد کنند و قدرت پیدا کنند تا بتوانند مشکلات را حل کنند. این روش، تنها روش پایدار برای برقراری عدل در یک جامعه است.

اگر مردم، زندگی خود را، خودشان اداره کنند و روی پای خود بایستند، شاید نصف «قوانین مجلس» کاهش پیدا کند، چون بسیاری از قوانین برای کنترل فساد است، اما وقتی کار دست خود مردم باشد، فساد بسیار کم می‌شود و دیگر نیاز به این‌همه قانون نیست. از سوی دیگر نظارت قوه قضائیه هم به شدت کم می‌شود؛ چون مدیران، کارچندانی دستشان نیست که قوه قضائیه بخواهد بر آنها نظارت کند.

تمرکز قدرت و ثروت، فسادزا است و نه با قانون، نه با قوه قضائیه قابل کنترل نیست. برخلاف توزیع قدرت بین مردم که به کمترین قانون و نظارت نیاز دارد. باید قدرت دولت کم و قدرت مردم افزایش پیدا کند وگرنه فساد ریشه‌کن نخواهد شد.

رهبر انقلاب فرمود: «ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ این فقط یکی از

جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالارِ زندگی جامعه، خود مردم‌اند. «۰۳/۰۹/۹۵» وقتی مردم اقتصاد خودشان را، خودشان اداره کنند این می‌شود «مردم‌سالاری دینی» در بخش «اقتصاد». مردم در هر کاری فعال شوند، می‌شود مردم‌سالاری! فقط صندوق رأی نیست.

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟

چگونه مردم می‌توانند مشکلات خودشان را خودشان حل کنند؟ کافی هست مردم نسبت به مسائل جامعه احساس مسئولیت کنند. یکی از راه‌های مهم برانگیختن احساس مسئولیت، تقویت هم دلی و محبت به جامعه هست. مهربانی به جامعه، روح بزرگی می‌خواهد. دل بزرگی می‌خواهد. من آنقدر دل و روح بزرگی پیدا کرده باشم که دلم برای جامعه بتپد؟ بله. فرمود: پیامبر و یاران او بعد از اینکه نسبت به دشمنان سخت گیر ند، بین خودشان چگونه هستند؟ «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹). مهربانی بین مومنین بالاست. بی نظیر هست.

امام صادق ع: «مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف و با باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است او نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتان عمل کنید،» اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر

خدا بودند.»؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُؤَاسَاةَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتَرَحِّمِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴)

رحماء بینهم یعنی شهید چمران

رحماء بینهم یعنی شهید چمران نقل شده است که «شب‌ی تاریک، هنگام بازگشت در میان برف زمستان، فقیری را دیدم که در سرما می‌لرزد؛ ولی نمی‌توانستم برای او جایی گرم تهیه کنم. تصمیم گرفتم که همه شب را مثل آن فقیر در سرما بلرزم و از رختخواب محروم باشم، این چنین کردم و تا صبح از سرما لرزیدم و به سختی مریض شدم و چه مریضی لذت بخشی بود». ^{۱۵} ای خدای من یعنی آدم می‌شود به این نقطه برسد؟

گاهی بی‌رحمی‌های وحشتناکی در جامعه آدم می‌بیند. بعد شما توقع داریم خدا به جامعه‌ای که نسبت به همدیگر رحم نمی‌کنند، رحم کند؟ بیایید نهضتی برای مهربانی و رحماء بینهم راه بیندازیم. امام کاظم(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ...» (مشکات الانوار/۵۲) مادامی که انسان‌ها باهمدیگر با محبت برخورد کنند مورد رحم و شفقت الهی قرار می‌گیرند(حتی اگر کافر باشند).

^{۱۵} کتاب مصطفی چمران؛ نگاهی به زندگی و زمانه شهید دکتر چمران، امیر صادقی

برای ما کارگری می‌کرد

در مراسم چهلم شهادت تیمسار بابایی، در میان ازدحام سوگواران، مرد میانه‌سالی با کلاه نمدی و شلواری گشاد که معلوم بود از اهالی روستاهای اطراف اصفهان است بر مزار عباس خاک بر سر می‌ریخت و به شدت می‌گریست. گریه‌اش دل هر بیننده‌ای را سخت به درد می‌آورد.

آرام به او نزدیک شدم و با بغضی که در گلو داشتم پرسیدم: پدرجان! این شهید با شما چه نسبتی داشت؟ مرد سرش را بلند کرد و گفت: او همه زندگی ما بود. ما هر چه داریم از او داریم.

گریه امانش نداد تا صحبت خود را ادامه دهد. از او خواستم تا از آشنایی‌اش با عباس بگوید. با همان حالی که داشت گفت: «من اهل ده زیار هستم. اهالی روستای ما قبل از اینکه شهید بابایی به آنجا بیاید از هر نظر در تنگنا بودند. ما نمی‌دانستیم که او چه کاره است؛ چون همیشه با لباس بسیجی می‌آمد. او برای ما حمام ساخت. مدرسه ساخت. حتی غسلخانه برای ما ساخت و همیشه هرکس گرفتاری داشت برایش حل می‌کرد. همه اهالی او را دوست داشتند. هر وقت پیدایش می‌شد، همه با شادی می‌گفتند: «اوس عباس اومد». او باور بیچاره‌ها بود. تا اینکه مدتی گذشت و پیدایش نشد. گویا رفته بود تهران. روزی آمدم اصفهان. عکس‌هایش را روی دیوار دیدم. مثل دیوانه‌ها هر که را می‌دیدم می‌گفتم: او دوست من بود؛ ولی کسی حرف مرا باور نمی‌کرد. بچه‌های نیروی هوایی را دیدم گفتم: او دوست من بود. گفتند: پدرجان تو می‌دانی او چه کاره بود؟ گفتم: او دوست من و دوست همه اهالی ده ما بود. او همیشه می‌آمد به

ما کمک می‌کرد. گفتند: او تیمسار بابایی فرمانده علمیات نیروی هوایی بود. دلم از اینکه او ناشناس آمد و ناشناس رفت. «آتش گرفته بود...»^{۱۶}

رابطه با ولایت مداران رکن دوم ولایت مداری

ما معمولاً ولایت مداری را خلاصه می‌کنیم در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با اولیای خدا یعنی اهل بیت ع. می‌گوییم ولایت مداری یعنی معرفت، محبت و طاعت ولی خدا. حرف درستی است ولی آیا ولایت مداری به همین جا خلاصه می‌شود؟ یا نه! ولایت مداری یک ستاره‌ی دنبال‌داری است که به دوستان اهل بیت علیهم السلام هم می‌رسد؟ به نظر می‌رسد، ولایت مداری دو رکن دارد یکی رابطه با ولی و دیگری رابطه با ولایت مداران.

ما ولایتمداری را در دو بخش طولی و عرضی تفسیر می‌کنیم. رابطه طولی، همان تبعیتی است که از ولایت داریم. و رابطه عرضی هم تبعیتی است که از یکدیگر داریم؛ مؤمنین «أُولِيَاءُ بَعْضٍ» هستند (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ توبه/۷۱)

ما در بحث ولایت‌مداری در جامعه‌مان بیشتر یک بُعدش بحث می‌شود و آن ارتباط با ولی خدا است ولی از آن بُعد دیگر ولایت‌مداری که ارتباط عمیق با ولایت‌مداران و دوست‌داران اهل بیت ع است، کمتر سخن به میان می‌آوریم. و شما برای اینکه در ولایت مداری پرواز کنید نیاز به هر دو بال دارید.

^{۱۶} راوی: سرهنگ اصغر مطلق، «پرواز تا بی‌نهایت» نوشته سید حکمت قاضی میرسعید و محمد طاهری‌آذر

آیا دست در جیب همدیگر می‌کنید؟

شخصی به امام باقر ع عرض کرد آقا جان یاران شما در کوفه فراوانند، بلند شوید قیام کنید. به نظر شما حضرت برای اینکه حرف آنها را در ولایت مداری، راستی آزمایی کند، چه سوالی پرسیدند؟ حضرت نه از میزان محبت شان به اهل بیت ع سوال کردند و نه حتی از میزان معرفتشان و یا میزان طاعتشان از اهل بیت ع. بلکه امام باقر(ع) صریحاً از ارتباط بین آنها سؤال می‌کنند! که شما ارتباطتان با هم چقدر خوب است؟! یعنی کافی نیست ارادت به امام باقر داشته باشی؛ ارتباط شما با هم چگونه است؟ آیا اینقدر ارتباطتان با هم قوی هست که اگر کسی نیازی پیدا کرد دست در جیب برادرش کند و به مقدار نیاز بردارد و وقتی او فهمید ناراحت نشود؟ آن شخص گفت نه حضرت فرمود بنابراین شما آمادگی یاری مرا ندارید. بلکه شما که حاضر نیستید برای همدیگر پول خرج کنید به خون دادن برای ما بخیل تر هستید. «عَنْ بَرِيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عِ إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ فَقَالَ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ لَا قَالَ فَهَمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ» (الاختصاص، مفید، ص ۲۴) چه ارتباطی بین جان دادن برای اهل بیت ع و خرج کردن برای دوستان اهل بیت ع وجود دارد؟ اگر ربط نداشت حضرت از این موضوع سوال نمی‌کرد. معلوم می‌شود رکن دوم ولایت مداری، ارتباط با ولایت مداران است.

گلایه امام باقر ع : شما در راه ولایت ما برادری نکردید

امام باقر ع در یک کلام کوتاه ولی پر مغز و پر معنا، گلایه بزرگی از پیروان خودشان را رسماً بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «شما در راه ولایت ما اهل بیت ع برادری نکردید بلکه به همین اندازه که همدیگر را به عنوان شیعه می‌شناسید با هم ارتباط دارید و بس؛ لَمْ تَتَوَاحَا عَلٰی هَذَا الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ» (کافی، ج ۲، ص ۱۶۸) این توقع امام باقر ع از ماست. برادری. قرآن می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰)

این برادری هویت حقیقی دارد نه صوری و ظاهری. حضرت باقر ع فرمود: هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا، دوستی یابد و برای خشنودی خداوند در دوستی با او پایداری کند، بی‌تردید پرتویی از نور خدا و پناهی از عذاب خدا و دلیلی که در روز رستاخیز کامیابش سازد و بزرگی پایدار و آوازه‌ای بلند به دست آورد. چرا که مؤمن از خداوند نه جداست و نه پیوسته. پرسیده شد که معنی «نه جداست و نه پیوسته» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: که نه پیوسته به جداست که خود خدا باشد و نه جدای از اوست که جز او باشد؛ مَنْ اسْتَفَادَ أَحَاً فِي اللَّهِ عَلَى إِيمَانٍ بِاللَّهِ وَ وَقَاءِ بِإِحَائِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ حُجَّةً يُفْلِحُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عِزًّا بِأَقْبَايَا وَ ذِكْرًا نَامِيًا لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا مَوْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قِيلَ لَهُ عَ مَا مَعْنَى لَا مَوْصُولَ وَ لَا مَفْصُولَ قَالَ لَا مَوْصُولَ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَ لَا مَفْصُولَ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ» (تحف العقول، ص ۲۹۵). این اتصال بین مومنین یک اتصال حقیقی هست.

در روایتی دیگری امام صادق ع فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است همچون یک جسم، هر گاه یکی از اعضای بدن ناراحتی پیدا کند به تمام اعضا و اجزا سرایت نموده، به جهت آنکه ارواح مؤمنین از روح خداوند متعال بر گرفته شده است؛ همانا اتصال و ارتباط ارواح مؤمنین با روح خداوند قوی و محکم‌تر است از اتصال نور شعاع خورشید نسبت به خورشید؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (المومن، ۳۸)

این برادری قراردادی نیست ریشه‌های عمیق روحی دارد. حتی خیلی فراتر از برادر خونی. امام صادق ع فرمود اینکه خدا فرمود مؤمنین با هم برادر هستند. این برادری اینقدر عمیق هست. پیوندهای اجتماعی، بر مبنای محبت و مهربانی در بین مومنین، باید زبان زد عام و خاص باشد. دیگران بگویند اینها چرا اینقدر با هم صمیمی هستند، هوای هم را دارند برای هم می‌میرند؟ امیرالمومنین فرمود: «ابْدُلْ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَ مَالَكَ بَدَلَ كُنْ بَرَّادِرَ خُونَتِ وَ مَالَتِ رَا.» (تحف، ص ۲۱۲). امام صادق ع فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ؛ از خدا پروا کنید و برادرانی خوش رفتار باشید، در راه خدا با هم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید، بدیدار و ملاقات یک دیگر روید» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۵). این‌ها ریشه‌های مسئولیت اجتماعی هست. تا حالا داداش داشتی که خیلی دوستش داشته باشی؟ فرهنگ برادری را قرآن حول ولایت چقدر در آن جامعه از هم گسیخته محکم کرد.

پیامبر جزء اولین کارهای که انجام داد همین محکم کردن میثاق‌های اجتماعی بود. عنوان این میثاق اجتماعی پیمان برادری بود. اول باید جامعه ساخته بشود. بر محور برادری و محبت بین مومنین بعد اینها احساس مسئولیت کردند. جهان را از دست طواغیت نجات دادند. و این گره زدن دل‌ها به هم کار خدایی هست. «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳).

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاه کسی را می‌بینم که پیش از آن روز، نه من او را دیده‌ام و نه او مرا. با این حال به شدت دوستش می‌دارم و چون با او سخن می‌گویم، می‌بینم که نظر او در مورد من، همچون نظر من درباره اوست و به من می‌گوید که نظر من درباره او همچون نظر خودش درباره من است (همان احساس محبت بی‌سابقه را نسبت به من دارد. حضرت فرمود: «ای سَدِیر! راست می‌گویی. نیکوکاران چون با هم روبه‌رو شوند- هر چند به زبان اظهار دوستی نکنند- دل‌هایشان، به سرعت درآمیختن باران با آب رودخانه‌ها، با هم الفت می‌گیرد. و بدکاران هر گاه با هم روبه‌رو شوند- هر چند به زبان اظهار دوستی کنند- دل‌هایشان از الفت با یکدیگر دور است، همانند چهارپایان که از مهرورزی با هم بدورند، گرچه روزگاری دراز بر سر یک آخور، علوفه خورند. ؛ عن سدیر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأُلْقِي الرَّجُلَ لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرَنِي فِيمَا مَضَى قَبْلَ يَوْمِهِ ذَلِكَ فَاجِبُهُ حُبًّا شَدِيدًا، فَإِذَا كَلَّمْتُهُ وَجَدْتُهُ لِي عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ لَهُ، وَ يُخْبِرُنِي أَنَّهُ يَجِدُ لِي مِثْلَ الَّذِي أَجِدُ لَهُ! فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا سَدِيرُ، إِنَّ سُرْعَةَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا- وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنَتِهِمْ- كَسُرْعَةِ اخْتِلَاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِمَاءِ الْأَنْهَارِ. وَ إِنْ بَعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ

إِذَا التَّقْوَا- وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدَّدَ بِاللَّسِنَتِهِمْ- كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ
 اعْتِلَافُهَا عَلَى مِدْوَدٍ وَاحِدٍ. (تحف العقول، ۳۷۳). بنابراین این برادری حقیقی
 ریشه دار و پیوند عمیق روحی جان‌ها به هم هست. وقتی ما سخن از مهربانی
 می‌کنیم فقط نمی‌خواهیم یک بحث بشردوستانه را مطرح کنیم. بالاخره هر
 بشری دلش برای بشر دیگری می‌سوزد؛ رابطه مومنین از این جنس نیست؟ از
 جنس برادری و اتصال روحی هست. می‌گویند خون، خون را می‌کشد. مهربانی
 بین مومنین از این جنس هست.

مواسات؛ راه برادری

البته این برادری لوازمی دارد. این برادری تعهد آور هست. جدای از ارتباط
 روحی عمیقی که مؤمنی با هم دارند. این محبت بین مومنین منشاء اثر هست.
 مردی دیرتر به نزد رسول خدا (ص) آمد. رسول خدا (ص) فرمود: «چرا دیر
 کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای رسول خدا. فرمود: «آیا همسایه‌ای
 نداشتی که دو لباس داشته باشد و یکی را به تو قرض دهد؟». گفت: بله، ای
 رسول خدا! فرمود: «او برادر تو نیست». ؛ عن خَلَادِ السِّنْدِيِّ رَفَعَهُ: أَبْطَأَ عَلَى
 رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلٌ، فَقَالَ: مَا أَبْطَأَ بِكَ؟ فَقَالَ: الْعُرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَمَا
 كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانِ يُعِيرُكَ أَحَدَهُمَا؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ ص: مَا
 هَذَا لَكَ بِأَخٍ. (مصادقه الاخوان، ص ۳۶) از ما برادری خواستند. حالا این برادری
 چطور حفظ می‌شود؟ با مواسات فرمود: امیرالمؤمنین (ع): «هیچ چیزی مانند
 مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا حَفِظَتِ الْأَخُوَّةُ
 بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ.» (غرر، ۹۵۷۸)

ای ابان نیم مالت را به او میدهی

ابان بن تغلب می‌گوید: «با امام صادق (ع) طواف می‌کردم: مردی از اصحاب بمن برخورد و درخواست کرد همراه او بروم که حاجتی دارد، او بمن اشاره کرد و من کراحت داشتم امام صادق (ع) را رها کنم و با او بروم، باز در میان طواف بمن اشاره کرد و امام صادق (ع) او را دید، بمن فرمود: ای ابان این تو را میخواهد؟ عرض کردم: آری. فرمود: او کیست؟ گفتم: مردی از اصحاب ماست، فرمود: او مذهب و عقیده تو را دارد؟ عرض کردم: آری. نزدش برو، عرض کردم: طواف را بشکنم؟ فرمود: آری. گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، ابان گوید: همراه او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و پرسیدم حق مؤمن را بر مؤمن بمن خبر ده، فرمود: ای ابان این موضوع را کنار گذار و طلب مکن، عرض کردم: چرا، قربانت گردم، سپس همواره تکرار کردم و باو اصرار نمودم تا فرمود: ای ابان نیم مالت را باو میدهی، سپس بمن نگریست و چون دید که چه حالی بمن دست داد فرمود: ای ابان، مگر نمیدانی که خدای (عزوجل) کسانی را که دیگران را بر خود ترجیح داده‌اند یاد فرموده از کسانی که دیگران را بر خود مقدم دارند، عرض کردم: چرا قربانت. فرمود: آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را باو دهی او را بر خود ترجیح نداده‌ای، بلکه تو و او برابر شده‌اید، ترجیح او بر تو زمانی است که از نصف دیگر باو بدهی. ؛ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ أُطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَعَرَّضَ لِي رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الدَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيَّنَّا أَنَا أُطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضاً فَرَأَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يَرِيدُ هَذَا قُلْتُ

نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعِ الطَّوَافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ طَوَافُ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ فَسَالَتْهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانَ دَعَهُ لَا تَرُدَّهُ قُلْتُ بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أزلْ أُرَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانَ مَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتَرِبِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدُ إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ إِنَّمَا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أُعْطِيَتْهُ مِنَ النَّصْفِ الْآخَرِ. (كافی، ج ۲، ص ۱۷۲)

اگر مواسات کردی ولایت خودت را به ما اهل بیت وصل کردی

معلی بن خنیس گوید: «از امام صادق (ع) در باره حق مؤمن پرسیدم فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را بتو نمیگویم، زیرا بتو مهربانم و میترسم تحمل نکنی، عرض کردم: چرا ان شاء الله، فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه و راهنمای او باشی و پیراهنی که میپوشد و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خودخواهی و اگر کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و استرش را مرتب کند و در شب و روز، در حوائج او کوشا باشد پس چون چنین کردی ولایت خود را بولایت ما رسانده‌ای و ولایت ما را بولایت خدای عز و جل؛ عَنْ مَعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ سَبْعُونَ حَقًّا لَا أَخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَحْشَى أَلَّا تَحْتَمِلَ فَقُلْتُ بَلَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَكْتَسِي وَ يَعْرِى وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَ قَمِيصَهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَ تُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ

لِنَفْسِكَ وَإِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لِتَمَهَّدَ فِرَاشَهُ وَ تَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ
وَ النَّهَارِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَوَلَّيْتِكَ بَوَلَّيْتَنَا وَ وَلَّيْتَنَا بَوَلَّيْتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ. «کافی، ج ۲، ص ۱۷۴»

ما نمک را نیز به آن‌ها چنانچه حق را می‌شناختند، تقسیم می‌کردیم

اینقدر اهل بیت ع سفارش به مواسات دارند خودشان از همه بیشتر به مواسات
بین مومنین عمل می‌کردند. راوی می‌گوید در یک شب بارانی، امام صادق علیه
السلام به طرف سایبان بنی ساعده روانه شد و من هم به دنبال آن حضرت به
راه افتادم، در همین اثناء چیزی از دست آن حضرت بر زمین افتاد، پس فرمود:
بنام خدا، خدایا! به من برگردان من نزد حضرت پیش رفتم و سلام کردم
حضرت فرمود: معلی! تویی؟! عرض کردم: آری فرمود: با دستان خود بگرد! (چون
شب بوده و هوا تاریک، و بایستی با مالیدن دست به روی زمین به دنبال گمشده
گشت) اگر چیزی پیدا کردی آن را به من بده جستجو کردم تا نانی را که
پخش شده بود پیدا کردم، و هر چه می‌یافتم به آن حضرت می‌دادم تا سرانجام
کیسه‌ای که همراه امام بود پر از نان شد. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بده
تا من به جای شما کیسه نان را بردارم فرمود: نه! من به این کار سزاوارترم،
ولی تو به همراه من بیا! راوی گفت: به سایبان بنی ساعده که رسیدیم در آنجا
جمعی را دیدیم که خوابیده بودند، حضرت شروع کرد (به تقسیم نانها) و در
زیر لباس و یا بر بالین هر یک از آنها یک یا دو قرص نان گذاشت تا نفر آخر و
بعد برگشتیم. گفتم فدایت شوم! آیا اینها حق را می‌شناسند؟ [شیعه هستند؟]

فرمود: چنانچه حق را می‌شناختند، ما نمک را نیز به آنها چنانچه حق را می‌شناختند، ما حتی در نمک هم شریک می‌شدیم.

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي لَيْلَةٍ قَدْ رَشَّتِ السَّمَاءُ وَهُوَ يُرِيدُ ظِلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَاتَّبَعْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ رُدِّ عَلَيْنَا قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَنْتَ مُعَلَّى قُلْتَ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ لِي التَّمَسْ بِبَيْدِكَ فَمَا وَجَدْتَ مِنْ شَيْءٍ فَادْفَعْهُ إِلَيَّ قَالَ فَإِذَا بِخُبْزٍ مُنْتَشِرٍ فَجَعَلْتُ أُدْفَعُ إِلَيْهِ مَا وَجَدْتُ فَإِذَا أَنَا بِجِرَابٍ مِنْ خُبْزٍ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَحْمِلْهُ عَنْكَ فَقَالَ لَا أَنَا أَوْلَى بِهِ مِنْكَ وَ لَكِنْ امْضِ مَعِيَ قَالَ فَأَتَيْنَا ظِلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَإِذَا نَحْنُ بِقَوْمٍ نِيَامٍ فَجَعَلَ يَدُسُّ الرَّغِيفَ وَ الرَّغِيفَيْنِ تَحْتَ تَوْبٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ ثُمَّ أَنْصَرَفْنَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْحَقَّ فَقَالَ لَوْ عَرَفُوا لَوَاسَيْنَاهُمْ بِالذُّقَّةِ وَ الدَّقَّةِ هِيَ الْمِلْحُ» (ثواب الاعمال، ص ۱۴۴)

شب ششم: «تغییر در سبک زندگى برای برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری»

مروى بر دو اقدام اساسى برای برانگیختن حس مسئولیت اجتماعى

ما تا به حال دو قدم اساسى را برای برانگیختن حس مسئولیت اجتماعى خودمان بیان کردیم. قدم اول: تغییر نگرش و نگاه به موضوع مسئولیت اجتماعى بود. يكى اينکه ما بايد نگاه اجتماعى داشته باشيم و درصد حساسيت خودمان را نسبت به جامعه به دلایلى که ذکر کردیم بالا ببریم. و از سوى ديگر منافع فردى ما در گرو توجه به جامعه هست و بدون توجه به جامعه امکان رسيدن به منافع فردى وجود ندارد. پذيرش مسئوليت‌هاى اجتماعى مثل ايتار مالى و جانى در واقع به دست آوردن منافع هست. و باور قدرت مردم توسط مردم برای حل مشکلات آنها را از لحاظ ذهنى آماده پذيرش مسئوليت‌هاى اجتماعى می‌کند. اينها اقدامات ذهنى و نگرشى هست که بايد انجام بدهيم.

قدم بعدى که بيان کردیم: تقويت و توجه به محبت و مهربانى که بين مومنين وجود دارد. اصالت دارد ريشه دارد حقيقى هست الکی نیست. به عنوان مهم‌ترين و مستحکم‌ترين عامل پيوند اجتماعى. واقعيتش را بخواهيد ما آدم‌ها تن به مسئوليت نمی‌دهيم یک حس مسئوليت‌گرى در روحیه ما هست مگر اينکه احساس محبت کنیم. شما می‌بيند یک مادر يا پدر تمام وقت خود را خرج فرزند می‌کند و نسبت به خانواده اش احساس مسئوليت می‌کند چرا؟

ریشه‌های آن حقوقی نیست فقط بلکه دلی هست. این طراحی خداست. آدم‌ها از مسئولیت فراری هستند مگر اینکه پای محبت به وسط کشیده شود.

تغییر سبک زندگی، قدم سوم برای برانگیختن حس مسئولیت

اجتماعی

اما قدم سومی که باید برداشته شود تا در جامعه ما و در جمع خودمان و در جان خودم حس مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه تقویت بشود و از بی تفاوتی به مهربانی مدنی مبتنی بر رابطه ایمانی که چیزی فراتر از رابطه بشر با بشر هست، تبدیل شود. قدم سوم این است که ما سبک زندگی خودمان را تغییر دهیم. تا سبک زندگی تغییر نکند، نه آن محبت تقویت می‌شود نه آن معرفت عمیق به جان انسان می‌نشیند. قدرت تاثیر گذاری رفتار بر علاقه‌ها و علم انسان فوق العاده هست.

شما گاهی اوقات علاقه ات به برادر دینی‌ات کم هست. شما با اینکه نگاهت این هست که منافع من در گرو منافع جامعه هست. پس لازم هست که نسبت به جامعه مسئولیت پذیر باشم. ولی نه این آگاهی در مقام عمل زورش اینقدر هست، نه آن علاقه هم به برادر دینی آنقدر قوی هست. حالا چه کنم؟ آیا بی خیال مسئولیت اجتماعی خودم بشوم؟ اصلا چه کار کنم این علاقه تقویت بشود و آن علم عمیقا به جانم بنشیند. فقط یک آگاهی سطحی و گذرا نباشد؟

با برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی؛ لذت‌ش را ببر

شما با همان اندک علاقه و آن علم و آگاهی که هنوز به جانت ننشسته بیا سبک زندگی ات را تغییر بده. شروع کن به مواسات مالی، از کم هم شروع کن کم کم علاقه مند می‌شوی به کارهای بزرگتر به مسئولیت‌های اجتماعی بزرگتر. بعد آگاهی‌هایت هم عمیق می‌شود. حقایقی را درک می‌کنی. می‌بینی حس می‌کنی و معرفت پیدا می‌کنی که حقیقتا منافع تو با منافع جمع گره خورده هست. اصلا زندگی دیگری پیدا می‌کنی. جنس لذت بریت عوض می‌شود. لذت‌های جدیدی را تجربه می‌کنی. دیدی بعضی‌ها خرج می‌کنند تا لذت جدیدی را تجربه کنند. شما خرج کن لذت‌های جدیدی را تجربه خواهی کرد. فرمود: «لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ ؛ لذت آدم‌های بزرگ در اطعام دادن و سفره داری کردن هست و لذت‌های آدم‌های حقیر در خوردن هست.» (غرر، ۲۹).

اربعین رفتی، دیدی چطور التماس می‌کنند بیا غذا بخور؟ از غذا خوردن تو لذت می‌برند. اگر غذا نخوری ناراحت می‌شوند. رسم هست بین موبک داران اربعین هر ماه نصف درآمد خودشان را برای اربعین کنار می‌گذارند. شما فکر می‌کنید اینها زجر می‌کشند؟ لذت می‌برند. این حر فها هوایی نیست که بیا مسئولیت اجتماعی بپذیر مواسات کن، انفاق کن، اطعام بده لذت‌ش را ببر.

سبک زندگی، قدرت تقویت علاقه‌های ما و تغییر نگرش ما را دارند. شخصی آمد گفت یا رسول الله واقعه من علاقه به مرگ ندارم و دوست ندارم از این دنیا بروم. به عبارت دیگر می‌خواست بگوید من چطور می‌توانم به آخرت علاقه

مند بشوم. سفارش پیامبر خیلی عجیب هست فرمودند: آیا مال داری؟ گفت: بله، فرمودند: آن را پیش بفرست که دل آدمی با مال اوست، اگر آن را پیش بفرستی، دوست می‌دارد به آن ملحق شود و اگر آن را نگهدارد، دوست می‌دارد که خودش همراه آن باشد. قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي لَا أَحِبُّ الْمَوْتَ قَالَ هَلْ لَكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَدِمَ الْمَالُ فَإِنْ قَلَبَ الرَّجُلُ مَعَ مَالِهِ إِنْ قَدَّمَهُ أَحَبَّ أَنْ يُلْحَقَهُ وَإِنْ خَلَفَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَخَلَّفَ مَعَهُ» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۰). پیامبر برای ایجاد یک علاقه پیشنهاد یک رفتار را دادند؟ می‌خواهی علاقه به آخرت پیدا کنی؟ مالت را پیش بفرست انفاقی صدقه ای مواساتی بعد دلت با مالت می‌رود آنجا. این قدرت تأثیر رفتار و سبک زندگی بر تقویت علاقه‌های ما هست.

آیا سیستم مالی اسلام گدا پرور است؟

اگر در سبک زندگی ما، سلسله مسئولیت‌های اجتماعی به هم پیوسته سر جای خودش قرار گرفت. انفاق، صدقه، ایثار، احسان، مواسات، قرض الحسنه چقدر مشکلات اجتماعی و اقتصادی ما کم خواهد شد. یعنی ما زدیم سیستم دین را نابود کردیم. طراحی خدا را کنار گذاشتیم بعد توقع داریم مشکلاتی هم نداشته باشیم. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، ۴۱) شما زکات و خمس را حذف کن، زکاتی که فرمود اگر زکات می‌دادید یک فقیر در جامعه نبود. مواسات هم همین طور فرمود اگر مواسات بین شما بود شما نیازمند نداشتید. این سیستم خدا را کنار گذاشتیم. بعد می‌گوییم چرا اقتصاد ما بیمار هست؟

ایثار و احسان اولاً منافعش در جیب خودتان می‌رود. یعنی کسی که ایثار و احسان می‌کند. البته اسلام نمی‌خواهد گدا پروری کند. بعضی‌ها تا می‌گویند صدقه، تا می‌گویند مواسات یاد گدا و تکدیان می‌افتند اصلاً حس خوبی نیست. اما در این سیستم دین هم کسی که خرج می‌کند رشد می‌کند هم مالی و هم روحی و هم کسی که دریافت می‌کند مشکلاتش حل می‌شود. در کشور اسلامی، ما طرفدار تولید فقر نیستیم تا فقرا بیایند ما فخر فروشی کنیم که مثلاً یک انفاقی کردیم. نه اسلام می‌گوید کاری کن او دستش به دهانش برسد. اما گاهی امتحانات الهی و نظام ساختار هستی به گونه‌ای رقم می‌خورد علی‌رغم تلاش و فعالیت برخی هنوز گرفتاری دارند. با اینکه تدبیر کرده تلاش کرده توکل هم دارد ولی باز مشکلات اقتصادی دامن گیر او هست. حالا به تو می‌گویند خانم یا آقای مومن نوبت شماست. ببینم چه می‌کنی؟ آیا حاضری از بخشی از دارایی‌هایت بگذری و بخشش کنی تا بخش بیشتری به تو ببخشم؟ خداوند فرمود بیا در معامله با من، در صفحه بورس من سهام بخر. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره، ۲۴۵). فرمود: «استَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ». روزی خودتان را با صدقه فرو بریزید» (الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱). تا صدقه دادی خدا به ملائکه اش می‌فرماید مقدراتش رو عوض کنید مثل باران به سر و رویش رزق بریزد.

ادبیات خدا چقدر قشنگ است که از واقعیت‌ها سخن می‌گویند می‌فرماید: «مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد، ۳۸) می‌فرماید اگر بخل بورزی به خودت آسیب زدی. الان شما به من بگویید چند واحد درسی

در مدرسه پاس کردیم که از نظر علم روانشناسی برای ما توضیح دهد که آدمی که بخل می‌ورزد چه آسیب‌های روحی و چه آسیب‌های مادی به خودش می‌زند. برخی از این آسیب‌ها قابل اندازه‌گیری هستند. کافی هست مطالعاتی روی جامعه مخاطب انجام دهید دسته‌ای که بخل ورزیدند چقدر از زندگی خودشان ناراضی هستند و چه آسیب‌هایی به خودشان زدند و دسته‌ای که بخشیدن چقدر دریافت کردند از لحاظ روحی و مادی؟

یعنی انجام مسئولیت‌های اجتماعی دو تا کارکرد دارد یکی به نفع شماست و دیگری به نفع طرف مقابل شماست که به هر دلیلی الان از مال شما دریافت می‌کند. امام کاظم ع این کارکرد دو سویه را در زکات مطرح می‌کنند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قَوْتًا لِلْفُقَرَاءِ، وَتَوْفِيرًا لِلْمَوَالِكُمْ» (کافی، ۳/ ۴۹۸/ ۶). زکات برای فقراء قوت هست و برای اموال شما موجب افزایش. هر دو بهره‌مند می‌شوید. چقدر زیبا. فقط نیازمند مشکل‌ش حل نمی‌شود شما هم مشکلات حل می‌شود.

البته حکومت به نوبه خود وظیفه دارد رسیدگی به محرومان کند. آنچنان که در تاریخ ذکر شده هست در کارنامه سیاسی امیرالمومنین با وجود سنگ اندازی‌های فراوان این طور آمده است که در کوفه کسی گرسنه سر به بالین نمی‌گذاشت و مردم به رفاه نسبی رسیده بودند. اما نقش مردمی و بخش مردمی ماجرای رسیدگی به محرومان چه می‌شود؟

ما برای تغییر سبک زندگی، برای برانگیختن احساس مسئولیت چه باید بکنیم؟ برنامه ثابت برای مواسات داشته باش

برای تغییر سبک زندگی و برانگیختن احساس مسئولیت چه باید

بکنیم؟

رکن اصلی سبک زندگی دوام هست. برنامه ثابت برای مواسات داشته باش. کم و زیادش مهم نیست. برنامه ثابت داشته باش. از امروز تصمیم بگیر در خانه بخشی از داری‌هایت را سرمایه‌گذاری کنی برای افزایش کنار بگذاری برسد به دست نیازمندان. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «اگر عمل کم ولی مداوم انجام دهید، اثرش بیشتر از آن است که عمل زیاد اما موسمی و غیر مداوم انجام دهید (قَلِيلٌ مَّدْوَمٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۴۴)». عادت به احسان، نه تنها بد نیست بلکه لازم هست. ائمه (ع) سفارش می‌کنند خودت را عادت بده به کارهای خوب (امیرالمؤمنین ع: عَوَّدَ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ - غررالحکم/۴۶۱۸)، حتی شده تظاهر هم بکنی به بعضی از کارهای خوب که علاقه زیاد و عمیقی به آن‌ها نداری، اشکالی ندارد. (امیرالمؤمنین ع: اِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ - نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷) تظاهر در اینجا به معنای ریاکاری نیست، بلکه تظاهر به معنای وادار کردن خودت به رفتاری است که عمیقاً به آن علاقه‌مند یا معتقد نیستی. این تظاهر کم‌کم می‌آید علاقه‌ساز و اعتقادساز می‌شود و اصلاً خوبی‌ها، همین عاداتی هستند که انسان از این طریق پیدا می‌کند.

امام باقر علیه السلام - بارها - می‌فرمود: «هر گاه به کاری [عبادی] عادت کنم دوست دارم بر آن مداومت و رزم. اگر از عبادت شبانه چیزی از من فوت شود، روز قضایش را به جا می‌آورم و اگر روز چیزی [از عبادت] را از دست دهم، شب

قضای آن را به جا می‌آورم. محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند کاری است که با مداومت همراه باشد؛ كَانَ يَقُولُ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُدُومَ عَلَى الْعَمَلِ إِذَا عَوَّدْتُهُ نَفْسِي، وَإِنْ فَاتَنِي مِنَ اللَّيْلِ قَضَيْتُهُ مِنَ النَّهَارِ، وَإِنْ فَاتَنِي مِنَ النَّهَارِ قَضَيْتُهُ بِاللَّيْلِ، وَإِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دِيمَ عَلَيْهَا» (الاصول الستة عشر، ص ۷۳).

یکی از دوستان شهید بابایی نقل می‌کند که پنج یا شش روز به عید سال ۱۳۶۱ مانده بود. ساعت ۱۰ شب شهید بابایی به منزل ما آمد و مقداری طلا که شامل یک سینه‌ریز و تعدادی دستبند بود به من داد و گفت: «فردا به پول نیاز دارم، این‌ها را بفروش.»

گفتم: «اگر پول نیاز دارید، بگویید تا از جایی تهیه کنم.» او در پاسخ گفت: «تو نگران این موضوع نباش. من قبلاً این‌ها را خریده‌ام و فعلاً نیازی به آنها نیست. در ضمن با خانواده‌ام هم صحبت کرده‌ام.» فردای آن روز به اصفهان رفتم. طلاها را فروختم و برگشتم. بعدازظهر با ایشان تماس گرفتم و گفتم که کار انجام شد. او گفت که شب می‌آید و پول‌ها را می‌گیرد. شهید بابایی شب به منزل ما آمد و از من خواست تا برویم بیرون و کمی قدم بزنیم. من پول‌ها را با خود برداشتم و رفتیم بیرون. کمی که از منزل دور شدیم گفت: وضع مناسب نیست. قیمت اجناس بالا رفته و حقوق کارمندان و کارگران پایین است و درآمدشان با خرجشان نمی‌خواند...

حدود نیم ساعت صحبت کرد. آنگاه رو به من کرد و گفت: «شما کارمندها عیالوار هستید. خرجتان زیاد است و من نمی‌دانم باید چه کار کنم.» بعد از من پرسید: «این بسته اسکناس‌ها چقدری است؟» گفتم: «صد تومانی و پنجاه

تومانی». پول‌ها را از من گرفت و بدون اینکه بشمارد، بسته پول‌ها را باز کرد و از میان آنها یک بسته اسکناس پنجاه تومانی درآورد و به من داد و گفت: «این هم برای شما و خانواده‌ات. برو شب عیدی چیزی برایشان بخر.»

ابتدا قبول نکردم. بعد چون دیدم ناراحت شد، پول را گرفتم و پس از خداحافظی، خوشحال به خانه برگشتم. بعدها از یکی از دوستان شنیدم که همان شب پول‌ها را بین سربازان متأهل که قرار بود فردا برای مرخصی عید نزد زن و فرزندانشان بروند تقسیم کرده است.^{۱۷}

سخاوت، سبک زندگی حسینی

در روز واقعه عاشورا، اثر چیزی را بر دوش امام حسین یافتند و [علت] آن را از امام زین العابدین علیه السلام جویا شدند. فرمود: «این، اثر انبانی است که بر دوش خویش می‌کشید و برای بیوه‌زنان، یتیمان و بینوایان، [آذوقه] می‌برد؛ مناقب لابن شهرآشوب عن شعيب بن عبد الرحمن الخزاعي: وَجِدَ عَلِيَّ ظَهْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الطَّفِّ أَثْرًا، فَسَأَلُوا زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ» (المناقب لابن شهرآشوب: ج ۴ ص ۶۶) این یعنی سبک زندگی حضرت این طوری بوده. چقدر باید حضرت هوای ضعفاء را داشته باشد و این انبان بر دوش اثر بگذارد و این از بین نرود.

^{۱۷} راوی: سید جلیل مسعودیان، همان

ما معمولاً امام حسین ع را به شجاعت می‌شناسیم در حالی که سخاوت اباعبدالله ع در کنار شجاعت، بی نظیر بود. مردی از انصار، نزد امام حسین علیه السلام آمد و دست نیاز به سوی او بر آورد. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! از نیازخواهی رو در رو، خود را دور دار و نیازت را در برگه‌ای [بنویس و] پیش من بفرست که من، چیزی به تو می‌دهم که خوش‌حالت سازد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**» مرد انصاری نوشت: ای ابو عبد الله! فلان کس، پانصد دینار از من طلبکار است و در طلبش پافشاری می‌کند. با او گفتگو کن تا به من مهلت دهد. امام حسین علیه السلام چون برگه را خواند، به درون خانه‌اش رفت و کیسه‌ای حاوی هزار دینار، بیرون آورد و به او فرمود: «با پانصد دینار، بدهی‌ات را می‌پردازی و پانصد دینار دیگر را کمک‌هزینه‌ات در پیشامدهای روزگار می‌کنی. نیازت را جز پیش سه کس مَبْرَ: دیندار یا جوان‌مرد یا اصیل (خانواده‌دار)؛ زیرا دیندار، [با عطا کردن به تو] دینش را حفظ می‌کند، و جوان‌مرد، از جوان‌مردی خویش شرم می‌کند، و خانواده‌دار می‌داند که تو آبروی خویش را برای نیازت هزینه کرده‌ای و او آبروی تو را نگاه می‌دارد و تو را بی آن که نیازت را بر آورده کند، باز نمی‌گرداند». **وَجَاءَهُ [أَيُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام] رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! صُنْ وَجْهَكَ عَنِ بَدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ، وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ؛ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأْرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسِمِئَةَ دِينَارٍ، وَقَدْ أَلَحَّ بِي فَكَلَّمْتُهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسِرَةٍ. فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّقْعَةَ، دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَمَّا خَمْسِمِئَةُ فَاقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَ أَمَّا**

خَمْسُمِئَةٍ فَاسْتَعِنَ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ، وَلَا تَرْفَعِ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: إِلَى ذِي دِينَ، أَوْ مُرْوَةَ، أَوْ حَسَبٍ؛ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَ أَمَّا ذُو المُرْوَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرْوَتِهِ، وَ أَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمِ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ» (تحف، ص ۲۴۷)

یک نفر نیازمند در کوچه‌های مدینه می‌رفت و گدایی می‌کرد تا به خانه حسین بن علی علیهما السلام رسید. در زد و چنین سرود:

امیدوار به تو، امروز، ناامید باز نمی‌گردد

و نیز کسی که حلقه در خانه‌ات را می‌کوبد.

تو سرتا پا سخاوت و معدن آن هستی

پدرت، گشنده فاسقان بود.

حسین بن علی علیه السلام به نماز ایستاده بود. نمازش را کوتاه کرد و به سوی بادیه‌نشین، بیرون آمد و اثر فقر و تنگ‌دستی را بر او دید. باز گشت و قبر را صدا زد. قبر پاسخ داد: بله، بله، ای فرزند پیامبر خدا! فرمود: «از خرجی ما چه قدر مانده است؟». قبر گفت: دویست درهم که مرا فرمان داده‌ای آن را میان خانواده‌ات تقسیم کنم. حسین علیه السلام فرمود: «همان را بیاور که کسی مستحق‌تر از آنها آمده است». حسین علیه السلام آن را گرفت و بیرون آمد و به بادیه‌نشین داد و در آن حال، چنین سرود:

«آن را بگیر که من، از تو پوزش می‌خواهم

و بدان که من، بر تو دلسوزم.

اگر ما در زندگی بهره‌ای داشتیم

بارانِ بخشش ما بر تو فرو می‌ریخت.

اما روزگار، بر ما تنگ گرفته است

و دستان ما از بخشش فراوان، کوتاه است.»^{۱۸}

به اباعبدالله بگو آقا جان حاشا به کرمت و سخاوت امشب مرا دست خالی رد کنی. ای گل وفا حسین معدن سخا حسین می‌کشی مرا حسین. امشب از دست آقا سخاوت بگیر. بگو آقا دست روی دلم بگذار یک ذره مثل شما دست و دلم باز بشود سخاوتمند بشوم.

در سبک زندگی ما حسینی‌ها، سخاوت، انفاق، مواسات کجاست؟

در سبک زندگی ما حسینی‌ها، سخاوت، انفاق، مواسات کجاست؟ روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود. چون حسین علیه السلام به نزدیکی بوستان رسید، دید که غلام، نشسته و نان می‌خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمایی پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی‌داشت، نیمی از آن را برای سگ می‌انداخت و نیم دیگر را می‌خورد. حسین (علیه السلام) از کار غلام، خوشش آمد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان! خداوندا! مرا بیامرز و سرورم را بیامرز و برایش برکت بیاور، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان!

حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!»

^{۱۸} تاریخ دمشق: ج ۱۴ ص ۱۸۵

غلام، ترسان برخاست و گفت: ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش.

حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازات وارد بوستانت شده‌ام».

صافی گفت: به فضل و کرم و سروریات چنین می‌گویی، ای سرور من! حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می‌اندازی و نیم دیگر را می‌خوری. معنای آن چه بود؟».

غلام گفت: ای سرور من! هنگامی که نان می‌خوردم، این سگ به من نگاه می‌کرد و من، از نگاهش به من، خجالت می‌کشیدم و این، سگِ توست که بوستانت را از دشمنان، حراست می‌کند. من، بنده توام و این، سگِ توست. پس روزی‌ات را با هم خوردیم.

حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و با طیبِ خاطر، دو هزار دینار به تو می‌بخشم».

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای بوستانت را انجام می‌دهم. حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می‌گویدی، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه تو به بوستانت وارد شده‌ام و گفته‌ام را تصدیق می‌کنم. بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده‌اند. آنان را میهمان کن و به خاطر من،

بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبیت بیفزاید!»^{۱۹}

خرید زمین کربلا توسط ابا عبدالله برای مهمانی

چقدر امام حسین ع هوای شیعیانش را دارد. امام حسین ع، زمانی که در کربلا وارد شدند، زمین کربلا را خریدند. قسمتی از زمین کربلا را که قبر مطهرش در آن واقع شده است از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز میهمانی نمایند.^{۲۰}

امام حسین علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین نینوا و غاضریه را از بنی اسد به شصت هزار درهم خرید و با آنها شرط کرد که زوارش را به قبرش راهنمایی کنند و آنها را مهمان کنند و در قبال این شرط زمین را دوباره پس از آنکه پولش را پرداخت به آنها واگذاشت.

^{۱۹} مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج ۱ ص ۱۵۳

^{۲۰} «رَوَى أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ اشْتَرَى النَّوَاحِيَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُهُ مِنْ أَهْلِ نَيْنَوَى وَالْغَاضِرِيَّةِ بِسِتِّينَ أَلْفِ دَرَاهِمٍ، وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ، وَ شَرَطَ أَنْ يُرْسِدُوا إِلَى قَبْرِهِ، وَ يُضَيِّقُوا مَنْ زَارَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱)

شب هفتم: خانواده محل شکل گیری حس مسئولیت پذیری

خانواده یعنی مسئولیت پذیری

اگر بخواهیم یک تعریف درست و دقیقی از خانواده بیان کنیم بی شک گوهر مرکزی این تعریف، مسئولیت پذیری هست. خانواده یعنی محلی برای پذیرش مسئولیت، پرورش حس مسئولیت پذیری، خانواده یعنی محلی برای رشد و به اوج رسانی حس مسئولیت پذیری، خانواده یعنی تمرینی برای مسئولیت پذیری و شکل گیری حس مسئولیت پذیری.

پیامبر فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛ بدانید که همه شما مسئولید و هر یک از شما، نسبت به زیردستانش بازخواست می شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می شود. زن نیز مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنها، بازخواست می شود.» (ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۸۴).

خانواده یعنی محل تقسیم مسئولیت ها؛ در روایتی رسماً این تقسیم مسئولیت را بیان کردند. رسول خدا(ص) فرموده اند: «هر یک از انسان ها برای خودشان مدیری هستند، مرد مدیر خانواده خودش است و زن مدیر خانه خویش است؛ كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا» (نهج الفصاحه/روایت ۲۱۷۷). این مدیریت، یعنی تقسیم مسئولیت.

بعد نقش دیگری آدم پیدا می‌کند بعد از همسری، به نام پدری و مادری یعنی این بار مسئولیت سنگین تر می‌شود. شما مسئولیت پدری و مادری داری و باید نسبت به تربیت فرزندان احساس مسئولیت کنی. فرمود: «أَمَّا حَقُّ وَكَدِّكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَّلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» (الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲)

هر جا ما دیدیم در جامعه خودمان حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی ما ضعیف هست. نبض جامعه را گرفتی دیدی مردم نسبت به جامعه بی تفاوت هستند؛ بلافاصله چشم بسته برو در خانواده ببین آنجا مشکل را پیدا می‌کنی. البته مدرسه هم جای خودش.

مسئولیت گریزی پنهان، عامل بالا رفتن سن ازدواج و افزایش آمار

طلاق

اگر آقا پسری یا دختر خانم، خودش را برای مسئولیت‌پذیری آماده نکرده باشد، نه تنها از خانواده لذت نمی‌برد بلکه احساس می‌کند که خانم یا آقا که طرف مقابل من دارد به من گیر می‌دهد. احساس تحمیل می‌کند. ببخشید شما در چه خانواده بزرگ شدید؟ در خانه درباره خانواده مامان به شما چه گفتند؟ نگفتند خانواده یعنی مسئولیت‌پذیری؟ چرا سن ازدواج بالا رفته هست؟ چرا آمار طلاق بالا هست؟ انگاری یک مسئولیت‌گریزی پنهانی در بین فرزندان ما هست. جدای از مشکلات جانبی اقتصادی و فرهنگی درباره ازدواج وجود دارد. بچه نمی‌خواهند مسئولیت بپذیرند می‌گویند بگذار راحت باشم!

سه دوره تربیتی برای رشد حس مسئولیت‌پذیری کودکان

انگاری بچه‌ها فرآیند رشد و تربیت درستی را طی نکردند. آماده پذیرش مسئولیت نیستند. اهل بیت سه دوران تربیتی را مطرح کردند. اگر سه دوره به درستی سپری شود شما خواهید دید که بچه‌ها چقدر آماده پذیرش مسئولیت می‌شوند. امام صادق ع فرمود ۷ سال بگذار بچه بازی کند. از او زیاد مسئولیت نخواه البته در قالب بازی چقدر می‌شود مسئولیت‌پذیری بچه‌ها را تقویت کرد. بازی بچه‌ها را دیدید خاله می‌شود مامان می‌شود برای عروسک‌های خودش. این یعنی در فطرت بچه‌ها، بچه‌ها از مسئولیت لذت می‌برند. بعد فرمود ۷ سال دوم دوران ادب هست. دوران ادب یعنی دورانی که ما می‌خواهیم فرزندانمان را مسئولیت‌پذیر تربیت کنیم. یکی از وجوه تربیت و ادب بی شک مسئولیت‌پذیری هست. «قَالَ الصَّادِقُ ع دَعَا ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ أَلْزَمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلاَّ فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ.» (الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۲)»

راحت طلبی؛ دشمن مسئولیت‌پذیری

در دوران ادب، در واقع ما شاکله شخصیتی کودک و نوجوان خودمان را شکل می‌دهیم. اگر گفتیم پسرم دخترم راحت باش! کارهای شخصی بچه‌ها را مادر انجام داد بچه معلوم هست که بی مسئولیت بار می‌آید. یکی از معانی بی تربیتی، بی‌عاری و بی‌مسئولیتی هست. نگویم بچه هست. بگو عزیزم بزرگ شدی کار را به او بسپار. بگذار خطا کند امکان رشد بده. نگو حالا بچه هست. اگر ظرف بشورد آن ظرف من می‌شکند، چرب می‌شورد بگو اشکالی ندارد به

جایش دفعه بعد بهتر می‌شورد. اعتماد کنیم تا حس مسئولیت‌پذیری بچه‌ها تقویت شود.

واقعاً یک نقص بزرگ شخصیتی در آقا یا خانم هست اگر در دوران ادب، مسئولیت‌پذیری بچه‌ها رشد نکند. این نه همسر خوبی می‌شود نه پدر و مادر خوبی.

بچه‌ای که در خانه مسئولیتی نداشته همه کارهای شخصی خودش را پدر و مادر انجام داده هست چه توقعی داریم که فردا این بچه در جامعه بتواند مسئولیت‌های اجتماعی را بپذیرد. این آدم مسئولیت‌های شخصی خودش را انجام نمی‌دهد؟

در سبک زندگی ما به گونه‌ای شده است که بی مسئولیتی نهادینه شده است. با فرهنگ راحت طلبی. راحت طلبی دشمن مسئولیت‌پذیری هست. اگر ما گفتیم بچه‌ها راحت باشید، یعنی زدیم نابود کردیم شخصیت بچه را.

راحت‌طلبی یکی از گرایش‌های کلیدی ماست. پیامبر ص راحت طلبی را در کنار حب دنیا گذاشته اند. و ریشه تمام گناهان را به این شش چیز برگرداندند. فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنْ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتَّةٌ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِيسَةِ وَ حُبُّ الطَّعَامِ وَ حُبُّ النَّوْمِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ النِّسَاءِ.» (کافی، ج ۲، ص ۲۸۹).

خیلی وقت‌ها جوان‌ها خودشان را اهل حب دنیا نمی‌دانند، می‌گویند آیا ما حب مال داریم؟ حب جاه داریم؟ ما چه قسمتی از حب دنیا را داریم؟ و خیلی‌ها هم جوان‌ها را باصفا می‌دانند. بله، واقعاً جوان‌ها، فی‌نفسه، باصفا از مسن‌ها هستند، ولی یکی از مهمترین صفات بد که می‌تواند در جوان‌ها رواج

داشته باشد، حتی در جوان‌های به ظاهر خوب که اهل بی‌بند و باری نیستند، همین راحت‌طلبی است. می‌بینی جوان وقتی خودش را لذت‌پرست نمی‌داند، بچه خوبی می‌داند. وقتی خودش را شهوت‌ران نمی‌داند، و می‌بیند که دنبال هرزگی نمی‌رود، خودش را بچه خیلی خوبی می‌داند. اما وقتی دقت می‌کنی، می‌بینی راحت‌طلبی در او موج می‌زند.

لذت مسئولیت‌پذیری را به کام بچه‌ها بچشانیم!

در حالی که انسان برای رسیدن به راحتی نیاز دارد مسئولیت بپذیرد. امام صادق ع فرمود: دیدی یک نفر یک جایی مهمانی می‌رود بعد از چند روز که بیکار گشت خسته می‌شود می‌گوید به من کار بدهید. برای اینکه انسان از کار لذت می‌برد و اگر کاری و مسئولیتی از او نخواهید خسته می‌شود دلزده می‌شود. بگذارید لذت پذیرش مسئولیت را ببرد. فرمود: «لَوْ كَفِيَ النَّاسُ كَلِمًا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ لَمَا تَهَنَّنُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً أَلَّا تَرَى لَوْ أَنَّ امْرَأً نَزَلَ بِقَوْمٍ فَأَقَامَ حِينًا بَلَغَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَطْعَمٍ وَ مَشْرَبٍ وَ خِدْمَةٍ لَتَبَرَّمَ بِالْفَرَاغِ وَ نَارَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى التَّشَاغُلِ بِشَيْءٍ؛ اگر تمام نیازهای انسان آماده و کافی بود برای او زندگی، هیچ مزه و لذتی نداشت و گوارا نبود. چنان که می‌بینی اگر کسی چند صبحی نزد عده‌ای مهمان باشد و آنان غذا، نوشیدنی و دیگر نیازهایش را برطرف کنند، هر آینه از بیکاری آزاده می‌شود و با خود منازعه و ناسازگاری می‌کند که باید به کاری مشغول گردد.» (توحید مفضل).
ما گاهی بچه‌ها را از حد فطرت خودشان و آدمیت خودشان خارج می‌کنیم با

گفتن این که تو راحت باش. شانه‌های او را از بار مسئولیت خالی می‌کنیم فکر می‌کنیم دلسوز بچه‌ها هستیم. نه ما داریم آتش به شخصیت بچه‌ها می‌زنیم.

تأثیر کاهش فرزندآوری در کم شدن احساس مسئولیت تک فرزندان

در گذشته شاید بچه‌ها بیشتر حس مسئولیت‌پذیری آنها رشد می‌کرد به خاطر اینکه تعداد بچه‌ها در خانه زیاد بودند. فرزند بزرگتر نسبت به خواهر و برادرهای کوچک خودش احساس مسئولیت می‌کرد. الان می‌گویند می‌خواهی ازدواج کنی برو سراغ خانواده کم جمعیت در حالی که در خانواده‌های پر جمعیت به صورت طبیعی حس مسئولیت‌پذیری بیشتر هست. البته این قاعده کلیت ندارد ممکن هست برخی از خانواده‌های پر جمعیت هم بی مسئولیت بار بیایند ولی اثر طبیعی خانواده پر جمعیت این هست.

واگذاری مسئولیت‌ها به فرزندان و جوانان

در دوران دفاع مقدس، که به قول امام فتح الفتوح دفاع مقدس این بود که جوانانی تربیت شدند که می‌شد مسئولیت‌های بزرگ را روی دوش آنها گذاشت. ما خیلی دیر به بچه‌ها مسئولیت می‌دهیم، بچه مدرسه‌ای، نقطه مقابل بچه مسئولیت‌پذیر هست. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت‌ها به بچه‌ها نیست. می‌گوییم هنوز بچه هست در حالی که خداوند متعال فرمود من کسی که به سن ۱۸ سالگی می‌رسد با او مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می‌کنم. او را خیلی حساب می‌کنم. روی او خیلی حساب باز می‌کنم. توقع من خدا از

او مثل توقع از یک مرد چهل ساله و کامل هست. ۲۱ ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی هست اما در خانه و جامعه ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم و اصلاً نمی‌دانیم بنا داریم بچه‌ها را بی مسئولیت بار بیاوریم. بچه‌ای که بی مسئولیت بار آمد اعتماد به نفس خودش را هم از دست می‌دهد. این مهم‌ترین آسیب هست. وقتی شما مسئولیت به بچه دادی او احساس می‌کند کسی شده است. کم‌کم خودش را باور می‌کند. توانمندی‌های خودش را پیدا می‌کند.

شما در سیره پیامبر می‌بینید به جوانان اعتماد می‌کرد و به آنها مسئولیت‌های بزرگی می‌سپرد. جوان‌گرایی در واگذاری مسئولیت‌ها در سیره نبوی به عنوان پایه تمدن اسلامی موج می‌زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند یک نفر را به عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست. پیامبر(ص) در پاسخ به درخواست اهل یشرب مصعب بن عمیر کم سن و سال را برای تدریس قرآن و معارف دین به سوی آنها فرستاد. همچنین پیامبر بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد. ۲۲

امیرالمومنین فرمود: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدْهُ بِيَدَايَةِ الشَّبَابِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رَدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِي الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيَحْسِنُوا، الْإِخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ «هرگاه در کاری

۲۱ «الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز و جل: «أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ»: تَوْبِيحٌ لِابْنِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً.» (خصال: ص ۵۰۹ ح ۲).

۲۲ «وَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَابَ بْنِ أَسِيدٍ وَعُمَرَةَ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمْرَ مَكَّةَ وَ أَمْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَ هُوَ أَوْلُ أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً.» (السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۱۰۴).

که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیز هوش تر و از سرعت حدس بیشتری بر خوردارند؛ سپس درباره ی آن با میان سالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چرا که آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.» (شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۶) وقتی شما به جوان مسئولیت دادی، از جوان مشورت گرفتی و نظر خواستی، این حس خودباوری را در او تقویت کردی. واقعاً خودش را پیدا می کند. فقط حس نیست یک حقیقتی پشت این هست و آن شکوفا شدن استعدادهاست.

احساس مسئولیت پدر و مادر رمز برانگیختن حس مسئولیت پذیری

فرزندان

وقتی حس مسئولیت پذیری بچه ها در خانه قوی شد، تازه وقت آن هست که بگوییم عزیزم می خواهی لذت بیشتری از مسئولیت پذیری ببری. بیا برایت بگوییم که ما در جامعه خودمان هم مسئولیت داریم. او روی هوا می زند. اصلاً نیاز به توضیح زیادی ندارد. شما می توانی یک جامعه را به او بسپاری. او بشود مدیر سیاسی جامعه. اما اگر حس مسئولیت پذیری بچه در خانه تقویت نشود؛ حالا این بچه مدیر سیاسی شود چه خواهد کرد؟ مدیری سیاسی که در خانه راحت طلب و بی مسئولیت بزرگ شده است. معلوم هست که برای مسئولیت گریزی آماده تر هست.

چگونه فرزندان خود را برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی آماده

کنیم؟

صدقه را به دست کودک بده

ما برای اینکه بچه‌های خودمان را مسئولیت پذیر تربیت کنیم اول باید پدر و مادر خودشان یک پارچه مسئولیت پذیر باشند. البته در محیط خانه هم می‌شود مسئولیت‌پذیری اجتماعی را تمرین کرد. امام رضا ع فرمود: «به کودک دستور بده که با دست خودش صدقه بدهد گر چه به اندازه تکه نانی یا یک مشت از چیزی باشد؛ زیرا هر چیزی که در راه خدا داده شود اگر با نیت پاک صورت گیرد، هر چند کم باشد، بسیار زیاد است؛ مِرِّ الصَّيِّ فَلَیْتَصَدَّقُ بیدهِ بِالْكَسْرَةِ وَالْقَبْضَةُ وَالشَّيْءُ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَإِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ.» (کافی، ج ۴، ص ۴). چرا امام رضا ع می‌فرماید صدقه را به دست بچه بدهید؟ چون می‌دانی صدقه دادن لذت دارد. بگذار لذت بزرگی کردن زیر زبان بچه‌ها برود. برنامه دائمی داشته باش برای صدقه و مواسات.

پدر و مادری که اهل مواسات باشند!

اما خیلی مهم هست که مادر در یک خانه اهل مواسات باشد. رفتار مادر در تربیت بچه‌ها فوق العاده تاثیر گذار هست. امام صادق ع فرمود: «مردم را دعوت کنید با رفتار خودتان؛ کُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ» (قرب الاسناد، ص) در خانه که مادر اهل مواسات و احسان و انفاق و صدقه آنهم به صورت مداوم و البته پر و پیمان باشد. نه اینکه بالاخره یک صندوق صدقه در هر خانه هست. این طوری

که کافی نیست. اگر مادر اهل مواسات باشد و مواسات و انفاق برنامه اصلی زندگی مادر باشد بچه‌ها در آن خانه حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی آنان تقویت می‌شود.

چرا امام حسن ع و امام حسین ع، در احسان به دیگران فوق العاده هستند هم امام حسن ع هم امام حسین ع. جدای از اینکه این دو امام هستند. اما مادری داشتند که به شدت اهل نیکوکاری هست. پدري داشته اند بنام امیرالمومنین. آقای می‌گوید من در دو زمین زراعی امام علی بن ابی طالب مشغول کار بودم که امام به آنجا آمدند و به من فرمودند: آیا غذایی داری؟ گفتم: غذایی است که برای امیرمؤمنان نمی‌پسندم؛ کدویی است که از همین جا کنده و با روغن پیه نامطبوعی سرخ کرده‌ام. فرمودند: همان را بیاور. سپس حضرت برخاستند، بر لب جوی رفتند، دست خود را شستند و اندکی از آن غذا میل کردند و باز بر لب جوی رفتند و دست‌های خود را با خاک و شن کاملاً تمیز شستند. آن‌گاه دست‌ها را مشت کردند و مشتی آب از همان جوی نوشیدند و فرمودند: ای ابانیزر، کف دست‌ها پاکیزه‌ترین ظرف‌هاست؛ آن‌گاه با همان تری دست، بر شکم کشیدند و فرمودند: هر که با خوردن مال حرام، آتش در شکم خود کند از رحمت حق به دور است. سپس کلنگ را برداشتند و به درون چاه رفتند و مشغول کندن شدند، ولی آب برنیامد، از آنجا بیرون آمدند، در حالی که پیشانی مبارکشان خیس عرق بود. عرق از پیشانی پاک کردند و باز کلنگ را برداشتند و به درون چاه رفتند و پیوسته کلنگ می‌زدند، به حدی که صدای نفس مبارکشان به گوش می‌رسید. ناگاه آب فوران کرد و مانند گردن شتر از زمین

بیرون جست، امام به سرعت از چاه بیرون آمدند و فرمودند: خدا را گواه می‌گیرم که این چشمه آب، صدقه است. کاغذ و قلم برایم بیاور. من به سرعت کاغذ و قلم آوردم. حضرت نوشتند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی، امیرمؤمنان صدقه داده است. این دو چشمه را بر فقرای مدینه و در راه‌ماندگان وقف نمودم تا بدین وسیله، در روز قیامت چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارم. کسی حق فروش و بخشش آن‌ها را ندارد تا آن‌گاه (یعنی قیامت) که خدا وارث آن‌ها شود و خدا بهترین وارثان است، مگر آنکه حسن و حسین بدان‌ها محتاج شوند که ملک خالص آن‌ها خواهد بود و هیچ‌کس دیگر حقی در آن‌ها ندارد.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۵۴)

موقوفات آن حضرت شامل وقف بیش از ۱۰۰ (یا ۱۷۰) حلقه چاه در منطقه یبوع و چاه‌ها و چشمه‌های بی‌شمار دیگر در مناطق گوناگون، به ویژه در شهر مدینه و نواحی اطراف آن، وقف نخلستان‌ها و کشتزارهای متعدد، وقف خانه، وقف مسجد و مانند آن است.^{۲۳}

این از پدر اما مادر این خانواده را شما ببینید چگونه نسبت به مشکلات اجتماعی مسئولیت پذیر هستند و اهل احسان و مواسات هستند.

، در مقاله «بررسی و توضیح جایگاه موقوفات

^{۲۳} عفت خوشنودوی؛ اصغر منتظرالقائم

امام علی(ع)»

مادری بخشنده

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: یک روز رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نماز عصر را با ما خواند و چون از نماز فارغ شد در قبله گاه نماز خویش نشست، و مردم دور او جمع بودند، در این هنگام پیرمردی از مهاجران عرب که لباسی بسیار کهنه و مندرس بر تن داشت به سوی پیامبر - صلی الله علیه و آله - آمد و از پیری و ناتوانی نمی‌توانست خود را نگهدارد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او رو کرد و جوپای حالش شد؛ عرض کرد: «ای پیامبر خدا! گرسنه‌ام به من غذا بده، بدنم برهنه است مرا لباس بپوشان، فقیر و مستمندم، به من احسان و انعام کن.» فرمود: «چیزی ندارم به تو بدهم ولی راهنمای به خیر مانند انجام دهنده آن است، برو به خانه کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می‌دارند، و در راه خدا ایثار می‌کند، برو به حجره فاطمه - علیها السلام - « - و خانه فاطمه - علیها السلام - چسبیده به خانه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود که پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را جدا از منزل بانوان خویش برای خود قرار داده بود - و فرمود: «ای بلال! برخیز او را به منزل فاطمه - علیها السلام - برسان.» پیرمردی اعرابی همراه «بلال» آمد و بر در سرای فاطمه - علیها السلام - ایستاد و با صدای بلند گفت: «سلام بر شما ای خاندان نبوت و محلّ رفت و آمد فرشتگان و نزولگاه جبرئیل امین برای فرود آوردن وحی از سوی پروردگار جهانیان.»

فاطمه - علیها السلام - سلام فرمود: «سلام بر تو، تو کیستی؟» عرض کرد: پیرمردی از عرب که از سختی و مشقت، مهاجرت اختیار کردم و به سوی پدرت

سرور آدمیان رو آوردم، اینک ای دختر محمد - صلی الله علیه و آله ! من برهنه و سخت گرسنه ام. با من احسان و مواسات [۲۶] کن، خداوند بر تو رحمت آورد.»

در این هنگام فاطمه و علی و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سه روز بود غذایی نخورده بودند، و پیامبر وضع آنان را می دانست. فاطمه - علیها السلام - دست برد و پوست دباغی شده گوسفندی را که حسن و حسین - علیهما السلام - روی آن می خوابیدند گرفت و فرمود: «ای کسی که بر در سرای ایستادی! این را بگیر، امید است خداوند به رحمت خویش بهتر از آن را به تو عطا فرماید.» اعرابی عرض کرد: «ای دختر محمد! نزد تو از گرسنگی شکوه کردم و تو پوست گوسفند به من می دهی من با این گرسنگی، آن را چه کنم؟!» فاطمه - علیها السلام - چون این سخن را شنید دست فرا برد و گردن بندی را که در گردن داشت و فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه کرده بود، بیرون آورد و به اعرابی داد و فرمود: «این را بگیر و بفروش، امید است خداوند به جای آن چیزی بهتر برای تو بدهد.» اعرابی گردن بند را گرفت و به مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آمد. در حالی که پیامبر در میان یاران خود نشسته بود، عرض کرد: «یا رسول الله - صلی الله علیه و آله ! فاطمه - علیها السلام - این گردن بند را به من عطا کرد و فرمود: آن را بفروش امید است خدا برایت بسازد (با آن حوائج را برآورده سازد).»

پیامبر - صلی الله علیه و آله - گریست و فرمود: چگونه ممکن است خدا برای تو نسازد در حالی که فاطمه دختر محمد «بانوی همه دختران آدم» آن را به تو عطا کرده است.

«عمار بن یاسر» (رحمه الله علیه) برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آیا به من اجازه می‌فرمایی این گردنبند را خریداری کنم؟ فرمود: ای عمار! آن را بخر، چه اگر در (خریداری) آن همه جن و انس شرکت جویند خدای متعال آنها را به آتش، کیفر نخواهد فرمود. عمار گفت: «ای اعرابی گردن بند را به چند می‌فروشی؟» گفت: «در برابر آن قدر نان و گوشت که سیر شوم و ردائی یمانی که خود را با آن بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگزارم، و دیناری که مرا به خانواده ام برساند.» و عمار در این هنگام سهم خود از غنیمت خیبر را که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او عطا کرده بود فروخته و چیزی از آن برایش باقی مانده بود، گفت: «به تو در برابر گردن بند بیست دینار و دویست درهم و یک بُرد (پارچه) یمانی و شترم را می‌دهم که تو را به خانواده ات برساند و از نان و گوشت هم سیرت می‌کنم.»

اعرابی گفت: «ای مرد! بسیار سخاوتمندی!» و همراه عمار رفت و عمار آنچه را تعهد کرده بود به او داد، و اعرابی نزد پیامبر - صلی الله علیه و آله - بازگشت و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او فرمود: «آیا سیر و پوشانده شدی؟» عرض کرد: «آری و بی نیاز شدم، پدر و مادرم فدای شما.» فرمود: «اینک فاطمه را به جهت احسانش دعا کن.» اعرابی گفت: «بار خدایا! تو همواره خدای ما

بوده‌ای و جز تو خدایی را پرستش نمی‌کنیم، و تو از همه جهت رازق مایی، بار خدایا! به فاطمه آنچه چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده عطا کن.»

پیامبر - صلی الله علیه و آله - بر دعای او آمین گفت، و به یاران خود رو کرد و فرمود: «همانا خداوند مضمون این دعا را در دنیا به فاطمه عطا کرده است، چرا که من پدر او هستم و هیچ کس از جهانیان همانند من نیست، و علی - علیه السلام - شوهر اوست و اگر علی - علیه السلام - نمی‌بود هرگز برای فاطمه تا ابد همسری نبود، و خدا به فاطمه «حسن» و «حسین» را عطا کرده است و برای جهانیان همانند آن دو نیست که دو سرور نوادگان انبیاء و دو سید جوانان بهشتند.» در مقابل پیامبر، مقداد و عمار و سلمان قرار داشتند، به آنان فرمود: «آیا برایتان (در مدح و فضایل فاطمه) بیفزایم؟» عرض کردند: «آری یا رسول الله - صلی الله علیه و آله -»

فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که فاطمه چون از دنیا برود و دفن شود، دو فرشته سؤال کننده در قبرش از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟» می‌گوید: «الله پروردگار من است.» می‌پرسند: «پیامبر تو کیست؟» می‌گوید: «پدرم.» می‌پرسند: «ولی و امام تو کیست؟» می‌گوید: «همین که در کنار قبر من ایستاده است؛ علی بن ابیطالب - علیه السلام -» پیامبر فرمود: «آگاه باشید که من برایتان از فضائل فاطمه باز هم می‌افزایم و بیشتر بیان می‌کنم:

همانا خداوند گروهی از فرشتگان را مأمور کرده است که فاطمه - علیها السلام - را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ نگهداری کنند، و آنان در زندگی با اویند و در قبر و پس از مرگ نیز همراه اویند و بسیار بر او و پدر و شوهر و

فرزندان او درود می‌فرستند؛ پس آن که مرا پس از وفاتم زیارت کند چنان است که مرا در زندگی دیدار کرده باشد، و هرکس فاطمه - علیها السلام - را زیارت کند مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد، و هرکس علی ابن ابیطالب - علیه السلام - را زیارت کند مثل آن است که فاطمه - علیها السلام - را زیارت کرده باشد، و هرکس «حسن» و «حسین» را زیارت نماید مثل آن است که علی - علیه السلام - را زیارت کرده و هرکس ذریه و فرزندان حسن و حسین - علیهم السلام - را زیارت کند مثل آن است که آن دو را زیارت کرده باشد. آنگاه عمار گردن بند را گرفت و با مشک خوشبو ساخت و در پارچه ای یمانی [۲۷] پیچید، و غلامی داشت به نام «سهم» که او را از غنائمی که در خیر به او رسیده بود خریداری کرده بود، گردنبد را به غلام داده و می‌گفت: «این را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بده و خودت هم به پیامبر تعلق داری.» غلام گردنبد را گرفت و خدمت پیامبر شرفیاب شد و گفته عمار را به عرض رسانید، پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «تزد فاطمه - علیها السلام - برو و گردنبد را به او بده، و تو نیز از آن او هستی.» غلام گردنبد را به خدمت فاطمه - علیها السلام - برد و فرموده پیامبر را به اطلاع او رسانید، فاطمه - علیه السلام - گردنبد را گرفت و غلام را آزاد کرد، غلام خندید، فاطمه - علیها السلام - پرسید: «از چه می‌خندی ای غلام؟!» عرض کرد: «برکت فراوان این گردنبد مرا خندان ساخته است؛ که گرسنه ای را سیر کرد و برهنه ای را لباس پوشاند و فقیری را بی نیاز ساخت و بنده ای را آزاد کرد، و خود

گردنبند هم به صاحبش برگشت!»^{۲۴} بنابراین اگر پدر و مادر اهل احسان و بخشش باشند در جا فرزندان احساس مسئولیت اجتماعی آنها تقویت می‌شود.

^{۲۴} بحار، ج ۴۳، ص ۵۸ - ۵۶.

شب هشتم: «نقش هیات و مساجد در شکل گیری حس

مسئولیت پذیری»

شخصیت اجتماعی مؤمن

اگر از من و شما بپرسند که یک مومن را به چه ویژگی‌های می‌شناسید؟ در پاسخ به این پرسش شما حتماً از عبادت او، از نماز و روزه اش تعریف خواهید کرد. یعنی در نگاه اول، مؤمن کسی هست که مشغول عبادت‌های شخصی خودش هست. در حالی که آن نیمه پنهان شخصیت مومن، شخصیت اجتماعی او هست.

مؤمن از لحاظ تیپ شخصیتی به شدت شخصیتی اجتماعی هست. ما باید برای خودمان کسر شأن و عار بدانیم اگر مؤمن هستیم ولی شخصیت اجتماعی نداریم. مؤمنی که شخصیت اجتماعی نداشته باشد، باید به او گفت بی شخصیت! از دین چه فهمیده؟ چقدر مؤمنانی هستند که اصلاً به آنها بر نمی‌خورد شخصیت اجتماعی ندارند. اگر به آنها بگویید بی نماز سه فاز از او می‌پرد اما اگر به آنها بگویید بی شخصیت اجتماعی! عین خیالش نیست. دایره ایمان و تقوای خودش را محدود کرده است به نماز و روزه و برخی مناسک فردی دین در حالی که بی تقوایی ست کسی شخصیت اجتماعی نداشته باشد.

آسیب‌های معنوی، فقدان شخصیت اجتماعی

اصلاً مسلمان نیست اصلاً شیعه نیست مدعی ایمان هست. مدعی مسلمانی هست. مگر نفرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.» (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴) حضرت فرمود مسلمان نیستی اگر برای خودت مسئولیت اجتماعی تعریف نکردی نه اینکه مسلمان ناقصی هستی. نه اصلاً مسلمان نیستی. من نمی‌دانم چرا به ما بر نمی‌خورد؟!

فرمود با این آدمی که شخصیت اجتماعی ندارد برای خودش مسئولیت اجتماعی تعریف نکرده نشست و برخاست نکن. امام صادق (ع) فرمودند «برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید پس اگر آن دو خصلت در آنها بود خوب است، و گر نه از آنها دور شوید، دور شوید، دور شوید؛ مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن، نیکی به برادران در سختی و گشایش؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلاَّ فَأَعْرَبْ ثُمَّ اعْرَبْ ثُمَّ اعْرَبْ مُحَافِظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِفِهَا وَ الْبِرَّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْبُسْرِ.» (کافی، ج ۲، ص ۶۷۲) حضرت کنار نماز، چه چیزی را گذاشت؟ احسان به برادران. چقدر با نمازهایی که باید از آن فاصله گرفت به دلیل اینکه شخصیت اجتماعی ندارند. این بدی آنقدر رذالت دارد نکند شما را هم آلوده کند. از او فاصله بگیرید؟ مگر ایشان کافر هستند؟ چه عرض کنم.

امام باقر (ع) رسماً کسانی که شخصیت اجتماعی ندارند و زیر بار مسئولیت جامعه ایمانی نمی‌روند را از جمع خودشان بیرون کردند. فرمود: «یکی از اصحاب امام باقر (ع) به حضرت گفت: قربانت گردم، شیعه در شهر ما زیاد است.

فرمود: آیا آیا توانگر به تهیدست توجه می‌کند؟ و آیا نیکی کننده از کسی که [در جواب خوبیش] به او بدی کرده گذشت می‌کند؟ آیا به یکدیگر کمک مالی می‌دهند؟ عرض کردم: خیر. فرمود: آنها شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را بکند؛ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ فَهَلْ يُعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ هَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسُونَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ شَيْعَةً - الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۳).

انگاری جریان خیلی جدی تر از آن چیزی هست که ما فکر می‌کنیم. ما شخصیت اجتماعی داشتن را یک فضیلت می‌دانیم. به به اینها چقدر خوب هستند که به دیگران رسیدگی می‌کنند. نه صبر کن اینجا یقه خودت را بگیر شخصیت اجتماعی داشتن یک فضیلت نیست یک ضرورت هست. مسلمانی تو، شیعه گری تو به داشتن یا نداشتن شخصیت اجتماعی هست. آدم این روایات را می‌شنود یک کمی خودش را جمع می‌کند. ببخشید شما فکر می‌کنید امام صادق ع شوخی کردند یا امام باقر ع تعارف دارند که فرمودند اینها شیعه نیستند؟ یا نه واقعاً حضرت از حقیقتی سخن می‌گویند. و آن حقیقت این هست که اگر شخصیت اجتماعی نداری راحت به خودت بگو ای بی تقوا ای نامسلمان ای ... کمی به خودت بگیر.

ما فکر می‌کردیم چقدر آدم‌هایی که اهل احسان و مواسات هستند با صفا هستند و ما هم توفیق نداریم. صبر کن. به این سادگی از کنار این نقص شخصیتی خودت عبور نکن. تو چقدر شخصیت اجتماعی داری؟ تو چقدر

احساس مسئولیت اجتماعی داری؟ زیاد و کمش مهم نیست. همین امشب فکری برادر. کسی را زیر نظر داشته باش. بگو خدایا از این جلسه که بیرون رفتم اینقدر می‌بخشم اینقدر دستگیری می‌کنم. به اندازه وسعم. من می‌ترسم نکند از دایره مسلمانی بیرون بروم.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «نخ تسبیح دین، دو چیز است: انصاف داشتن، و مواسات با برادران؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: نِظَامُ الدِّينِ خَصْلَتَانِ: إِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ إِخْوَانِكَ» (غرر الحکم، ج ۶ ص ۱۷۹). بعضی‌ها بدون نخ، تسبیح دین را دست گرفتند به نظر شما تسبیح جمع شدنی هست؟

خبثت و رذالت روحی ریشه نداشتن شخصیت اجتماعی

هر کسی شخصیت اجتماعی ندارد بگردد، ببینید چه خبثتی در روح خودش پنهان کرده است. امیرالمؤمنین فرمود: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سَوْءُ الضَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ؛ همانا شما برادران دینی یکدیگرید چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیر خواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید.» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۱۳). اگر شخصیت تو به گونه ای هست که نسبت به دیگران بی تفاوتی هستی، درباره دیگران احساس مسئولیت نمی‌کنی حتما خبث باطنی داری، یک زشتی و بدی را پنهان می‌کنی. وگرنه آدم نرمال یعنی مومن یک شخصیت فوق العاده اجتماعی دارد.

الان گوشی‌های خودتان را باز کنید چند تا رفیق داری؟ حالا مسئله بعدی این هست که چقدر به آنها رسیدگی می‌کنی؟ نسبت به آنها احساس مسئولیت می‌کنی؟ اسحاق بن عمار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت با ترشروئی بمن نگریست، عرض کردم: سبب دگرگونی شما با من چیست؟ فرمود: آنچه ترا با برادرانت دگرگون ساخته، ای اسحاق بمن خبر رسیده که در منزلت دربان گذاشته‌ای تا فقراء شیعه را راه ندهند. عرض کردم: قربانت، من از شهرت ترسیدم، فرمود: از بلیه نترسیدی؟ مگر نمیدانی که چون دو مؤمن ملاقات کنند و مصافحه نمایند، خدای عز و جل بر آنها رحمت نازل کند که نود و نه قسمت آن برای آنکه رفیقش را دوست تر دارد باشد و چون در دوستی برابر باشند [با هم بایستند] رحمت خدا ایشان را فرا گیرد، و چون برای مذاکره بنشینند، برخی از فرشتگان نگهبان آنها برخی دیگر گویند از اینها کناره گیریم، شاید رازی داشته باشند که خدا بر آنها پرده کشیده باشد.. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَنَظَرُ إِلَيَّ بِوَجْهِ قَاطِبٍ فَقُلْتُ مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ لِإِخْوَانِكَ بَلَّغَنِي يَا إِسْحَاقُ أَنْكَ أَفْعَدْتَ بِيَابِكَ بَوَاباً يَرُدُّ عَنْكَ فُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ فَقَالَ أَ فُلَا خِفْتُ الْبَلِيَّةَ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ لَأَشُدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا تَوَافَقَا عَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا قَعَدَا يَتَحَدَّثَانِ قَالَ الْحَفْظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اعْتَرَلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرًّا وَ قَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» (کافی، ج ۱، ص ۱۸۱).

درون گرا بودن دلیل خوبی برای نداشتن شخصیت اجتماعی نیست

برخی شاید بگویند ما درون گرا هستیم خیلی اهل اجتماع نیستیم. آیا دلیل می‌شود که ما شخصیت اجتماعی نداشته باشیم؟ خیر. مگر شما وقتی انفاق می‌کنی لازم هست سخاوت مند باشی. مگر وقتی زکات یا خمس می‌دهی لازم هست سخاوت مند باشی؟ یک نفر به خمس ایراد می‌گرفت به او گفته شد که اسلام می‌گوید هرچی دوست داری به اندازه شان خودت خرج کن. هر چه اضافه آمد یک پنجم آن را نه همه آنها را خمس بده. می‌گفت اگر اینطوری هست پس خمس برای آدم‌های خسیس هست؟ اسلام نمی‌خواهد ما پول نگه داریم. گفتم بله البته خمس آدم را از خساست در می‌آید نه اینکه خمس برای آدم‌های خسیس هست. ولی بالاخره همیشه که خمس می‌دهی با سخاوت همراه نیست. البته باید قصد قربت کرد. یا مثلا شما وقتی نماز می‌خوانی مگر همیشه حال نماز داری؟ در موضوع شخصیت اجتماعی داشتن ربطی به درون گرا و برون گرا بودن ندارد. البته اگر یک شخصیت درون گرا شخصیت اجتماعی پیدا کند یا حتی یک شخص بخیل احساس مسئولیت اجتماعی کند و احسان مالی انجام دهد خدا در محاسبات خودش حتما بیشتر به این شخص اجر می‌دهد. بنابراین درون گرا بودن دلیل خوبی برای نداشتن شخصیت اجتماعی نیست

شخصیت اجتماعی داشتن یک فضیلت یا ضرورت؟

موضوع شخصیت اجتماعی داشتن، و احساس مسئولیت نسبت به جامعه ایمانی، یک فضیلت نیست یک ضرورت هست. مثل نماز. امام صادق (ع) فرمود: سوگند به کسی که محمد ص را به نبوت برانگیخت و روحش را به جانب

بهشت برد، فاصله هریک از شما و اینکه به نهایت غبطه یا ندامت و حسرت برسد چیزی نیست جز آنکه ببیند آنچه را که خداوند عز و جل در کتابش فرمود «آن دو [فرشته] دریافت کننده در چپ و راست او نشستند» [اشاره به لحظه مرگ که انسان فرشتگان کاتب اعمالش را می بیند] و ملک الموت برای قبض روحش بیاید و روحش را ندا دهد پس روح از پیکر وی خارج شود. اما کسی که مومن است اصلاً این خروج را احساس نمی کند و این همان سخن خداوند است که فرمود: «ای نفس به آرامش رسیده؛ به سوی پروردگارت برگرد در حالی که راضی و مورد رضایتی؛ پس در بندگانم درآ و به بهشتم وارد شو!» سپس فرمود: البته این برای مومنی است که پارسایی و اهل برادری و خیرسانی به برادران [ایمانی اش] باشد. و اگر اهل ورع و پارسایی و خیرسانی به برادرانش نبود به او گفته می شود چه چیزی مانع تو شد که با ورع و مواسات با برادرانت برخورد کنی؟ تو از کسانی هستی که مدعی محبت با زبان هستی و حال آنکه در عمل این محبت زبانی را تایید نکردی و زمانی که این شخص، پیامبر و امیرالمومنین را دیدار می کند، آنان از او روی گردان هستند و چهره در هم کرده و او را شفاعت نمی کنند؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوءَةِ وَ عَجَّلَ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى السَّرُورَ أَوْ تَبِينَ لَهُ النَّدَامَةَ وَ الْحَسْرَةَ إِلَّا أَنْ يُعَايِنَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: «عَنِ الْجَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ» (ق، ۱۷) وَ أَتَاهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَقْبِضُ رُوحَهُ فَيُنَادِي رُوحَهُ فَتَخْرُجُ مِنْ جَسَدِهِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَمَا يُحِسُّ بِخُرُوجِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي

عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (ق ۲۷ الی ۳۰) ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ كَانَ وَرِعاً مُؤَابِسِيّاً لِإِخْوَانِهِ وَصَوَّلاً لَهُمْ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ وَرِعٍ وَ لَا وَصَوَّلاً لِإِخْوَانِهِ قِيلَ لَهُ مَا مَنَعَكَ مِنَ الْوَرَعِ وَ الْمُؤَابَسَةِ لِإِخْوَانِكَ أَنْتَ مِمَّنِ انْتَحَلَ الْمَحَبَّةَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُصَدِّقْ ذَلِكَ بِفِعْلِهِ وَ إِذَا لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص لَقِيَهُمَا مُعْرِضِينَ مُقْطَبِينَ فِي وَجْهِهِ غَيْرَ شَافِعِينَ لَهُ. «(محاسن، ج ۱، ص ۱۷۷)

پیامدهای خالی نگه داشتن خانه

الان شما بینید موضوع مسکن موضوع روز ما هست. چقدر خانه‌های خالی داریم. اگر این خانه‌های خالی پر می‌شد ما مشکل مسکن داشتیم؟ مگر با قانون می‌شود مشکل را حل کرد؟ حضرت فرمود: «قالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتِاجَ مُؤْمِنٍ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِي بِخَلِّ عِبْدِي عَلَى عِبْدِي بِسُكْنِي الدُّنْيَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جِنَانِي أَبَدًا؛ هر مؤمنی برادر مؤمنش را از چیزی که به آن احتیاج دارد و از خود یا از دیگری بتواند آن چیز را به او برساند، محروم کند، خداوند او را در روز قیامت با روی سیاه و چشمان برگشته و دستان به گردن آویخته، بازداشت می‌کند و اعلان می‌شود: این همان خائنی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می‌شود او را به آتش افکنند.» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۱)

اگر به مسئولیت اجتماعی خودت به درستی عمل نکنی در راه باطل

به تو مسئولیت اجتماعی می دهند

بعد ای کاش به اینجا ختم می شد که بالاخره شما شخصیت اجتماعی نداشتی و درباره جامعه ایمانی احساس مسئولیت نکردی. خدا ادامه می دهد می فرماید اگر نسبت به جامعه ایمانی احساس مسئولیت نداشته باشی، نسبت به جامعه غیر ایمانی مسئولیت پیدا می کنی؟

امام صادق ع فرمود: «هرگاه یکی از شیعیان ما نزد برادر مسلمانش برود و از او در انجام حاجتش یاری بخواهد او با اینکه تواناست، کمکش نکند، خدا او را به قضای حاجتهایی گروهی از دشمنان ما، مبتلا می کند تا بر این کار او را در روز قیامت عذابش کند؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنِّهِ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (کافی، ج ۲، ص ۳۶۶). چقدر معادل عجیبی هست. اگر این حس مسئولیت اجتماعی را در جای خودش خرج نکنی جای دیگر خرج می کنی و در روایات هست گاهی دو برابر خرج می کنی و اجری هم نمی بری. ^{۲۵} حضرت فرمود: «أَنْفِقْ وَأَيُّفِنْ بِالْخَلْفِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۲).

^{۲۵} « مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ضَيَّعَ حَقًّا إِلَّا أُعْطِيَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالسَّعْيِ لَهُ فِي حَوَائِجِهِ قَضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَةٍ مِنْ يَأْتِمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ بِهِ» (الاختصاص، ص ۲۴۲)

مسجد و هیئت محل شکل گیری شخصیت اجتماعی

ما برای اینکه شخصیت اجتماعی خودمان را شکل دهیم. یکی از بهترین محیطها برای شکل گیری شخصیت اجتماعی و برانگیختن حس مسئولیت پذیری هیات مذهبی و مساجد هست. اصل طراحی هیئت برای همین هست. هیئت بهترین جا برای شکل گیری و رشد شخصیت اجتماعی ما و خانواده ما هست.

آرزوی امام جواد(ع) برای حضور در دوره‌های شیعه

امام جواد از برخی شیعیان پرسیدند: « آیا در خلوت گرد هم می‌نشینید و گفتگو میدارید و هر چه خواسته می‌گوئید؟ گفتیم آری بخدا سوگند بخلوت می‌نشینیم و گفتگو میکنیم، و هر چه خواستیم می‌گوئیم امام فرمود بخدا قسم دوست دارم در برخی از این دوره‌هایها با شما باشم بخدا قسم من بوی شما و شما را دوست میدارم، عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع قَالَ لِي « أ تَحْلُونَ وَ تُحَدِّثُونَ وَ تَقُولُونَ مَا سِتُّنْتُمْ؟ » فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ لَنَحْلُو وَ نَتَحَدَّثُ وَ نَقُولُ مَا سِتُّنَا فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَأَحْكُمُ» (مصادقه الاخوان، ص ۳۲).

از معتب غلام و برده ابو عبد الله (امام صادق، علیه السلام) رسیده است که گفته: شنیدم آن حضرت به داود پسر سرحان میفرمود: «ای داود سلام و درود مرا بدوستان و یارانم برسان در حالی که من میگویم: خدا رحمت کند (بیامرزد) بنده‌ای را که با دیگری گرد آید و کار ما (احکام و دستوره‌های دین) را بیاد آورند (با یک دیگر گفتگو نمایند) حتما سوّمی آنها فرشته‌ای است که برای

ایشان استغفار نموده و آموزش میطلبد، و دو کس بر یادآوری (طریقه و روش و احکام و دستورهای) ما گرد نمی‌آیند جز آنکه خدای تعالی بآنها بر فرشتگان فخر مینماید (مقام و منزلت آنها را بآنان مینمایاند) پس هر گاه گرد هم آمدید بذكر و یاد ما مشغول گردید، زیرا در اجتماع و گرد آمدن و مذاکره و یاد آوری بآنها زنده کردن ما است، و بهترین مردم پس از ما (آل محمد، علیهم السلام) کسی است که کار ما را یادآوری نماید و (مردم) را بذكر و یاد ما دعوت نموده و بخواند؛ امالی صدوق) عَنْ مَعْتَبِ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِدَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ يَا دَاوُدُ أبلغ مَوْلَى عَنِّي السَّلَامَ وَ أَنِّي أَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَكَّرَ أَمْرَنَا فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَعْلُوا بِالذِّكْرِ فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ مَذَاكِرَتِكُمْ إِحْيَاءَنَا وَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَ دَعَا إِلَى ذِكْرِنَا» (امالی طوسی، ص ۲۲۴).

وقتی که فرزندان ما در یک تشکیلاتی به نام هیئت به عضویت در می‌آیند. در آنجا کم کم شخصیت اجتماعی آنها شکل می‌گیرد اولاً رفقای جدیدی پیدا می‌کنند بعد هیئت پر هست از جای خالی مسئولیت‌های که باید پر شود. از چای دادن تا ظرف شستن و بسیاری از این امور.

حاشیه‌های هیئت هم خیلی زیبا است. برخی از هیئت‌ها صندوق قرض الحسنه راه انداخته اند و اینگونه مسئولیت اجتماعی خودشان را ایفا می‌کنند. نمی‌شود آدم هیئتی باشد و شخصیت اجتماعی او و حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی او تقویت نشود.

خادمی شهید حججی و حواشی آن

اگر شما می‌بینید شهید حججی جهان را تکان داد باید بروید لایه‌های شخصیت اجتماعی او را بررسی کنید. چطور در بستر هیئت این شخصیت اجتماعی شکل گرفت. یکی از روحانیون نقل می‌کند که وقتی شهید حججی اسیر شد و عکس و پیامکش به دستم رسید دیدم که چهره‌اش خیلی آشناست بعد که به شهادت رسید فهمیدم که خادم یک حسینیه بوده است. به مسئول حسینیه زنگ زدم و پرس‌وجو کردم، گفتند ایشان دو سال خادم این حسینیه بوده است، او سپاهی بود و ۵۰ کیلومتر تا حسینیه می‌آمد و شب دوباره همین مسیر را به نجف آباد برمی‌گشت. مسئول حسینیه تعریف کرد که به شهید حججی گفتیم ما برای پذیرش خادم شرایطی داریم اما وقتی به او نگاه کردم دیدم چیزی کم ندارد و او را پذیرفتیم. محسن دو نکته را مطرح کرد و از ما خواست. گفت یکی اینکه مرا پشت حسینیه بگذارید تا آنجا خدمت کنم، نمی‌خواهم دیده شوم، مورد دوم هم هر چه کار سخت هست به من بدهید.^{۲۶}

خواهر شهید پلارک نقل می‌کند که وقتی بر اثر مجروحیت در بیمارستان بستری شده بود، رفتم کنارش و به او گفتم: «احمد آخر به ما حلوا ندادی.» در جوابم گفت: «آن قدر می‌روم و می‌آیم که یک آدم حسابی بشم.» هم رزمانش تعریف می‌کردند: قبل از محرم، بیرق‌ها را می‌شست، تمیز می‌کرد، بعد پاهایش را روی سنگ‌های داغ می‌گذاشت و می‌گفت: «لذت می‌برم! می‌خواهم

این عذاب را تحمل کنم تا بفهمم مسئولیت چیه، نمی‌توانم جواب خدا را بدهم اگر کوتاهی کنم، می‌خواهم بفهمم یک ذره از عذاب جهنم را!« هیئت را سکوی برای تمرین مسئولیت‌پذیری انتخاب کرده است. (پایگاه اطلاع رسانی ایثار و شهادت، ۱۲/۳۹۵۱۶۴-خاطره-ناب-از-شهید-پلارک-که-تا-کنون-نخوانده-اید)

مسجد نهادی برای سامان دهی پیوندهای اجتماعی

کنار هیئت، مساجد هم، محل شکل‌گیری حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی مومنین تعریف شده است. رسول الله فرمود هرکسی مداومت بر رفت و آمد بر مسجد داشته باشد هشت خصلت به دست می‌آورد یکی از خصلت این است که حضرت فرمود مسجد جای هست که شما برادر به دست می‌آوری. «مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ ... أَخٌ مُسْتَفَادٌ» (محاسن، ج ۱، ص ۴۸) آیا این چیز کمی هست؟ حضرت فرمود زمانی خواهد رسید که شما به این سادگی نمی‌توانی یک برادر درست و درمان پیدا کنی.^{۲۷} مسجد پیوندهای اجتماعی را سامان می‌دهد که مقدمه سازی برای شکل‌گیری شخصیت اجتماعی مومن و برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری او هست.

ما گاهی در مسجد هستیم ولی پیوند خودمان را قطع کردیم به یک نماز خواندن بسنده کردیم. مسجد محل پیوستن مومنین و تعاون بین مومنین

^{۲۷} «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَعَزُّ مِنْ أَخٍ أُنَيْسٍ وَ كَسْبٍ دَرَاهِمٍ حَلَالٍ.» (تحف العقول، ص ۳۶۸)

هست. یکی از الطاف خفیه کرونا این بود که مساجد ما، به حقیقت خودشان بازگشتند. ما تازه فهمیدیم چقدر می‌شود از ظرفیت مساجد برای مواسات و برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی استفاده کنیم. مسجد در صدر اسلام این طوری بود.

کارکردهای اجتماعی مسجد در صدر اسلام

پیامبر(ص) اولین کاری را که در مسجد نهادینه کردند، حل و فصل مشکلات اجتماعی و فردی مردم بود لذا ایشان قبل از نماز در مسجد حضور پیدا می‌کردند و بعد از نماز نیز ساعت‌ها در مسجد حضور داشتند. افراد در آن زمان نگاهشان به مسجد این‌گونه بود که مشکلات شخصی و یا جمعی خود را در مسجد با حضور پیامبر(ص) حل می‌کنند. دومین کارکرد مسجد در زمان پیامبر(ص)، محل اداره حکومت اسلامی بود به طوری که محل دیدار پیامبر(ص) با سران قبایل و نمایندگان کشورها و محل مذاکرات و امضای معاهدات حکومت نبوی و همچنین عزل و نصب مسئولان نیز در مسجد بود.

جامعه مسلمانان امروز براساس روش خلفای اموی و عباسی امروز مساجد را از این کارکردها جدا کرده است و آن را تبدیل به مکانی مخصوص عبادت کرد که تنها بناست عبادت‌های خاص در این عرصه انجام شود. در دین اسلام عبادت‌هایی خاص مانند نماز واجب و مستحب، دعا و مناجات داریم. مویان و عباسیان به‌ویژه در دوران عباسی، این رویه را حاکم کردند که مسجد تنها جایی برای عبادت خاص است.

در سیره‌ی حضرت رسول(ص) آمده است که مؤمنین به شیوه‌های گوناگون برای برآوردن نیازهای فردی و گروهی خود هم‌چون به دست آوردن کسب و کار یا ازدواج و غیره به آن حضرت در مسجد روی می‌آوردند و آن حضرت با بذل مساعدت‌های لازم، نیاز آنان را تا حد امکان برطرف می‌کردند.

فقط هم برطرف کردن نیاز نیست. گاهی کمک کردن به این هست که شما شغلی برای نیازمند فراهم کنی. روزی مردی نزد پیامبر، آمد و از ایشان درخواست کمک مالی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: «آیا در خانه چیزی برای فروش داری؟». مرد پاسخ داد: فرشی دارم که بر روی آن می‌نشینم و ظرفی که در آن آب می‌نوشم. حضرت از وی خواستند تا فرش و ظرف را به مسجد بیاورد. سپس برخاست و آن‌ها را میان اصحاب به مزایده گذاشت. بعد از فروش و دریافت پول اجناس، برای مرد وسایل هیزم شکنی تهیه کرد و از وی خواست که کار کند و از دسترنج خویش روزی بخورد؛ زیرا این کار بهتر از درخواست کردن از مردم است؛ زیرا ممکن است به او کمک کنند یا کمک نکنند. ۲۸

به نقل از عبد الله بن مسعود: شبی، پس از آن که پیامبر خدا نماز عشا را خواند، مردی از میان صف [نماز] برخاست و گفت: ای گروه مهاجران و انصار! من مردی غریب و فقیرم و در مسجد پیامبر خدا، از شما درخواست کمک می‌کنم. به من غذایی بدهید. پیامبر خدا فرمود: «ای عزیز! از غربت مگو که

۲۸ به نقل از حامد فقهی و عفاف حسن الحسینی، مقابله با عنوان «مسجد و نقش آن در تامین امنیت فردی و اجتماعی»، میقات حج، شماره ۹۰، زمستان ۱۳۹۳

قلبم را آتش زدی. غریبان، چهار کس‌اند». [مردم] گفتند: آنها کیستند، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «یکی، مسجدی در میان قومی که در آن، نماز نمی‌خوانند؛ دوم، قرآنی در دست قومی که آن را نمی‌خوانند؛ سوم، عالمی در میان قومی که جایگاهش را نمی‌شناسند و به دیدارش نمی‌روند؛ و چهارم، اسیری در کشور روم، در میان کافران خدانشناس».

سپس فرمود: «کیست که این مرد را غذا دهد تا خداوند، او را در بهشت برین، جای دهد؟».

امیر مؤمنان، برخاست و دست سائل را گرفت و او را به خانه فاطمه علیها السلام آورد و گفت:

ای دختر پیامبر خدا! از این میهمان، پذیرایی کن.

فاطمه علیها السلام گفت: پسر عمو! در خانه، جز اندکی گندم که از آن غذایی تهیه کرده‌ام، چیزی نیست و بچه‌ها به آن محتاج‌اند و تو خود نیز روزه‌ای. غذا کم است و فقط برای یک نفر کافی است.

علی علیه السلام گفت: همان را بیاور.

فاطمه علیها السلام رفت و غذا را آورد و گذاشت. امیر مؤمنان نگاه کرد و دید که غذای اندکی است. با خود گفت: درست نیست که من هم، از این غذا بخورم؛ چون اگر بخورم، میهمان را سیر نمی‌کند. پس دستش را به طرف چراغ دراز کرد و به بهانه این که آن را درست کند، خاموشش کرد و به بانوی بانوان گفت: در روشن کردن چراغ، تعلل کن تا میهمان، غذایش را خوب بخورد. آن گاه، چراغ را نزد من بیاور.

امیر مؤمنان دهان مبارکش را می‌جنباند تا به میهمان وانمود کند که غذا می‌خورد، در حالی که نمی‌خورد، تا این که میهمان از خوردن، دست کشید و سیر شد. در این هنگام، آن بهترین زنان، چراغ را آورد و گذاشت؛ ولی غذا، همچنان دست‌نخورده باقی بود.

امیر مؤمنان به میهمانش فرمود: چرا غذا نخوردی؟

گفت: ای ابو الحسن! خوردم و سیر شدم؛ اما خداوند متعال به آن برکت داده است.

آن گاه، امیر مؤمنان و بانوی بانوان و حسن و حسین علیهم السلام از آن غذا خوردند و به همسایگان‌شان هم دادند، و این، به واسطه برکتی بود که خداوند متعال به آن غذا داده بود.

صبح که شد، امیر مؤمنان به مسجد پیامبر خدا رفت. پیامبر صلی الله علیه و

آله فرمود: «ای علی! با میهمان، چگونه بودی؟»

گفت: ای پیامبر خدا! شکر خدا، خوب بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال، از کاری که دیشب انجام

دادی و به خاطر میهمان، چراغ را خاموش کردی و از خوردن، خودداری

ورزیدی، تعجب کرد.»

علی علیه السلام گفت: چه کسی این را به شما خبر داد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام. این آیه را نیز درباره تو آورد: «و [دیگران را] بر خویشتن، مقدّم می‌دارند...»^{۲۹}

مسجد در زمان پیامبر کارکردهای اجتماعی داشت و محلی برای شکل‌گیری حس مسئولیت اجتماعی مردم بود. الان در برخی از مساجد بحمد الله موضوع رسیدگی به نیازمندان محله و ... پررنگ هست. یعنی مسجد می‌تواند اهالی خودش را برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی تربیت کند.

^{۲۹} مستدرک الوسائل: ج ۷ ص ۲۱۶ ح ۸۰۷۵ نقلًا عن أبي الفتوح الرازي في تفسيره

شب نهم: «همسایگی محل تمرین مسئولیت اجتماعی»

آماری از جنایات آمریکا و تمدن غرب علیه بشریت

یکی از مسئولیت‌های اجتماعی ما، عمران و آبادانی زمین هست. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، ۶۱) ما قرار هست میراث دار زمین باشیم. در نقطه مقابل جریانی وجود دارد که ما باید تکلیف خودمان را با این جریان روشن کنیم. جریانی بنا دارد زمین و اهلش را نابود کند. «يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» (بقره، ۲۰۵) هم فقر تولید می‌کند هم فقیر؟ با نابود کردن زراعت که نماد نان و خوراک مردم زمین هست؛ حالا آیا ما مسئولیت اجتماعی نسبت به این جریان نابودگر نداریم؟

نزدیک به نیمی از جمعیت زمین یعنی چیزی بیش از سه میلیارد نفر، با روزی کمتر از ۲٫۵ دلار زندگی می‌کنند. از این میان، بیش از ۱٫۳ میلیارد نفر اساساً در فقر شدید به‌سرمی‌برند و هزینه‌ی زندگی روزانه‌شان حتی کمتر از ۱٫۲۵ دلار است. در حالی که بودجه نظامی برخی از کشورها برای سیر کردن مردم کل جهان کافی هست.

کارشناسان یک مرکز حمایتی که در امور خیریه فعالیت می‌کند، می‌گویند: «یک میلیارد کودک در چهارگوشه‌ی جهان در فقر زندگی می‌کنند و براساس آمار یونیسف، ۲۲ هزار کودک هر روز در اثر گرسنگی ناشی از فقر می‌میرند». ۳۰

^{۳۰} سلامت نیوز، خبر شماره ۱۹۳۷۳۶، گسترش جهانی سوءتغذیه/مرگ روزانه ۲۲ هزار کودک بر اثر گرسنگی

آیا شما فکر می کنید این وضعیت طبیعی هست یا دست ساز؟

آیا شما فکر می کنید این وضعیت طبیعی هست یا دست ساز؟ بعد شما فکر می کنید ثروت جهان دست چه کسانی هست؟ دبیر کل سازمان ملل اخیراً گفته است: ۲۶ نفر نیمی از ثروت جهان را در اختیار دارند.^{۳۱}

آیا در زمین ما مشکل زراعت و تأمین مواد غذایی بشر را داریم یا نه گرسنگی یک مشکل سیاسی است؟^{۳۲}

نظام سرمایه داری به رهبری آمریکا سیاست‌ها و سندهای بالادستی را امضا کردند برای کنترل جمعیت، با کشتار وسیع آدم‌ها. برنامه‌های آمریکا برای مهار افزایش جمعیت در قاره آفریقا و نیز کاهش آن موجب شد که در عرض چند دهه بیش از ۲۰ میلیون آفریقایی در اثر جنگ‌های داخلی، بیماری و گرسنگی بمیرند.

کیسینجر با تمرکز بر روی آفریقا برنامه ای را تهیه و به اجرا گذاشت تا از طریق آن نژاد سیاه را که به عقیده او مخل امنیت ملی آمریکا بود (و یا در آینده خواهد شد) به شدت ضعیف کرده و یا از روی زمین محو کند. در اسناد بالادستی خودشان گفتند جمعیت جهان باید کاهش پیدا کند. با عوامل بیماری زایی که به مرگ تدریجی منجر شده و افراد را از دایره تداوم نسل خارج می سازد همچون ایدز، ایجاد جنگ‌های داخلی و حمایت تسلیحاتی از کشتار مردم

^{۳۱} خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۹۰۴۲۸۰۰۱۲۰۴

^{۳۲} مجله حقوق بشر، دویچه وله.

به خصوص در آفریقا، ایجاد مراکز عقیم سازی مردان و زنان در سراسر جهان.^{۳۳} اصلاً بعید نیست کرونا زیر سر همین طواغیت عالم باشد. اینها به مردم خودشان رحم نمی‌کنند چه برسد به دیگران؟

شما فکر می‌کنید به صورت طبیعی جمعیت کشور ما آب شده است یا کاسی زیر نیمه کاسه هست؟ ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد.^{۳۴} این می‌دانید یعنی چه؟ تحول جمعیتی در کشورهای توسعه یافته که مبدع و مروج کاهش جمعیت بوده اند در بازه زمانی ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال اتفاق می‌افتد، اما در ایران در یک بازه ۱۵ ساله اتفاق افتاد! ^{۳۵} سقط جنین در کشور ما ۲۰ برابر تلفات سوانح رانندگی کشور از ما تلفات می‌گیرد. ما از کرونا می‌ترسیم در حالی که بدتر از کرونا را بر سر ما آوردند. مگر کرونا تا به حال چقدر از ما جان گرفته هست؟ هر روز ۱۰۰۰ جنین در کشور توسط والدین کشته می‌شود.^{۳۶}

همین‌ها برنامه ریزی شده توسط نظام سرمایه داری با رهبری آمریکا هست که در ایران نفوذ کردند و این ساختار را بر ما تحمیل کردند و ما نتوانستیم این ساختار را تغییر دهیم.

^{۳۳} خبرگزاری مشرق، خبر شماره ۱۷۵۲۵۳

^{۳۴} تابناک جوان، خبر شماره ۲۲۸۳۹

^{۳۵} همان

^{۳۶} تابناک، خبر شماره ۹۹۱۸۷۶

شبهت غرب زدگان با داعشی‌ها!

غرب وحشی نسل‌ها را نابود کرده است. اسناد محرمانه منتشر شده از وزارت دفاع و آژانس اطلاعات نظامی فرانسه نشان می‌دهد این کشور بعد از آغاز جنگ تحمیلی علیه یمن، نه تنها فروش سلاح به ائتلاف سعودی را قطع نکرده بلکه با تداوم صادرات در کشتار مردم یمن سهم داشته است.^{۳۷} حالا اگر کسی از آمریکا و غرب جنایتکار و وحشی طرفداری کند چقدر پست و حقیر خواهد بود؟ همان غرب پرست‌های مزدور آمریکایی که همیشه برای تطهیر آمریکا و غرب آماده هستند.

از داعش بدتر غربی‌ها و آمریکایی‌ها هستند. چقدر این داعشی‌ها وحشی هستند. بدتر از داعشی‌ها نظام سرمایه داری غربی به رهبری آمریکا هست همین فرانسه خبیث تا مرفق آستینش آلوده به خون مظلومان یمن هست. و غرب پرستان هم در خون بی گناهان یمن شریک هستند. چون فرمود سکوت علامت رضایت هست. برادرهای دو قلو هستند.^{۳۸} و فرمود: «کسی که خرسند باشد مثل این هست که خودش اینکار را انجام داده است؛ الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴). غرب زدگانی که دائم در حال بزک کردن غرب و آمریکا هستند و از کنار جنایات آمریکا و اروپا علیه بشریت با سکوت عبور می‌کنند با جانپان فرقی ندارند مثل داعشی‌ها هستند.

^{۳۷} خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۸۰۲۰۲۰۰۴۳۹

^{۳۸} «وَقَالَ لِلأَحْنَفِ بْنِ قَيْسِ السَّكَيْتِ أَخُو الرَّاضِي» (الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳)

مبارزه با طاغوت تنها راه حل مشکلات اجتماعی

طاغوت نان و نسل را نابود می کند. شما چقدر می خواهی نان تقسیم کنی؟ چند نفر را می خواهی از فقر و فلاکت نجات دهی در حالی که مرکز تولید فقر و فلاکت در حال فعالیت هست؟ شما تا چه زمانی می توانی به نیازمندان رسیدگی کنی؟ چقدر می توانی رسیدگی کنی؟ یک نان بخور و نمیری به دستش بدهی یا خیر؟ خب برو مقابل غارت گران جیب مستمندان بایست از ریشه بزن خشک کن. مبارزه با طاغوت تنها راه حل مشکلات اجتماعی و جهانی هست

سخنگوی وزیر بهداشت در دولت نجات ملی یمن (مستقر در صنعا) اعلام کرد که هر پنج دقیقه یک کودک یمنی به دلیل سوء تغذیه و بیماری واگیردار جان خود را از دست می دهد.^{۳۹}

شب تاسوعا هست، اوقات ما تلخ شد درست هست؟ تاسوعا نخواهیم از نجات بشر حرف بزنیم پس چه زمانی فرصت هست که در اینباره حرف بزنیم؟ چقدر احساس مسئولیت می کنی برای نجات بشر؟ آیا ما مسئولیتی نداریم؟ شما با مواسات و نهضت تعاون چقدر می توانی فقرا را نجات دهی؟ خیلی زیاد اما شما باید تکلیف خودت را با نظام غربی و سرمایه داری به رهبری آمریکا که هزاران فقیر و گرسنه در عالم ایجاد می کند را روشن کنی؟

^{۳۹} خبرگزاری شفقنا، خبر شماره ۹۵۲۵۱۵

تلازم مسئولیت اجتماعی با مسئولیت سیاسی

نمی شود دلسوز محرومین و مستضعفین باشیم و نسبت به آنها احساس مسئولیت کنیم اما علیه ظالمین که مردم را به استضعاف و بدبختی کشیده اند بی تفاوت باشیم. برای همین امیرالمؤمنین علی(ع) از یک سو اهل صدقه دادن بود و از سوی دیگر محکم جلوی ظلم می ایستاد.

سخن گفتن از مسئولیت اجتماعی بدون سخن گفتن از مسئولیت سیاسی اصلا بی معنا هست. شما نمی توانی مسئولیت اجتماعی خودت را به درستی انجام دهی وقتی که مسئولیت های سیاسی خودت را به درستی انجام ندهی. فلسفه دشمنی ما با آمریکا این هست. آنها دشمن بشریت هستند.

شما تا چه زمانی می خواهی نان بخور و نمیری را به درب خانه این و آن ببری در حالی که نان برها و دزدان نان مردم در حال راهزنی هستند یعنی نظام سرمایه داری غربی به رهبری آمریکا؟ لذا پیشنهاد می دهیم سردر هر موسسه خیریه بنویسند مرگ بر آمریکا مرگ بر کسانی که فقر را در جهان گسترش می دهند.

چرا انبیاء کنار دستگیری از فقراء و نیازمندان دست مستکبران را از غارت اموال نیازمندان قطع می کنند؟ چون شما دروغ می گویی که طرفدار محرومین هستی اگر مقابل ظالمین که جیب محرومین را زدند ساکت باشی.

تمرین حس مسئولیت پذیری جهانی در همسایگی

ما برای اینکه نسبت به جهان و مشکلات جهانی احساس مسئولیت کنیم قبلش باید در نهادهای اجتماعی کوچک تر تمرین کرده باشیم. شما بی خیال

جهان، بینم دم همسایت را داری یا خیر؟ یکی از مواردی که محل شکل گیری حس مسئولیت اجتماعی قلمداد می شود همسایگان هستند. زندگی ما به گونه ای طراحی شده است که ما محکومیم به زندگی اجتماعی، ما نمی توانیم به تنهایی از پس زندگی خودمان بر بیایم. وقتی شما می خواهی زندگی اجتماعی داشته باشی؛ بدون مسئولیت نسبت به اطرافیان خودت نمی توانی زندگی کنی. یعنی زندگی نیست مردگی هست.

شما در سبک زندگی درست یعنی سبک زندگی اسلامی، یکی از روابطی را که باید سامان دهی و نسبت به آن بی تفاوت نباشی رابطه با همسایگان هست. زندگی غربی اول خانواده را نابود کرده است بعد فرهنگ همسایگی را. آدمها در غرب به شدت تنها هستند. اینقدر آمار این تنهایی بالا رفته که دولت انگلیس وزیر جدیدی را با عنوان "وزیر امور تنهایی" منصوب کرده که به گفته نخست وزیر این کشور با هدف رسیدگی به "واقعیت تلخ زندگی مدرن" صورت گرفته است.^{۴۰}

وقتی آدمها تنها شدند دیگر همسایگی معنا ندارد. در حالی که همسایه در سبک زندگی درست در حد و اندازه‌های میراث خورهای آدم به آدم نزدیک هست. پیامبر فرمود: «جبرئیل پیوسته مرا درباره همسایه سفارش می کرد تا جایی که گمان بردم بزودی او را ارث بر (از همسایه اش) خواهد کرد؛ ما زال

^{۴۰} خبرگزاری ایسنا، خبر شماره ۹۶۱۰۲۷۱۴۹۳۶

جبرئیلُ علیه السلام یُوصِیْنِی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ.» (الأمالی للطوسی: ۵۲۰)

در قرآن کریم همسایه آنقدر عظمت دارد که خدا وقتی می خواهد دایره مسئولیت اجتماعی آدمها را تعریف کند بعد از سفارش به نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان و نیازمندان، می فرماید به سه گروه از همسایگان باید احسان کنید. همسایه دور، همسایه نزدیک و همسایه دیوار به دیوار «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ؛ به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و همسایه دیوار به دیوار» (نساء، ۳۶).

علامه طباطبایی (ره) می فرمایند منظور از همسایه دور و نزدیک چیست؟ «منظور از این دوری و نزدیکی دوری و نزدیکی از نظر خانه است، در روایت هم از رسول خدا (ص) نقل شده که همسایه را تحدید فرمود به کسی که بین خانه تو و خانه او ده متر حدودا فاصله باشد، و در روایتی دیگر تحدید شده به چهل خانه، که احتمال دارد روایت اولی خواسته باشد همسایه نزدیک را تحدید کند و دومی همسایه دور را.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۶۲)

بعد علامه طباطبایی (ره) در توضیح گروه سوم از همسایگان می فرماید: «جمله "الصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ" به معنای کسی است که پهلوی آدمی باشد، حال یا در سفر از سایر رفقا به انسان نزدیکتر باشد، و یا خانه اش دیوار به دیوار آدمی باشد» (همان)

شما چه جایگاهی برای همسایه در ذهنت قرار دادی؟ گذاشتی همسایه را جزء آن فامیل دور که اصلاً کارش نداریم در حالی که رسول الله (ص) فرمودند: حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ رعایت حرمت همسایه همانند احترام مادر لازم است.» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۶) آیا چنین حرمتی برای همسایه قائل هستیم؟ متأسفانه سبک زندگی غربی در زندگی ما به شدت اثر گذاشته است گاهی سال می گذرد در یک آپارتمان، نمی داند همسایه بغل دستی چه کسی بود؟ بی تفاوتی نسبت به همسایگی انگاری به نوعی کلاس هم دارد. تا می خواهی با همسایه ات کمی صمیمی شوی او احساس می کند داری در حریم خصوصی او ورود پیدا می کنی. این چه زندگی هست ما برای خودمان تعریف کردیم نمی دانم. معروف منکر شده هست و منکر معروف.

پیامبر فرمود: «به من ایمان نیاورده است آن که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.؛ به من ایمان نیاورده است آن که شب پوشیده بخوابد و همسایه اش برهنه باشد؛ مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ طَاوِيًا، مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيًا وَجَارُهُ عَارِيًا» (عوالی اللالی: ۱ / ۲۶۹) من نمی دانم چرا به این بخش از معارف دینی که می رسیم دچار فراموشی می شونیم انگاری نشنیده می گیریم. ببخشید آقای مؤمنی که به همسایه ات کار نداری احوال همسایه ات را نمی پرسی؟ شما مؤمن نیستی!

تازه از منطقه برگشته بود. خسته و کوفته در منزل نشسته و با هم صحبت می کردیم ناگهان صدای در منزل نظر ما را به خودش جلب کرد. وقتی در را باز کردم زن همسایمان را دیدم. احوالپرسی کرد و گفت: "بخشید، نیمه شب

است و مغازه‌ها بسته اند آیا تخم مرغ در منزل دارید؟” دو عدد تخم مرغ در خانه داشتیم ولی چون می خواستم برای مسعود درست کنم گفتم: ”متأسفانه، در خانه تخم مرغ نداریم.” با هم خدا حافظی کردیم و به داخل منزل آمدم. مسعود که متوجه صحبت‌های ما شده بود مستقیماً به طرف یخچال رفت تا چشمش به دو عدد تخم مرغ افتاد. به من گفت: ”مادر. اینجا که تخم مرغ هست چرا به همسایه ندادی؟” گفتم: ”خوب می خواهم برای شما درست کنم.” گفت: من این تخم مرغ‌ها را نمی خورم. در حالی که همسایمان از شما آنها را طلب کرده است. همین الآن اینها را ببر و به همسایه بده، وگرنه خودم این کار را خواهم کرد.^{۴۱}

گاهی خدا سر همین دو تا تخم مرغ که به همسایه دادی تو را می خرد. خدا را چه دیدی گفت باشد با همین .حضرت فرمود کار خوبی را که برای خدا کردی کوچک نشمار؛ لا تَسْتَقِلَّ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ شِقَّ تَمْرَةٍ. کاهی خدا یک چشمه از بنده اش می بینیه خریدارش می شود.

درباره حقوق همسایه از رسول خدا ص پرسیدند حضرت فرمود: [حَقَّ اَوْسَتْ كَه] اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی، اگر خیر و خوبی به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، وقتی مُرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی، خانه‌ات را بلندتر از

^{۴۱} شهید مسعود توکلی؛ اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد، هرگاه میوه‌ای خریدی برای او تعارف بفرستی و اگر این کار را نکردی مخفیانه میوه را به خانه‌ات ببر، فرزندت را همراه میوه بیرون میاور که بچه او با دیدن میوه در دست او ناراحت شود، با بوی و دود دیگت او را ناراحت نکن مگر آن که مقداری از غذای آن را برای او بفرستی. «رسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فی حقوقِ الجارِ: - إِنْ اسْتَعَاثَكَ أَغْتَتَهُ، وَإِنْ اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ، وَإِنْ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَيْتَهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هِنَأْتَهُ، وَإِنْ مَرِضَ عَدْتَهُ، وَإِنْ مَاتَ اتَّبَعْتَ جَنَازَتَهُ، وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجَبَ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَارِكْمَهُ فَأُهدِ لَهُ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرًّا، وَلَا تُخْرِجْ بِهَا وَوَلَدَكَ تَغِيظُ بِهَا وَوَلَدَهُ، وَلَا تُؤْذِهِ بِرِيحِ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تُعْرِفَ لَهُ مِنْهُ» (مسکن الفؤاد، ۱۰۵)

البته وقتی شما به همسایه ات رسیدگی کردی، یعنی فرهنگ رسیدگی به همسایه در بین ما زنده شد. خودمان هم از این برکات بهره مند می شویم.

قدیم چقدر فرهنگ قشنگی مادران محترم داشتند تا غذا درست می کرد می گفت پسرم دخترم این غذا را بده به همسایه بوی غذا درخانه پیچیده هست بعد الان در فرهنگ آپارتمان نشینی گاهی بوی غذای ما کل ساختمان را برمی دارد اما دریغ از اینکه حداقل به همسایه بغلی یک بشقاب غذا بدهیم.

واقعا اگر فقط همین فرهنگ همسایگی در سبک زندگی ما جای خودش را باز می کرد چقدر از مشکلات اقتصادی جامعه ما حل می شد. تا یک همسایه زمین خورد همسایه‌های بگویند ما هستیم دستت را بگیریم نیاز به خوشاوندان نیست.

پیامبر فرمود: «صِلَةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ صله رحم، خوش همسایگی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.» (کافی، ج ۲، ص ۱۵۲).

خوش به حال کسی که بلد هست خوش همسایگی را. خوش همسایه ای هست. ما در دورانی زندگی می کنیم که بد همسایگی زشت نیست بی تفاوت بودن نسبت به همسایه حتما نوعی بد همسایگی کردن هست. فرمود: «مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ؛ از نشانه‌های حُسن همسایگی جويا شدن از احوال همسایه است.» معنای این روایت این نیست صبح که از خواب پا شدی با همسایه ات سلام و علیک و احوال پرسی کن و السلام خداحافظی کنی تا شب. نه تفقد کنی دستگیری کنی جويای حالش بشوی. آیا ما این طور هستیم نسبت به همسایه مان که از رنگ رخسار همسایه بفهمیم حال او چگونه است؟

سه اثر طلایی خوش همسایگی

رسیدگی مال و مسئولیت‌پذیری نسبت به همسایه سه اثر طلایی دارد. اول اینکه رسیدگی به همسایه افزایش عمر هست. « حُسْنُ الْجَوَارِ ... يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ » (کافی: ۱۲ / ۶۶۷ / ۸). سلامت جسمی شما منوط به رسیدگی به همسایه هست.

اثر دیگری رسیدگی به همسایه این هست که فرمود خوش همسایگی رزق شما را هم زیاد می‌کند. حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ «الزهد للحسين بن سعيد: ۴۳) یعنی رسیدگی به همسایگان آثار اقتصادی دارد. شما باید در مجلات اقتصادی مقالات علمی و تحقیقی را پیدا کنی که به ما بگوید که به تجربه

دیده شده کسانی که به همسایگان رسیدگی می کنند از نظر معیشتی و مسائل اقتصادی چه تاثیری داشته هست؟ اگر مطالعات اجتماعی ما به بررسی چنین چیزهایی می رفت و در کتب درسی ما می آمد دیگر نیاز چندانی به ایمان نداشت با علم می شد اثبات کرد که چطور رسیدگی به همسایه در سلامت و طول عمر و همچنین بهبود اقتصاد فرد و جامعه تاثیر گذاشته هست.

اثر سوم که اثری اجتماعی هست و شاید نتیجه دو اثر دیگر باشد این هست که حضرت فرمود، آبادانی یک شهر در گرو رسیدگی به همسایه هست. حضرت فرمود: «حَسُنَ الْجَوَارِ يُعَمَّرُ الدِّيَارُ» (الکافی: ۲ / ۶۶۷) شاید برای بعضی ها باور کردنی نباشد مگر چه رابطه ای بین آبادانی یک شهر و رسیدگی به همسایه وجود دارد؟ این کار نیاز به مطالعات علمی و میدانی دارد در میان اقوام و ملل ببینند کسانی که هوای همسایه را بیشتر دارند، حال مردم آن شهر بهتر هست یا خیر؟ اصلاً نیاز ندارد حتی شما ایمان مردم را رصد کنی.

در میان بنی اسرائیل مردی مؤمن بود که همسایه کافری داشت. او با آن مرد مؤمن رفتاری نرم داشت و به وی نیکی می کرد. وقتی آن کافر از دنیا رفت خداوند در دوزخ خانه ای گلی برایش ساخت که او را از گرمای جهنم حفظ می کرد و روزیش از غیر دوزخ می آمد. به او گفته شد: این به سبب رفتاری است که با همسایه مؤمنت داشتی. «كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ، وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ، فَكَانَ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُولِيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا، فَلَمَّا أُنْمِتَ الْكَافِرُ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ، فَكَانَ يَقِيهِ حَرَّهَا وَيَأْتِيهِ الرِّزْقُ مِنْ غَيْرِهَا، وَقِيلَ لَهُ: هَذَا بِمَا كُنْتَ تُدْخِلُ عَلَيَّ جَارَكَ الْمُؤْمِنِ.» (ثواب الأعمال: ص ۲۰۳ ح

(۱) عجیب هست کسی کافر باشد اما خوش همسایه جهنمی هم باشد جای خوب جهنم می برند یعنی جهنم را برای او گلستان می کنند. خوش همسایگی را هم تعریف کردند فرمودند خوش همسایگی به این هست که تفقد کنی رسیدگی کنی. در یک کلام نسبت به همسایه دلسوزانه احساس مسئولیت کنی نه دستوری.

بانک‌ها و بیمه‌ها به جای مسئولیت همسایگی

خوش همسایگی محلی برای تمرین مسئولیت‌پذیری اجتماعی هست و حلقه مفقوده در سبک زندگی ما هست. حالا به جای فرهنگ همسایگی چه چیزی قرار داده شده است؟ بانک‌ها و بیمه‌ها که فرهنگ وارداتی غرب هست جای حق همسایگی و دستگیری اقتصادی مومنین از همدیگر را گرفته هست. البته با سود آنچنانی که خودشان می برند. به جای روابط انسانی، روابط خشک اداری حاکم شده است. احسان یعنی رابطه انسانی. اما بانک و سودهای کلان بانکی و بیمه جریان اداری به شیوه رایج بسیاری از قواعد حاکم بر حیات بشر نظیر حس مسئولیت همسایگی را تعطیل کرده است.

آدم‌ها وقتی آداب همسایگی را به جا آوردند، بوی آدمیت از آنها به مشام می رسد. احساس می کنی با چه آدم بزرگی طرف حساب هستی. بعضی‌ها دل گنجشکی دارند کسی را به دل خودشان راه نمی دهند و اما بعضی‌ها دل دریایی دارند هوای همه را دارند اول هم همسایه‌ها را، اصلا یک کس دیگری می شوی. یکی از دوستان شهید زارع نقل می کند «یک شب در منزل شهید عزیز - سال ۶۲ میهمان بودیم. همسرش از مغازه قصابی روبروی منزل گوشت بدون چربی

و خوب تهیه کرده بود. وقتی شهید سید رضا دید، خیلی ناراحت شد. اولین سوالی که کرد گفت: آیا به تمام همسایه‌ها این طور گوشت خوب می‌دهد؟ چرا گوشت را از او گرفته‌ای، او چربی‌های اضافی و... را به یک آدم بدبخت و بیچاره ای می‌دهد و من راضی نیستم گوشت خوب بخورم و همسایه دیگرم گوشت نامرغوب.»^{۴۲}

شاید این حرف‌ها برای بعضی از ماها خنده دار باشد یعنی چی آقا من گوشت بهتری بخورم همسایه ام گوشت بدتری بخورد نمی‌شود که. ببین چه روح بزرگی پیدا کرده هست. ما به این آدم می‌گوییم دیوانه البته امیرالمومنین هم فرمود به این طور آدم‌ها می‌گویند دیوانه شده هست و حال آنکه از همه عقلا عاقل تر هست ولی امر عظیمی او را دیوانه کرده است. «يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُو وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» (نهج البلاغه، خطبه متقین)

تو چقدر بزرگ شدی؟ همه را می‌بینی یا اینکه فقط خودت را می‌بینی؟ ماهی وقتی بزرگ شد دیگر در تنگ آرام و قرار ندارد می‌خواهد از آن بیرون بیرد، شهید وقتی روح بزرگی پیدا کرد می‌خواهد از آکواریوم دنیا بیرون بیرد. احساس می‌کند نمی‌تواند حسایی به همسایه و دوستان و مردم جهان رسیدگی می‌کند با شهادت دستش باز می‌شود.

امشب شب تاسوعا هست برویم درب خانه آن ابرمرد بزرگ که تمام شهدای کربلا به او غبطه می‌خورند چه روح با عظمتی عباس پیدا کرده هست. در

^{۴۲} شهید رضا زارع منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانه‌های خراسان

زیارت نامه حضرت عباس می خوانیم ای آقای که برای برادرت حق مواسات را به جا آوردی. «السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ» (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ هـ ق ص ۴۸۹) مواسات یک صفت برجسته برای عباس هست.

عادت عباس مواسات و دستگیری هست. در راه امام جان می دهد در راه خدا مال می بخشد. امروز هم عباس با دست‌های بریده از ما دستگیری می کند. بگو یا عباس امشب دست ما را بگیر ای صاحب علم ای سقای دشت کربلا ابالفضل ای آقای که دست رد به سینه کسی نمی زنی مگر قرآن نمی فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی، ۱۰). دست رد به سینه سائل نزن. عباس امروز دست رد به سینه کسی نمی زند. امروز هرچه می خواهی بخواه فقط از دست عباس آب نخواه. تا آب می گویی عباس آه می کشد.

گویند فقیری به مدینه به دلی زار

آمد به در خانه عباس علمدار

زد بوسه بر آن درگه و استاد مؤدب

گفتا به ادب با پسر حیدر کرار

کی صاحب این خانه یکی مرد فقیرم

بیمار و تهیدست و گرفتار و دل افکار

هر سال در این فصل از این خانه گرفتم

بر خرجی یکساله خود هدیه بسیار

گفتا به زنان ام‌بنین مادر عباس
 با سوز دل سوخته و دیده خون بار
 کز زیور و زر هر چه که دارید بیارید
 بخشید بر این مرد فقیر از ره ایثار
 خود سائل هر سائله عباس من است این
 عباس دل آزرده شود گر برود زار
 دادند بدو زیور و زر هر چه که می‌بود
 از لطف و کرم عترت پیغمبر مختار
 سائل که نگاهش به زر و سیم بیفتاد
 بگذاشت ز غم چهره دلخسته به دیوار
 گفتند همه هستی این خانه همین بود
 ای مرد عرب اشک میفشان تو به رخسار
 آن سائل دلباخته این گفت به زاری:
 کی در همه جا بوده به خیل ضعفا یار
 بر من در این خانه گدایی است بهانه
 من عاشق عباسم، نه عاشق دینار
 من آمده‌ام بازوی عباس ببوسم
 من در پی گل روی نهادم سوی گلزار

هر سال زدم بوسه بر آن دست مبارک
 هر بار شدم محو رخ صاحب این دار
 یک لحظه بگوئید که عباس بیاید
 باشد که برم فیض از آن چهره دگر بار
 ناگاه زنان شیونشان رفت به گردون
 گفتند: فروبند لب ای مرد گرفتار
 ای عاشق دلسوخته ای محو رخ دوست
 ای سائل دلباخته، ای طالب دیدار
 دستی که زدی بوسه، جدا گشت ز پیکر
 ماهی که تو دیدی به زمین گشت نگونسار
 آن دست کزو خرجی یکساله گرفتی
 شد قطع ز تیغ ستم دشمن خونخوار
 سر بر سر نی، دست جدا، تن به روی خاک
 لب تشنه، جگر سوخته، دل شعله‌ای از نار
 این طایفه هستند در این خانه سیه پوش
 این خانه بود در غم عباس عزادار
 این مادر پیری که قدش گشته خمیده
 سر تا به قدم سوخته چون شمع شب تار

این مادر دلسوخته چار شهید است
گردیده دو تا قامتش از ماتم آن چهار
این مادر عباس همان ام‌بنین است
دادند بنینش همه جان در ره دادار
سوگند به آن مادر و آن چار شهیدش
بگذر ز گناه همه ای خالق غفار

شب دهم: «نقش ولایت در اوج رسانی حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی»

شدت محبت امام به امت، ریشه واگذاری مسئولیت‌های بزرگ به امام

بزرگترین مسئولیت‌های اجتماعی بر دوش امام جامعه هست. چون امام جامعه دلی به وسعت تک تک افراد جامعه دارد، دلش برای تک تک افراد جامعه می‌تپد و چقدر برای ما تصور این معنا سخت هست که یک نفر دلی به این وسعت دارد که می‌تواند عاشق همه مردم باشد و اصلاً به همین دلیل خدا او را برای مدیریت جامعه و سپردن بزرگترین مسئولیت‌ها انتخاب کرده هست.

قرآن کریم رسماً دربارهٔ پیامبر(ص) می‌فرماید: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷). وسعت مهربانی را ببینید چقدر زیاد هست. حالا چرا این قدر مهربان هست؟ چون قرار هست بزرگترین مسئولیت‌ها بر دوش او قرار داده شود. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ» (کافی، ج ۱، ص ۲۶۵). فرمود خدا پیامبرش را بر محور محبت خودش ادب نمود. چرا پیامبر اینقدر عاشق مردم هست؟ عشق به مردم پیامبر ریشه در محبت خدا دارد. فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتُ لَهُمْ؛ به خاطر مهربانی خدا، با مردم نرم و مهربان شد» (آل عمران، ۱۵۹) بعد در ادامه‌ی روایت فرمود: «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَةٍ؛ خدا دین و امت را به پیامبر سپرد تا بندگان خدا را مدیریت و سیاست کند» (کافی، ج ۱، ص ۲۶۶) یعنی کسی که براساس محبت الهی پرورش یافته اول عاشق مردم می‌شود حالا به او بزرگترین مسئولیت‌ها سپرده می‌شود.

چه کسی واقعا عاشق مردم است؟

بسیاری از مدیران سیاسی، ممکن هست شعار عشق به مردم، را سر بدهند. اما واقعا چه کسی می تواند عاشق مردم باشد جز امام جامعه؟ وقتی عشق می گوئیم یعنی عشق. تا حالا عاشق شدی یا عاشقی را دیدی که برای معشوق خودش، خودکشی کند؟

پیامبر این طوری هست. فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ گویی می خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!» (کهف، ۶)

در آیاتی دیگر مهربانی پیامبر را اینگونه معرفی می کند. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است» (توبه، ۱۲۸). چرا خدا مهربانی ولی خودش را به رخ ما می کشد؟ چون بدانی کسی که من به او مسئولیت می سپرم باید عاشق مردم باشد. عشق به مردم نباشد، خبری از حس مسئولیت پذیری نیست. شما اصلا می توانید مهربانی پیامبر را به خودمان باور کنید؟ مدیری که مردم را بیشتر از خودش دوست نداشته باشد حتما در مسئولیت اجتماعی خودش یا خطا خواهد کرد یا خیانت.

امام رضا ع در توصیف مهربانی امام فرمود: «إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَى عَ وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ؛ مهربانی پیامبر بر امتش مانند مهربانی پدران بر فرزندان هست و بهترین فرد در میان

امتش امیرالمومنین هست و مهربانی امیرالمومنین به امت مانند مهربانی پدران بر فرزندان هست» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۵)

مدیر جامعه، پدری مهربان و دلسوز

امام جامعه جایگاه پدری دارد دلسوز. پدری فوق العاده مهربان که حاضر نیست یک خار در پای فرزندش برود. رابطه پیامبر با ما این طوری هست که انگاری ما تک فرزند پیامبر هستیم همه هستی پیامبر هستیم و پیامبر این طوری برای ما پدری می کند. حالا این پیامبر طاقت دارد گرسنگی فرزندانش را ببیند و نسبت به آنها احساس مسئولیت نکند. فرمود من و علی پدران این امت هستیم. بعد علمای ما معنای پدر بودن را توضیح دادند. «هُوَ أَبٌ لَهُمْ فَمَا كَانَ أَبُ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمٌ أَنَّ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنِينَ جَائِعِينَ وَ لَا يَحِلُّ لِلْأَبِ أَنْ يَشْبَعَ وَ يَجُوعَ وَ لَدُهُ فَجُوعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَفْسَهُ لِأَنَّهُ عِلْمٌ أَنَّ فِي أَوْلَادِهِ جَائِعِينَ؛ پیامبر ص پدر آنان است پس چون پدر مؤمنان دانست که در دنیا مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر حلال نیست که سیر شود و فرزندانش گرسنه باشند لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خودش گرسنگی داد چون می داند که در فرزندانش گرسنگانی هستند.» (بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۵)

آقای مسئول! سطح زندگی ات را مثل فقراء جامعه تنظیم کن!

امام جامعه سطح زندگی خودش را باید با پایین ترین افراد جامعه تنظیم کند چرا؟ می دانی امام هست پدر هست مادر هست طاقت ندارد ببیند که بچه‌ها گرسنه سر بر بالین می گذارند و او سیر هست.

امیرالمؤمنین فرمود: «حاکمان جامعه باید زندگی خودشان را در پایین‌ترین سطح مردم جامعه قرار دهند؛ تا فقرا دلشان گرم باشد و بی تابی نکنند؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ؛ كَى لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).

نان علی، خوردنی نیست

دو نفر از یاران امام علی ع نقل می کنند که وارد خانه حضرت شدیم و در پیش رویش ظرفی [بافته شده] از لیف بود که درون آن، یک یا دو گرده نان جو قرار داشت و سبوس‌های آن، در نان پیدا بود می گوید من دیدم اینقدر این نان سفت بود که حضرت با زانویش می شکست و با نمک می خورد. به فِضَّة، گفتیم: آیا این آرد را برای امیر مؤمنان، آلك نکرده‌ای؟ گفت: او گوارا بخورد و گناهِش به گردن من باشد؟! حضرت لبخندی زد و فرمود: «من دستور داده‌ام که آلك نکنند». گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «این، برای تواضع نفس، مناسب‌تر است و موجب می‌شود که مؤمن، به من اقتدا کند و من به دوستانم ملحق شوم. [شاید منظور حضرت دوستان شهیدش هست که زاهدانه زندگی کردند و از دنیا رفتند]». «دَخَلْنَا عَلَى عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مِنْ خَوْصٍ عَلَيْهِ قُرْصٌ أَوْ قُرْصَانٌ مِنْ شَعِيرٍ وَ أَنْ أَسْطَارَ النَّخَالَةِ لَتَبِينَ فِي الْخُبْزِ، وَهُوَ يَكْسِرُهُ عَلَى رُكْبَتِهِ، وَيَأْكُلُهُ بِمِلْحٍ جَرِيشٍ. فَقُلْنَا لِحَايَةِ سَوْدَاءَ اسْمُهَا فِضَّةٌ: أَلَا نَخَلْتِ هَذَا الدَّقِيقَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟! فَقَالَتْ: أَيْ يَأْكُلُ هُوَ الْمَهْنَأُ وَيَكُونُ الْوِزْرُ فِي عُنُقِي؟ فَتَبَسَّمَ وَقَالَ: أَنَا أَمْرَتُهَا أَنْ لَا تَنْخَلَهُ. قُلْنَا: وَلِمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: ذَلِكَ أَجْدَرُ أَنْ

يُذِلُّ النَّفْسَ، وَيَقْتَدِي بِي الْمُؤْمِنُ وَالْحَقُّ بِأَصْحَابِي» (ربيع الأبرار: ج ۲ ص ۶۹۳).
امیرالمومنی در حکومتش نه به دنبال نانی برای خودش بود نه نامی.

امام علی (ع) در پنج سال حکومت، آجری روی آجری نگذاشت

امام باقر ع می فرماید: «امیرالمومنین پنج سال بر مردم حکومت کرد و آجری بر آجر و خشتی بر خشتی ننهاد؛ وَلَقَدْ وَلِيَ النَّاسَ خَمْسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ آجْرَةً عَلَى آجْرَةٍ وَلَا لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ» (کافی، ج ۸، ص ۱۳۰).

حضرت خطاب به مردم بصره بعد از جنگ جمل فرمود: «ای مردمان بصره! از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید؟». به لباس و ردایش اشاره کرد و فرمود: «به خدا سوگند، این دو از نخریسی همسرم است. از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید ای بصریان؟» یعنی ببیند مسئول شما چقدر پاک دست هست. بعد اشاره کرد به کیسه‌ای که در دستش بود و خرجی‌اش در آن قرار داشت. فرمود: «به خدا سوگند، این، از محصولات من در مدینه است. پس اگر از نزد شما بیرون روم و بیش از آنچه می‌بینید با من باشد، پس نزد خداوند، از خیانتکارانم». «مَا تَنْقِمُونَ مِنِّي يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ؟ وَأَشَارَ إِلَى صُرَّةٍ فِي يَدِهِ فِيهَا نَفَقَتُهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا مِنْ غَلَّتِي بِالْمَدِينَةِ؛ فَإِنِ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا تَرَوْنَ فَأَنَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَائِنِينَ» (الجملة، ص ۴۲۲)

یعنی طوری امیرالمومنین رفتار می‌کند کسی هوس نکند مسئول و سیاست‌مدار شود. بگوید ولما کن تو رو خدا بگذار زندگی خودمان را بکنیم. شاید بعضی‌ها بگویند چرا این حرف‌ها را به ما می‌زنید بروید به مسئولین بزنید؟

چون من و شما هستیم که مسئولین را انتخاب می‌کنیم. مسئولینی انتخاب کنیم ظرفیت این را داشته‌اند که زندگی خودش را در سطح پایین قرار دهد. هرچقدر امام علی ع به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد

هرچقدر امیرالمؤمنین به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد.

فرمود «امام علی ع به مردم نان و گوشت می‌داد اما خودش نان و روغن می‌خورد!؛ وَيُطْعِمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَاللَّحْمَ، وَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ فَيَأْكُلُ الْخَبِزَ وَالزَّيْتُ» (همان) این سیره شخصی حضرت هست، سیره سیاسی حضرت هم همین طور هست.

مفضل می‌گوید: من با امام صادق (ع) بودم و داشتم در کنار ایشان، طواف می‌کردم. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: چرا غمگین هستی؟ گفتم: من نگاه می‌کنم به بنی‌العباس که حاکم هستند و غصه می‌خورم که این امکانات باید دست شما بود! شما باید حاکم باشید.

امام صادق (ع) فرمود: اگر این جور بود که حکومت دست من بود، می‌دانی تکلیف تو چه می‌شد؟ شب باید تا صبح می‌نشستی و با هم برنامه‌ریزی می‌کردیم، صبح تا شب هم باید کار می‌کردی و نان خشک (غذای ساده) باید می‌خوردی و لباس خشن باید می‌پوشیدی؛ شبیه امیرالمؤمنین (ع) و الا اگر این طوری نبود، جای تو در جهنم بود. (...فَقَالَ يَا مَفْضَلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَ سَبَاحَةَ النَّهَارِ وَ أَكَلَ الْجَشِبِ وَ لُبَسُ الْخَشِينِ شِبْهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِلَّا فَالْتَارُ؛ غیبت نعمانی/ ۲۸۷)

حضرت می‌فرماید: اگر حکومت دست من بود، تو باید این‌طوری زندگی می‌کردی و الا جای تو در جهنم بود! حالا شما ببینید جای چند نفر از مسئولین ما در جهنم است؟ بعضی‌ها این مسائل را شوخی می‌گیرند! و بعد فرمود: حالا که حکومت دست ما نیست، داریم غذای مان را می‌خوریم و... (فَرُوْیَ ذَٰلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ ؛ همان) ما داریم می‌روییم به ظهور برسیم، مسئولین بروند زودتر خودشان را عوض کنند و الا خودبه‌خود عوض می‌شوند!

سیاست مدار یعنی چمران و ابوترابی

مردم باید از مسئولین چنین تصویری داشته باشند. دورانی که آقای ابوترابی جانباز نماینده مجلس تهران بود. جانبازی به ایشان مراجعه کرد و گفت می‌خواهم خانه‌ای بسازم اما وام به من نمی‌دهند گفتند تا کارت به سقف نرسد کاری نمی‌توانیم برایت بکنیم. آقای ابوترابی می‌گوید بررسی می‌کنم ببینم راهی دارد. ایشان بررسی می‌کنند می‌بیند راهی ندارد. به آن آقای جانباز می‌گوید فقط من می‌توانم یک کمکی کنم. آقازاده آقای ابوترابی می‌گوید ما می‌دیدم چند وقتی شب‌ها پدرم با سر و روی خاکی منزل می‌آمد. بعدها متوجه شدیم روزها می‌رفته مجلس شب‌ها به‌عنوان کارگر در منزل این جانباز کار می‌کرده تا کارش به سقف برسد.^{۴۳}

چمران وقتی یتیم‌خانه‌ای را در لبنان دایر کرده بود، در آن فضا به خانم خودش می‌گوید ما غذایی را من بعد می‌خوریم که این یتیم‌ها می‌خورند. خانمش

^{۴۳} سایت خانه مشاور، خاطره ابوترابی

می‌گوید یک‌وقت مادر من یک غذای گرم و خوبی را پخته بود برای من و مصطفی. مصطفی دیروقت آمد خانه. بهش گفتم که بیا این غذا را بخور. آمد بنشیند بخورد برگشت از من پرسید که آیا بچه‌ها هم از همین غذا خوردند؟ من به چمران گفتم نه بچه‌ها غذای یتیم‌خانه‌ای را که داشتند دایر می‌کردند، پولش را از این طرف و آن طرف جور می‌کردند غذای آنجا را خوردند، این غذا را مادرم پخته برای شما، شما بنشین بخور. می‌گوید چمران با تمام گرسنگی‌ای که داشت و ولعی که داشت برای خوردن، این غذا را گذاشت کنار و گفت نه! ما که قرار گذاشتیم فقط غذایی را بخوریم که بچه‌ها بخورند.

خانم چمران می‌گوید که من بهش گفتم بچه‌ها که الآن خواب هستند! شما که همیشه رعایت می‌کنی، حالا این دفعه مادر من غذا درست کرده، بخور دیگر! می‌گوید چمران شروع کرد اشک ریختن. گفت بچه‌ها خواب هستند، خدای بچه‌ها که بیدار است.^{۴۴}

حضرت امیر به یکی از کارگزاران خود فرمود: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛ همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است» (نهج البلاغه، نامه ۵). سیاست مدار دنبال نان و نام خودش نیست بی نام و نشان و نان خدمت می‌کند.

^{۴۴} خبرگزاری تسنیم

شما مریض می شوید ما هم مریض می شویم؟

چه کسی می تواند مهربانی امام به خودش را باور کند؟ رمیله گفت: تب شدیدی در زمان امیر المؤمنین علیه السلام داشتم روز جمعه آرامش بیشتری در خود دیدم با خود گفتم بهترین کار اینست که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیر المؤمنین علیه السلام نماز بخوانم این کار را کردم و به طرف مسجد رفتم همین که مولی امیر المؤمنین روی منبر رفت باز تب برگشت. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و به طرف خانه رفت من نیز با ایشان رفتم فرمود: رمیله! دیدم در خود پیچیده بودی عرض کردم بله آقا مریضا بودم ولی علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم فرمود: رمیله هر مؤمنی که مریض می شود ما نیز بواسطه بیماری او مریض میشویم و غمگین نمیشود مگر اینکه ما نیز از اندوه او محزون میشویم و دعائی نمی کند مگر اینکه دعای او را آمین میگوئیم ساکت نمیشود مگر اینکه ما برایش دعا میکنیم. عرض کردم یا امیر المؤمنین فدایت شوم این برای کسی است که با شما در خانه باشد اما آنها که در اطراف زمین هستند چطور فرمود: رمیله! در شرق و غرب و غیر آن، مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰)

این امام مهربان حالا به او مسئولیت یک امت را بسپار بین چقدر احساس مسئولیت بالاست.

مهربانی امام به یتیمان

ریشه مسئولیت‌پذیری اجتماعی محبت و مهربانی است. اوج این محبت در وجود امام هست. حالا بین امام چقدر احساس مسئولیت می‌کند. خصوصاً نسبت به کسانی که پناهی ندارند.

«حبيب بن ابی ثابت گوید: از همدان و حلوان (شهریست نزدیک بغداد) برای امیر المؤمنین علیه السلام عسل و انجیر آوردند، حضرت بنقیبان و رؤساء اصحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند، سپس سر مشکهای عسل را در اختیار آنها گذاشت تا بلیسند و خود عسلها را قدح، قدح، بمردم تقسیم میکرد. بحضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان! چرا باید یتیمان سر مشکها را بلیسند؟ فرمود: زیرا امام پدر یتیمانست و من بحساب پدرها لیسیدن آنها را بابشان واگذاشتم؛ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَسَلٌ وَ تِينٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ حُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرْقَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكَنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَرْفَاقِ يُلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يُلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ.» (کافی، ج ۱، ص ۷۰۶) بعد در نقل دیگری هست که راوی می‌گوید: «امیرالمومنین را دیدم که یتیمان را صدا زد و با دست خودش عسل می‌خورد، تا جایی که یکی از اصحاب او گفت: «دوست داشتیم که من نیز یتیم می‌بودم؛ رَأَيْتُ عَلِيًّا يَدْعُو الْيَتَامَى فَيَطْعِمُهُمُ الْعَسَلَ حَتَّى قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا.» (۱)

چقدر امشب، شب عاشورا، یاد امیرالمومنین کردیم. حتماً اباعبدالله الحسین ع از ما تشکر می‌کند. اباعبدالله ع خیلی پدرش امیرالمومنین را دوست داشت.

معاویه، مروان بن حکم را کارگزار و فرماندار مدینه قرار داد امام سجاد(ع) می‌فرماید: «هنگامی که من نزد مروان رفتم گفتم: نام تو چیست؟ گفتم: علی بن الحسین» گفتم: نام برادرت چیست؟ «گفتم: علی». مروان گفت: چه خبر است! علی علی؟ به چه جهت پدرت نام همه فرزندان خود را علی می‌گذارد! حضرت می‌فرماید من نزد پدرم بازگشتم و جریان را برای ایشان شرح دادم. پدرم فرمود: «لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَسْمِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا؛ اگر برای من صد پسر متولد شود دوست دارم نام آنان را علی بگذارم» (کافی، ج ۶، ص ۱۹).

امشب دشمنان خیلی به امیرالمومنین بد و بیراه گفتند. امام حسین ع فرمود حلالی را حرام کردم؟ نه حسین! آیا حرامی را حلال کردم؟ گفتند نه حسین! پس چرا خون مرا حلال کردید همه گفتند: «إِنَّا نَقْتُلُكَ بُغْضًا لِّأَبِيكَ» (ینابیع المودَّة، ج ۳، ص ۷۹-۸۰)

ولایت در اوج مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر مبنای محبت قرار دارد برای همین سطح زندگی خودش را با پایین‌ترین افراد تنظیم می‌کند اگر مدیران سیاسی جامعه که مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی بر دوش آنها هست اینطور دلسوزی نکنند، عاشق مردم نباشند، پدری نکنند به این اندازه که سطح زندگی خودشان را با معشوق خودشان یعنی مردم تنظیم نکنند، نمی‌توانند به مردم خدمت درست و درمانی کنند.

رسیدگی به محرومان، رسالت امام جامعه

یکی از رسالت‌های اصلی امام جامعه و نظام اسلامی رسیدگی به محرومان هست. این رسالت دستوری نیست بلکه از سر دلسوزی هست و عشق به مردم. حضرت به مالک اشتر فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى ؛ خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و از کار افتادگان، و نیازمندان، و دچار شدگان به زبان و سختی، و صاحبان امراضی که از پا در آمده‌اند» (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر)

بعد فرمودند: «رسیدگی به حال یتیمان و زمین‌گیران و سالخورده‌گان بیچاره را که پیش کسی دست دراز نمی‌کنند، بر عهده گیر و روزی‌شان را جاری کن، که ایشان بندگان خدایند؛ پس با مدرسانی به ایشان و تأمین روزی و ادای حقوقشان به اندازه لازم، به خداوند نزدیکی بجوی ؛ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ الزَّمَانَةَ وَ الرِّقَّةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، فَأَجِرْ لَهُمْ أَرْزَاقاً، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ؛ فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخْلُصِهِمْ وَ وَضَعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِمْ» (همان)

آیا حاکمان به تنهایی می‌توانند به محرومان رسیدگی کنند؟

اگر امام جامعه، نسبت به رسیدگی به محرومان اینقدر احساس مسئولیت می‌کند؛ ما چقدر احساس مسئولیت می‌کنیم؟ آیا ما مسئولیتی نداریم؟ آیا حاکمان به تنهایی می‌توانند مشکلات محرومان را برطرف کنند؟ یا ما هم سهمی در این رسیدگی داریم؟

سپردن همه مسئولیت‌های اجتماعی بر دوش حاکمیت نه شدنی هست و نه مطلوب هست هرچند در نظام ولایی بیشترین تلاش می‌شود تا اقشار آسیب دیده حمایت شوند اما این کافی نیست. حضور مردمی لازم هست. مردم اگر تصمیم بگیرند نهضت تعاون راه اندازی کنند بسیاری از مشکلات ما کم خواهد شد. هم باید احساس مسئولیت کنند. فرمود: «هم شما مسئول هستید؛ کلکم راع» (جامع الاخبار، ص ۱۱۹) نفرمود فقط حاکمان مسئول هستند. مسؤولیت، مخصوص یک فرد و یک جمع نیست. بار بر دوش همه است. همه مسئول هستیم یک شعار نیست یک حقیقت هست.

امشب یا علی بگوییم! قرار عاشقانه با امام عاشقی‌ها

امشب یک یا علی بگوییم شب عاشورا هست با اباعبدالله قرار بگذاریم، من هم یک یتیمی، ما چند نفر یک یتیمی را سرپرستی کنیم. گرد مرگ بر جامعه ریختند که نسبت به پایین داستان جامعه، احساس مسئولیت نمی‌کنند. فاتحه این جامعه را باید خواند. البته الحمد لله جامعه ما این گونه نیست ولی کافی هم نیست. امشب قرارها را با اباعبدالله بگذار. نیازمندی، یتیمی را دستگیری کنی.

چقدر امیرالمومنین از این یتیم‌های کوفه رسیدگی کرد. امام علی (ع) زنی را دید که مشکی آب بر دوش خود می‌برد. آن مشک را از وی گرفت و همراه او به بردن آن پرداخت؛ و چون از حال او پرسید گفت: علی بن ابی طالب همسر مرا به یکی از مرزها فرستاد و او کشته شد، و چند طفل یتیم برای من برجای گذاشت. چون چیزی ندارم ناگزیر به خدمتگزاری مردم می‌پردازم. علی رفت

و شب را به پریشاندلی گذرانند. چون بامداد شد زنبیلی پر از خوراکی برای آن زن برد. در راه بعضی از کسان از او خواستند که بردن زنبیل را بر عهده ایشان گذارد، او در جواب گفت: «روز قیامت چه کس بار مرا خواهد برد؟». به در خانه زن رفت و در زد، زن پرسید: کیست؟ گفت: من آن بنده ام که دیروز مشک را بر دوش کشیدم، در را بگشا که چیزی برای کودکان با خود آورده ام. آن زن گفت: خدا از تو خرسند باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند. پس داخل شد و گفت: من دوست دارم که به ثواب و پاداشی برسم، میان خمیر کردن و پختن نان و نگاهداری کودکان، این یک را برگزین تا من به نان پختن مشغول شوم. آن زن گفت: من بر پختن نان بیناتر و تواناترم، آن تو و آن کودکان، آنان را سرگرم دار تا من از پختن نان فارغ شوم! پس آن زن به خمیر کردن پرداخت و علی به پختن گوشت مشغول شد، و لقمه‌هایی از گوشت و خرما و جز آن را خرده خرده به کودکان می‌خورانید. هر وقت به کودکان چیزی می‌داد می‌گفت: «فرزندم! از آنچه در کار تو گذشته است علی بن ابی طالب را حلال کن! علی به روشن کردن تنور مشغول شد و چون شعله آتش روی او را می‌سوزاند می‌گفت: ای علی بپش! این است کیفر کسی که از بیوه زنان و یتیمان غافل بماند. در آن هنگام زنی که علی را می‌شناخت از آنجا گذشت و به زن صاحب خانه گفت: وای بر تو، این امیر المؤمنین است! .. آن

زن شرمسار شد و گفت: از تو خجالت می کشم ای امیر مؤمنان! علی در پاسخ او گفت: من باید از تو خجالت بکشم که در کار تو قصور کرده ام.^{۴۵} مردم کوفه علی برای شما پدری کرد. یتیم نوازی کرد. شما با یتیم‌های حسین می خواهید چگونه برخورد کنید؟

امام حسین ع امام عاطفی، هست به هزارن دلیل؛ اصلی ترین دلیلش این هست که او امام هست. امام جامعه عاشق تک تک مردم هست. کربلا داغش به خاطر این سنگین هست. مردم سنگ به پیشانی امام زدند که عاشق این مردم بود. مردم عاشق کشی نکنید. حسین که عاشق شما هست را به مسلخ نبرید. حسین ع خیر شما را می خواهد خواهان شما هست خاطر خواه شما هست. آدم با عاشق خودش اینگونه برخورد می کند؟

مردم کوفه شدت محبت اباعبدالله به خودشان را باور نمی کردند؟ بی‌رحم شدند. کسی که مهربانی امام به خودش را باور نکند فوق العاده وحشتناک جنایت کار می شود.

امشب حسین عاطفی را با زینبش تنها بگذاریم. امشب را شه دین در حرمش مهمان هست مکن ای صبح طلوع.

امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: در شبی که فردای آن، پدرم کشته شد، نشسته بودم و عمه‌ام زینب (سلام‌الله‌علیها) مشغول پرستاری از من بود. پدرم به خیمه ما داخل شد، در حالی که این اشعار را می‌خواند:

^{۴۵} ابن شهرآشوب؛ ج ۲؛ ص ۱۱۶

یا دهر آف لک من خلیل *** کم لک بالاشراق والاصیل
 من صاحب او طالب قتیل *** و الدهر لا یقنع بالبدیل
 وانما الامر الی الجلیل *** و کل حی سالک السبیل

اف بر توای روزگار که چه بد رفیقی هستی، چه اندازه در هر صبح و شام یاران و طالبانت کشته می‌شوند؛ اما روزگار قانع نمی‌شود کسی را به جای دیگری بپذیرد. سرنوشت به دست خدای بزرگ است و هر شخصی زنده‌ای به این راه (مرگ) رهسپار.

من مقصود او را دریافتم. بغض گلویم را گرفت، ولی از گریه خودداری کردم و فهمیدم بلا نازل گردیده است. اما عمه‌ام وقتی آنچه را که من شنیده بودم شنید، نتوانست خودداری کند. چون زنان دل‌نازک و بی‌تاب‌ترند. از جا پرید و در حالی که لباسش کشیده می‌شد و سر و رویش باز بود، (نزد آن حضرت رفت و) فریاد زد: وائکلاه (وای بر این مصیبت)، کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم. گویی امروز مادرم فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، پدرم علی (علیه‌السلام) و برادرم حسن (علیه‌السلام) را از دست می‌دهم. امام حسین (علیه‌السلام) به حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) نگاهی کرد فرمود: خواهرم، آرام باش زینبم.^{۴۶}

^{۴۶} یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.

